

خودآموز گُردی گُرمانجی

مجموعه‌ی زبانهای حوزه‌ی تمدن ایرانی

چنگیز پهلوان

۱۳۹۲

مجموعه‌ی زبانهای حوزه‌ی تمدن ایرانی

کُردی گرمانجی (۱)

مؤلف: چنگیز پهلوان

چاپ اول: بهار ۱۳۹۲

حروفچینی: شبستری

نشر: فراز

شمارگان: یکصد نسخه

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

| | |
|----------------------|-----------------------------------|
| تصغیر | چند نکته به جای پیشگفتار..... ۷-۵ |
| عدد اصلی | الفبا..... ۱۵-۹ |
| عدد ترتیبی | ضمایر شخصی..... ۱۶ |
| عدد کسری | درس نخست..... ۲۸-۱۷ |
| شکلهای دیگر عدد | ضمائر |
| شجره‌ی خویشاوندی | مفرد و جمع |
| شاخه‌ی پدری | چند واژه |
| شاخه‌ی مادری | متن برای خواندن |
| شاخه‌ی پدر- مادری | صرف فعل در زمان حاضر |
| تمرین و مثال | احوالپرسی |
| درس چهارم..... ۵۴-۴۶ | یادآوری |
| زمان حاضر | درس دوم..... ۳۴-۲۹ |
| فعل آمدن | ضمائر متصل ملکی |
| حالت مفعولی | اضافه |
| تمرین و مثال | فعل داشتن |
| اعضای بدن | درس سوم..... ۴۵-۳۵ |
| تمرین / واژه | معرفه |
| درس پنجم..... ۶۵-۵۵ | نکره |
| زمان / ساعت | عدد در ارتباط با اسم |

۴ / خودآموز گردی گُرمانجی

| | |
|-------------------------------------|----------------------------|
| ترجمه | اوقات روز |
| درس سیزدهم ۱۰۵-۹۹ | روزهای هفته |
| زمان گذشته | تاریخها |
| درس چهاردهم ۱۱۴-۱۰۶ | کاربرد ساعت، روز، تاریخ |
| گونه‌های دیگر ماضی | جهات اربعه |
| درس پانزدهم ۱۱۸-۱۱۵ | صرف چند فعل |
| مجهول | تمرین / ترجمه |
| درس شانزدهم ۱۲۵-۱۱۹ | درس ششم ۷۵-۶۶ |
| زمان حاضر التزامی | ضمیر مشترک |
| درس هفدهم ۱۳۲-۱۲۶ | افعال کمکی |
| گذشته التزامی | دو فعل بایستن / نیاز داشتن |
| درس هجدهم ۱۳۹-۱۳۳ | دو فعل زیستن / شستن |
| وجه شرطی یک | تمرین |
| صفت تفصیلی / عالی | واژگان موردی |
| درس نوزدهم ۱۴۵-۱۴۰ | درس هفتم ۸۰-۷۶ |
| گذشته‌ی کامل التزامی | نفی |
| درس بیستم ۱۵۲-۱۴۶ | پرسش و پاسخ |
| آینده در آینده | ترجمه |
| گفتار غیرمستقیم | درس هشتم ۸۲-۸۱ |
| ماضی بعید التزامی | ضمیر اشاره |
| درس بیست و یکم ۱۵۷-۱۵۳ | درس نهم ۸۵-۸۳ |
| شرطی دو | فعل امر |
| درس بیست و دوم ۱۶۲-۱۵۸ | درس دهم ۸۸-۸۶ |
| نکته‌های دستوری | فصلها و ماهها |
| قید | درس یازدهم ۹۰-۸۹ |
| افعال خاص و بی قاعده | پیشنود و پسوند |
| فهرست منابع خارجی / فارسی ۱۶۳ | درس دوازدهم ۹۸-۹۱ |
| فهرست آثار مؤلف ۱۶۹-۱۶۵ | آینده |
| | پرسش و پاسخ |

چند نکته به جای پیشگفتار

۱) کتاب حاضر محصول نگاه این قلم است به یکی دیگر از جلوه‌های حوزه‌ی تمدن ایرانی. آنچه در اینجا آمده است بازده مطالعات پراکنده و اقامتی کوتاه در دیار بکر است. در آنجا با آموزگاران انستیتوی گُرد سروکار داشتم و در محضرشان مطالبی مقدماتی آموختم. آن قدر توان مالی نداشتم که بر مدت اقامت خود بیفزایم و وارد ریزه‌کاریها خاصه لهجه‌های رایج در آن منطقه شوم. در نتیجه رو آوردم به مطالعه‌ی زبان کرمانجی از طریق زبانهای گوناگون خاصه آلمانی، فرانسوی، انگلیسی، ترکی و گُردی.

۲) هدفم از این مطالعات در آغاز چیزی نبود جز آشنایی بیشتر با نقش زبانهای گُردی در عرصه‌ی تمدن ایرانی. اما اندکی پسان‌تر دریافتم یادداشت‌هایی را که فراهم آورده بوده‌ام می‌توانم با کمی آرایش و ویرایش و پیرایش، در اختیار دیگران نیز بگذارم شاید که مفید افتند. در حین کار در ضمن دیدم محققان و پژوهشگران کتابهای دستور زبان کرمانجی تمرینها و جمله‌های آموزشی سودمندی گرد آورده‌اند که نادیده گرفتن آنها خطاست و از این گذشته نیازمند صرف وقت و هزینه‌ی بسیار است. این هردو از توان من خارج بود و در همان حال غیرضرور. به همین سبب تا جایی که توانسته‌ام از آن تمرینها و پرسش و پاسخها بهره گرفته‌ام و آنها را در جای

خود و در خدمت هدف این کتاب آموزشی به کار گرفته‌ام. از این بابت می‌توان این خودآموز را نوعی تألیف به‌شمار آورد. با این حال تاکنون چیزی شبیه به این خودآموز در زبان فارسی ندیده‌ام. از این نظر کتاب حاضر شاید جایگاهی ویژه داشته باشد. اگر عمری باشد نکته‌های تکمیلی را در خودآموزهای دیگری که در دست حروفچینی و تألیف دارم می‌گنجانم.

۳) همه‌ی ترجمه‌ها و برابرنهادها از این قلم است. بدین اعتبار کتابی فراهم آمده است برای دوستداران زبانهای گردی و یادگیری این زبانها. گامی است کوچک اما برخوردار از جایگاهی خاص. تمرینها را نیز در مواردی خود آراسته و تنظیم کرده‌ام و در مواردی به همان شکل آغازین از منبع اصلی برگرفته‌ام اما سر جایش بسته به نظم این کتاب قرار داده‌ام.

بنا بر آنچه آمد گردآوری و تألیف مطالب و همچنین انتخاب و ترجمه و توضیح موارد دستوری در این کتاب از این قلم است.

۴) این کتاب دو سال پیش به پایان رسید. از آنجا که بضاعت مالی کافی نداشتم ناچار بسته به امکاناتم به نوبت حروفچینی نوشته‌هایم را تدارک می‌بینم. در این میان دو کتاب «سیاست فرهنگی» و جلد دوم «احکام سلطانی» را به پایان رسانده‌ام. چند رساله نیز در باب احوالات فرهنگی جامعه‌ی ایران در فضای به‌اصطلاح مجازی چرخ می‌خورد. رسالات فرهنگی دیگرم در انتظار نوبت حروفچینی درجا می‌زنند خاصه تحقیقات آماری‌ام در ارتباط با کتابهای درسی دوره‌ی ابتدایی در زمان پیش از انقلاب اسلامی ۵۷. نوشته‌هایم در ارتباط با افغانستان نیز سرنوشت بهتری ندارند و...

۵) امیدوارم با انتشار این کتاب هرچند محدود توانسته باشم گامی نو در چارچوب زبانهای حوزه‌ی تمدن ایرانی برداشته باشم و نگاه به جلوه‌های فرهنگی گوشه‌های این تمدن را از توجهی ویژه برخوردار کنم. در دوره‌ی دکترای رشته‌ی فرهنگ و ارتباطات از دانشجویان می‌خواستم حداقل یک

چند نکته به‌جای پیشگفتار / ۷

زبان از زبانهای عرصه‌ی تمدن ایرانی را بیاموزند و یک زبان نیز از همین زبانها را در چارچوب ایران کنونی. در کنار این دو زبان اینان می‌باید در آن هنگام دو زبان فرهنگی را نیز بیاموزند. همین اصرار من موجب شد که رئیس دانشگاه در جلسه‌ای با شرکت برادر و معاونش که حالا مقام شامخی در مشهد دارد مرا به محاکمه بکشانند و سپس از دانشگاه اخراج کنند. به رئیس دانشگاه گفتم در زمان ساسانیان آموزش فرزندان سران و بزرگان کشور به‌مراتب سخت‌تر بود از آموزش فرزندان گروههای دیگر. بر این تصور بودند که کشور به‌دست آنان می‌افتد و حق است که تربیت بهتری داشته باشند. برادر رئیس دانشگاه با آشفتگی رو کرد به من و گفت یعنی می‌خواهید ما از ساسانیان تقلید کنیم؟ گفتم از هرچه که در تاریخ ایران خوب است و نیک باید تقلید کرد. در همین حال آن مقام معاونت، دیگر تاب نیاورد و تحمل نکرد. از جا برخاست و جلسه را ترک کرد. پیامی بود به من و نشانه‌ای بود از صدور حکم تیر خلاص. در اندک‌زمانی مرا که رشته‌ای را برای دانشگاه پایه‌گذاری کرده بودم از دانشگاه بیرون راندند. در همین‌جا آن داماد تازه به دوران رسیده که روزگاری پادویی آن رئیس دفتر بی‌حقیقت را با افتخار پی می‌گرفت، دستش باز شد و رشته‌ی تازه‌پا را به نیستی کشاند آن هم به‌دست چند دانشجوی مدرک‌طلب. اینان حتی حقوق بازنشستگی مرا بی‌صدور حکم و تنها به مدد استبدادی کور قطع کردند.

۶) کتابهای خودآموز دیگری تدارک دیده‌ام. امیدوارم بتوانم آنها را نیز به حروفچینی بسپارم و در همین اندک‌زمانی که از این حیات دشوار و پررنج برابم باقی مانده است به چاپ بسپارم.

چنگیز پهلوان

اندیشه بهار ۱۳۹۲

الفبا

۱. الفبای لاتینی کردی کرمانجی خاصه در سالهای سی قرن بیستم تبلیغ و رواج داده شد. در این باره گفتاری اختصاصی می‌آورم.
تا آن هنگام نوعی الفبای نویسی شده‌ی عربی را برای نگارش به‌کار می‌بردند. استفاده از الفبای لاتین به تقلید ترکیه، زبان کرمانجی را از میراث مکتوب خود دور ساخت و کرمانجی‌زبانان را با آن میراث بیگانه، چنان‌که ترکان ترکیه به این وضع دچار گشته‌اند.
۲. الفبای لاتین کردی پنج مصوت بلند دارد:

a ê î (i) o û

و همچنین مصوتهای کوتاه:

e i (i) u

- توجه:** حرف î را که تلفظ آن برابر است با ای (یعنی ی کشیده، مثل حرف ی در کلمه‌ی این در فارسی) به دو صورت می‌نویسند: î یا i (مثل i در انگلیسی)
- همین حرف بدون علامت روی آن (i) تلفظ کسره‌مانند دارد. بنابراین اگر حرف i را با علامت هشت روی آن بنویسیم، این دو گونه تلفظ (یعنی ای و ا) چنین نوشته می‌شوند: î و i

۱۰ / خودآموز کردی کرمانجی

اما اگر حرف i را با نقطه روی آن بنویسیم، این دو گونه چنین نوشته می‌شوند: i (با نقطه) و i (بدون نقطه)

در ترکی امروز ترکیه هم تقریباً همین روش را به کار می‌برند. از این رو در خواندن متن‌ها باید دقت کرد.

۳. صامت‌ها در کردی اندکی پیچیده‌ترند. علت آن این است که حروف بی‌صدا مانند p t k ç به دو گونه‌ی دمیده و نادمیده تقسیم می‌شوند. الفبای «بدرخان» این نکته را در نظر نمی‌گیرد. خود کردان از این بابت مشکلی ندارند، فقط کسانی که کردی می‌آموزند باید دقت کنند.

۴. با توجه به این که تلفظ الفبا در مناطق مختلف کردنشین به گونه‌های مختلف وجود دارند، دشوار بتوان روشی عام و متحدالشکل به دست داد. به ویژه در مورد آنچه که دمیده و نادمیده است. کردان خود اغلب متوجه این تفاوت نمی‌شوند، اما به طور کلی می‌توان گفت که گونه‌ی دمیده بیش از نادمیده شنیده می‌شود.

۵. در زیر الفبای کردی کرمانجی را که به مدد الفبای لاتین و به تقلید از الفبای لاتینی‌شده‌ی ترکی ترکیه‌ای تنظیم شده است، می‌آوریم همراه با تلفظ آنها:

A a

آ کشیده مثل av (آو) به معنای آب. بسته به منطقه این تلفظ تغییر می‌کند و در برخی جاها به صورت o باز تلفظ می‌شود.

B b

مانند تلفظ ب در فارسی، مثل berf به معنای برف

C c

برابر است با تلفظ ج در فارسی، مانند ciwan به معنای زیبا.

Ç ç

برابر است با تلفظ چ در فارسی، مانند Çêlek به معنای گاو.

ç'

تلفظ آن مثل چ بی دم (نادمیده) است. نشانه‌ای که بالای ç گذاشته شده است مانند ویرگول، به قصد نشان دادن تمایز میان دو گونه ç است: ç و ç'

E e

تلفظ آن برابر است با ا کوتاه یعنی کسره‌ی کوتاه مانند em یعنی ما (ضمیر منفصل). این تلفظ را می‌توان برابر دانست با حرف ä در آلمانی که در مناطقی به صورت a کوتاه نیز تلفظ می‌شود.

'e

برابر است با تلفظ حرف ع در عربی که از گلو برمی‌آید. بسته به منطقه تلفظ آن فرق می‌کند.

Ê ê

تلفظ آن ا کشیده (یعنی کسره‌ی کشیده)، مانند êvar غروب / شب.

F f

تلفظ مثل ف در فارسی مانند fermû به معنای لطفاً، (معنای تقریبی است. بسته به جمله اندکی فرق می‌کند) یا مانند fêrbûn به معنای آموختن.

G g

تلفظ آن مانند گ در فارسی، مانند germ به معنای گرم.

H h

مانند تلفظ ه در فارسی، مانند havîn به معنای تابستان.

h'

مانند تلفظ ح در عربی که بیشتر در نواحی هم‌مرز با عرب‌زبانان تلفظ می‌شود.

I i

تلفظ آن بسان ای^۰ کوتاه است، اندکی پررنگ‌تر از کسره‌ی کوتاه، مانند çi که همان چه در فارسی است. مختوم به های غیرملفوظ و مکسور. همین حرف را به دو صورت می‌نویسند: یک‌بار با نقطه و یک‌بار بی‌نقطه i و i. جلادت بدرخان آن را با نقطه (i) نوشته است.

Î î

تلفظ آن مانند ای^۰ کشیده است. جلادت بدرخان آن را با علامت هشت کوچک روی حرف به‌کار برده است. مثال îro که تلفظ آن می‌شود: ایرو به‌معنای امروز. اگر این حرف را با نشانه‌ی هشت کوچک بنویسند در آن صورت آن I دیگر را با نقطه می‌نویسند، مثل Î و Î. اما اگر فقط با نقطه بنویسند مثل i یا Î در این صورت آن دیگری را بدون نقطه می‌نویسند، مثل i یا I. در خواندن متنهای گُردی کرمانجی به خط لاتین به این نکته باید توجه داشت. در کتابهای مختلف هردو روش وجود دارد. در کتاب حاضر این دو حرف به‌صورت i و î می‌آیند.

J j

تلفظ آن همان تلفظ حرف ژ در فارسی است، مثال: jin (تلفظ آن: ژِن) به‌معنای زن.

K k

همان حرف ک در فارسی است، مثال: Kurdistan که مانند فارسی گُردستان تلفظ می‌شود.

الفبا / ۱۳

L l

تلفظ لام را در فارسی دارد، مانند lêv به معنای کب.

M m

مانند تلفظ حرف میم در فارسی، مثال: mal به معنای خانه.

N n

مانند تلفظ حرف نون در فارسی، مثال: nan که همان نان در فارسی است.

O o

تلفظ آن می شود: اوْ مانند تلفظ اوْ در کلمه‌ی (عدد) دُوْ در فارسی، مثال: ode به معنای اتاق.

P p

بسان تلفظ پ در فارسی، مثال: por به معنای مو. تلفظ نادمیده دارد مانند تلفظ p در کلمه‌ی pos در فرانسه.

p'

تلفظ حرف پ دمیده را دارد، مانند Pause در آلمانی.

Q q

تلفظ آن بسان ق در فارسی است، مثال qaz که همان قاز است.

R r

تلفظ حرف ر غلیظ را دارد، مثال: rast که همان راست در فارسی است که به معنای درست به کار می رود. اگر آن را ساده به کار ببریم این غلظت را ندارد مثل sar به معنای سرد، ولی اگر آن را با غلظت به کار ببریم در این

۱۴ / خودآموز کُردی گُرمانجی

صورت برای تمایز گذاشتن با تلفظ ساده‌ی آن، با دو حرف r می‌نویسیم،
بدین صورت: rr

S s

تلفظ حرف سین را در فارسی دارد، مثال sar به معنای سرد.

Ş ş

تلفظ حرف شین را دارد در فارسی، مثال şev به معنای شب.

T t

تلفظ نادمیده‌ی حرف ت را دارد، مانند tu در فرانسه. مثال: tav به معنای
آفتاب.

t'

همان حرف ت است با تلفظ دمیده مانند Tanne در آلمانی.

U u

تلفظ آن آسان نیست، مانند او کوتاه است با اندکی رنگ گرفته از تلفظ i
که حالت کسره‌ی کوتاه را در این جا باید به خود بگیرد. اکثراً سریع تلفظ
می‌شود و آن را دوواکه (diphthong) می‌دانند. مثال utî به معنای اطو.

Û û

این حرف تلفظ کشیده‌ی او را دارد. درست برعکس حرف u که پیشتر
آمد. مثال: û به معنای حرف ربط و در فارسی.

V v

این حرف، تلفظ حرف و را در فارسی همراه با کسره دارد: وِ مثل تلفظ

الفبا / ۱۵

w در سه کلمه‌ی آلمانی wissen، wollen و warum. مانند: vala در کردی به معنای خالی در فارسی. تلفظ آن در فارسی در کلمات: وام، وادادن، وارفتن.

W w

مانند تلفظ حرف w در کلمه‌ی انگلیسی well یا what. در فارسی این حرف w و v را یکجور تلفظ می‌کنیم، مانند: welat به معنای وطن. تفاوت ظریف این دو تلفظ را فقط از راه شنیدن مستمر می‌توان دریافت.

X x

تلفظ آن همان تلفظ حرف خ در فارسی است [یک تلفظ غلیظ هم دارد که مانند تلفظ حرف r در فرانسه است یا غ در عربی]. مانند: xûşk در کردی که به معنای خواهر است.

xw

در کردی دوواکه است، مانند تلفظ: xu. بسته به منطقه فرق می‌کند.

Y y

تلفظ حرف ی را در فارسی دارد، مانند تلفظ حرف ی در کلمه‌ی کردی yek که همان یک در فارسی است با همین تلفظ.

Z z

تلفظ حرف ز را دارد، مانند ziman که به معنای زبان است در فارسی، یا: Sonne در آلمانی به معنای خورشید.

تلفظ و تأکید

توجه: تلفظ کلمات را باید به همان شکلی فراگرفت که در واژه‌نامه می‌آیند. در متن نشانه‌های خاص آوایی به کار نمی‌روند. معمولاً در کلمات کردی

روی هجای آخر تأکید گذاشته می‌شود. به دیگر انواع تأکیدها در جای خود توجه داده می‌شود. مثال:

| | | |
|-------|-------|---------------|
| mal | خانه | تک‌هجایی |
| mêrik | مرد | تأکید روی -ik |
| zarok | بچه | تأکید روی -ok |
| azadî | آزادی | تأکید روی -dî |

ضمائر شخصی

ضمائر شخصی جدا نوشته می‌شوند ولی هر کلمه که با ضمیر شخصی می‌آید به صورت یک کلمه‌ی واحد تلفظ می‌شود. مانند:

ez ciwan im
هستم جوان من

که تلفظ آن می‌شود: از جوانم. یا:

ez birçî me
هستم گرسنه من

تفاوت میان دو نوع فعل بودن در آخر کلمه بستگی دارد به مصوت بودن و صامت بودن حرف آخر هر کلمه. به جدول زیر نگاه کنید:

۲. در مصوتها

ez birçî me من گرسنه‌ام
tu birçî yî تو گرسنه‌ای
ew birçî ye او گرسنه است
em birçî ne ما گرسنه‌ایم
hûn birçî ne شما گرسنه‌اید
ew birçî ne ایشان گرسنه‌اند

۱. در صامتها

ez ciwan im من جوانم
tu ciwan î تو جوانی
ew ciwan e او جوان است
em ciwan in ما جوانیم
hûn ciwan in شما جوانید
ew ciwan in ایشان جوانند

درس نخست

۱. برای آن که بتوان دستوری کردی را به شکل منظم آموخت، بهتر است با استفاده از روش متداول، نخست ضمائر شخصی را فراگرفت.

ضمائر شخصی عبارتند از:

| | | | |
|----|-----------------------|-----|--------------------------|
| ez | من | em | ما |
| tu | تو | hûm | شما |
| ew | او (مؤنث/ مذکر/ خنثی) | ew | ایشان (مؤنث/ مذکر/ خنثی) |

۲. برای آن که بتوان اندکی پیش رفت و مطالب بعد را توضیح داد، خوب است در آغاز با صرف فعل بودن آشنا شویم:

فعل بودن در کردی: bûyîn

صرف آن:

| | | | |
|-------|------|--------|-------|
| ez im | هستم | em in | هستیم |
| tu yî | هستی | hûm in | هستید |
| ew e | هست | ew in | هستند |

۳. همان گونه که پیشتر آمد، چنانچه کلمه‌ای به یک حرف مصوت ختم شود، شکل صرف فعل «بودن» در انطباق با آن به صورت زیر تغییر می‌یابد:

| | | |
|-----|------|---------|
| جمع | مفرد | |
| ne | me | شخص اول |
| ne | yî | شخص دوم |
| ne | ye | شخص سوم |

مثال: (آموزگار) معلم (مذکر) به کردی: mamoste

| | |
|----------------|------------------|
| ez mamoste me | من معلم هستم |
| tu mamoste yî | تو معلم هستی |
| ew mamoste ye | او معلم هست |
| em mamoste ne | ما معلم هستیم |
| hûn mamoste ne | شما معلم هستید |
| ew mamoste ne | ایشان معلم هستند |

توجه:

الف. ضمائر جمع (ما، شما، ایشان) دارای یک شکل هستند.

ب. ضمیر سوم شخص مفرد و جمع هر دو شکل واحدی دارند:

او / ایشان ew

پ. همین شباهتها کار را اندکی آسان می‌کند. البته در ضمائر سوم

شخص مفرد و جمع بسته به نوع صرف یعنی با توجه به آخر کلمه می‌توان

آنها را از هم تشخیص داد:

این علامت برای جمع ne / این علامت برای مفرد ye

۴. در زیر چند مثال دیگر می‌زنیم برای واژگانی که مختوم به حرف

مصوت‌اند: من کیستم؟ ez kî me?

توجه: تلفظ آن به هم پیوسته است و به صورت یک واژه ادا می‌شود:

از کیمه / اما به صورت دو واژه نوشته می‌شود: ez kîme

مثالهای دیگر نیز به همین نحو هستند:

| | |
|-----------|------------------------|
| tu kîyî? | تو کیستی؟ |
| ew kîye? | او کیست؟ |
| em kîne? | ما کیستیم؟ |
| hûn kîne? | شما کیستید؟ |
| ew kîne? | ایشان (= آنان) کیستند؟ |

۵. نفی

فعل بودن با به کار گرفتن علامت ne (= نه) منفی می شود. این علامت را قبل از کلمه‌ای که مختوم است به پایانه‌ی فعل بودن، قرار می‌دهیم. مثال:

| | |
|----------------|---------------------------------|
| ez ciwan im | مثبت: من جوانم (= من جوان هستم) |
| ez ne ciwan im | منفی: من جوان نیستم |
| ew karker e | مثبت: او کارگر است |
| ew ne karker e | منفی: او کارگر نیست |
| tu li vir î | مثبت: تو این جا هستی |
| tu ne li vir î | منفی: تو این جا نیستی |

۶. چند نکته

۶.۱. مفرد و جمع

در کردی در حالت اسمی شکل‌های جمع وجود ندارد. مثال: mêt هم به معنی مرد است و هم به معنی مردان. فقط از طریق خبر است که به مفرد یا جمع بودن یک اسم پی می‌بریم. مثال:

| | |
|---------------|-------------------------|
| mêt karker e | این مرد کارگر است |
| mêt karker in | این مردان کارگرند |
| ew tî ye | او تشنه است |
| ew tî ne | ایشان (= آنان) تشنه‌اند |

۶.۲. جمله‌ی استفهامی یا پرسشی

تنها از راه تأکید است که می‌توان جمله‌ای پرسشی را بازشناخت. با بلند کردن صوت و تأکید بر هجای ماقبل آخر می‌توان جمله‌ای را به حالت استفهامی تبدیل کرد. مثال:

Tehran mezine تهران بزرگ است

Tehran mezine? حالت استفهامی: تهران بزرگ است؟

برای آن‌که حالت پرسشی را تقویت کنیم، ادات *ma* و *gelo* به‌کار می‌بریم. مثال:

Ma Shemiran bajar e? آیا شمیران شهر است؟

Gelo Hasan karker e? آیا حسن کارگر است؟

توجه: علی‌الاصول نشانه‌ی فعل می‌چسبد ولی گاهی با فاصله می‌آورم تا مقام آن روشن شود و نوآموز آسان بخواند.

۷. واژه‌نامه

| | |
|-------------------|---|
| ew | او (مذکر، مؤنث، خنثی) — ایشان/ آنان (مذکر، مؤنث، خنثی) — آن/ آنها |
| kî | این/ اینها (مذکر، مؤنث، خنثی) ev کی |
| mêrik | مرد mêt |
| çi? | همچنین jî چه؟ |
| ne | نه (حرف نفی به صورت مستقل) na نه (حرف نفی در ارتباط با فعل) |
| sal (f) | جوان (بسته به منطقه به معنای زیبا) ciwan سال (مو). |
| xwendekar (m + f) | آره، بله erê/ belê دانشجو(مو. + مذ). |

توجه: کوتاه‌شده‌ی مؤنث را *مو.* و مخفف مذکر را *مذ.* گذاشته‌ام. برای واژگان لاتینی نویسی شده، حرف *f* برای مؤنث است و حرف *m* برای مذکر.

درس نخست / ۲۱

| | | | |
|----------------------|--------------------------------|----------------|------------------------------|
| xwendevan (m + f) | دانش‌آموز (م. + م.ذ.) | karker (m + f) | کارگر (م. + م.ذ.) |
| jinik (f), pîrek (f) | زن | jin | زن، همسر |
| çend | چند، برخی | herdu | هر دو |
| ji Amede | از دیاربکر | ji | از |
| zaro/zarok (m) | بچه (معمولاً پسر بچه) (م.ذ.) | bajar (m) | شهر |
| gund (m) | ده، روستا (م.ذ.) | mezin | بزرگ |
| mal (f) | خانه، آپارتمان، خانواده (م.ذ.) | piçûk/ biçûk | کوچک |
| birçî | گرسنه | azadî (f) | آزادی |
| bûyîn | بودن | tî | تشنه |
| tevî | با | û | و |
| çûyîn | رفتن | tevî hev | با هم |
| rê (f) | راه (م.و.) | dibistan (f) | دبستان (م.و.) |
| di rê de | در راه | li | در، روی (در ارتباط با مکان) |
| dotmam (f) | دختر عمو (م.و.) | dîtin | دیدن |
| silav (f) | سلام | pismam (m) | پسر عمو (م.ذ.) |
| kirin | کردن | silav kirin | سلام کردن |
| roj (f) | روز | gotin | گفتن |
| çawa? | چگونه | baş | خوب |
| li vir | این جا | jî | هم |
| xanim (f) | خانم (م.و.) | sipas | سپاس، تشکر |
| delal | بامحبت، مهربان | mamosta (f) | آموزگار زن (م.و.) |
| gelek/ gelekî | خیلی، زیاد، بسیار | mamoste (m) | آموزگار مرد (م.ذ.) |
| xwendin | خواندن، مطالعه کردن | tu çawa yî? | حالت چطور است؟ |
| heval (m + f) | | | دوست پسر یا دختر (م. + م.ذ.) |

li bajêr (در شهر) در این حالت bajar تبدیل می‌شود به bajêr
 tu çawa dikî? تو چگونه‌ای؟ تو چگونه‌ای؟
 bi xatirê te! خداحافظ، به امید دیدار
 oxir be! (در پاسخ خداحافظ می‌گویند)

۸. متن برای خواندن

۸.۱. متن نخست

- Ew kî ye? Ew Ferhad e. Ferhad mêr e.
- Ew kî ye? Ew Hans e. Hans jî mêr e.
- Ferhad tirk e? Na, Farhad ne tirk e, ew kurd e. Ferhad ciwan e, bîst û du salî ye. Ferhad xwendevan e (= xwendekar e).
- Hans elman e? Belê, Hans elman e. Ew sî û çar salî ye. Hans ne xwendevan e, ew karker e.
- Ew kî ye? Ew Gîsela ye. Gîsela jin e.
- Ev kî ye? Ev Delal e. Delal jî jin e.
- Gîsela elman e, Delal jî kurd e. Gîsela û Delal heval in. Herdu jî mamoste ne. Herdu jî sî salî ne.
- Tu kî yî? Ez Sara me.
- Tu kî yî? Ez Bêrîvan im.
- Ew kî ye? Ew Tacîn e.
- Tu çend sali yî? Ez bîst û pênc salî me.
- Tacîn çend sali ye? Ew hijdeh sali ye.
- Hû kî ne? Em Hêvî û Evîn in. Em kurd in, em ne elman in. Em ji Amedê ne.
- Amed Mezin e? Belê, Amed mezin e.

۸.۲. متن دوم

- **Memo li bajêr xwendekar e.** ممو در شهر دانشجوست.
- **Memo û Azad heval in.** ممو و آزاد دوست‌اند.
- **Ew tevî hev diçin dibistan ê.** آن دو با هم به دبستان می‌روند.
- **Di rê de Şîlan dibînin.** در راه شیلان را می‌بینند.
- **Şîlan û Memo dotmam û pismam in.** شیلان و ممو دخترعمو و پسرعمویند.
- **Şîlan Memo silav dike û dibêje.** شیلان به ممو سلام می‌کند و می‌گوید:
- **Şîlan: Rojbaş, pismam! Tu çawa yî, baş î?** شیلان: روز بخیر، پسرعمو. چطوری، خوبی!
اصطلاح: **Tu çawa yî?** = تو چطوری؟
- **Memo: Rojbaş, Ferhad, gelek sipas, ez baş im. Tu çawa yi?** ممو: روز بخیر، سپاس بسیار، من خوبم. تو چطوری؟
- **Şîlan: Ez ji baş im. Rojbaş Azad, tu çi dikî?** شیلان: من خوبم. روز بخیر آزاد. تو چه می‌کنی؟
- **Azad: Ez li vir tevî Memo dixwînim.** آزاد: من این‌جا با ممو درس می‌خوانم.

| | |
|----------|---------------------------------------|
| li vir | واژه‌ها: این‌جا |
| tevî | با |
| xwendin | خواندن، درس خواندن |
| dixwînim | می‌خوانم، مطالعه می‌کنم، درس می‌خوانم |

- Şîlan: **Baş e. Mamoste kî ne?**؟ کیستند؟ آموزگاران خوبه،
- Azad: **Mirza Remo, Mîrza Bêrîvan û Cemşîdê Baro mamoste ne.**
آزاد: آموزگاران ما [نام آموزگاران] اند.
- Şîlan: **Ew gelekî delal in.** شیلان: آنان مهربان اند
- Memo: **Baş e. Şîlan, em diçin. Bi xatirê te!**
ممو: خوبه، شیلان، ما می رویم. خداحافظ.
- Xanê: **Oxir be!** خداحافظ

اصطلاحات: bi xatirê te = خداحافظ

در پاسخ bi xatirê te می گویند: Oxir be که این هم در معنی چیزی است مانند خداحافظ.

۹. صرف فعل در زمان حاضر

۹.۱. توجه شود که صرف فعلها در زمان حاضر با پیشوند «di» آغاز می شوند. پایانه‌ی ضمائر به ترتیب زیر است:

| | | | |
|-----|-------------|-----|--------------|
| -in | اول شخص جمع | -im | اول شخص مفرد |
| -in | دوم شخص جمع | -î | دوم شخص مفرد |
| -in | سوم شخص جمع | -e | سوم شخص مفرد |

مثال: kirin = کردن çûyîn = رفتن

| | | | |
|-----------------|------------------|-----------------|------------------|
| ez diçim | em diçin | ez dikim | em dikin |
| tu diçî | hûn diçin | tu dikî | hûn dikin |
| ew diçe | ew diçin | ew dike | ew dikin |

دیدن = dîtîn

| | |
|-------------------|--------------------|
| ez dibînim | em dibînin |
| tu dibînî | hûn dibînin |
| ew dibîne | ew dibînin |

۹.۲. نفی فعل در زمان حاضر

توجه: جای پیشوند *di-* را علامت نفی *na-* می‌گیرد.

| | | | | |
|-----------------|--------------------------|---------------------|------------------|--|
| | فعلِ رفتن = <i>çûyîn</i> | کردن = <i>kirin</i> | | |
| ez naçim | em naçin | ez nakim | em nakin | |
| tu naçî | hûn naçin | tu nakî | hûn nakin | |
| ew naçe | ew naçin | ew nake | ew nakin | |

دیدن = *dîtin*

| | |
|-------------------|--------------------|
| ez nabînim | em nabînin |
| tu nabînî | hûn nabînin |
| ew nabîne | ew nabînin |

۱۰. کاربرد *gelek* و *gelekî*

gelek به معنای بسیار یا خیلی یا زیاد است. هنگامی که آن را تنها به کار می‌بریم به معنای زیاد است. مثل: *gelek e* یعنی زیاد است. اما هنگامی که آن را در جمله به کار می‌گیریم به معنای بسیار است. مثل:

Gelek xwendekar diçin dibistanê

به معنای: دانش‌آموزان بسیاری به دبستان می‌روند.

البته در فارسی امروز تفاوت میان بسیار و زیاد، سخت ظریف است و از این گذشته گاه به جای هم به کار می‌روند. استعمال درست این واژه در کردی تنها در طول زمان به دست می‌آید.

geleki در کردی به صورت قید، صفت یا حتی توصیف‌کننده‌ی فعل به کار

می‌رود. مثل:

Mamoste **gelekî** delal in.

یعنی: آموزگاران بسیار (یا خیلی) مهربان‌اند.

Ez gelekî dixwînim.

یعنی: بسیار می‌خوانم.

۱۱. واژه‌ها و ترکیبهای پرسش

| | | | |
|--------|---------------|-----------|-----------|
| kî? | کئی | çi? | چه؟ |
| kê | که را؟ به کی؟ | çima? | چرا؟ |
| ku? | کجا | çawa? | چگونه؟ |
| kude? | به کجا | çend? | چند؟ چقدر |
| kîjan? | کدام | kengê | کی؟ |
| je ku? | از کجا | çiçax? | چه موقع |
| li ku? | دقیقاً کجا؟ | ji bo çi? | برای چه؟ |
| | | ji bo kê? | برای که؟ |

۱۲. احوالپرسی

۱۲.۱. احوالپرسی در خیابان:

| | | |
|--------------------|-------------|-------------|
| silav! | سلام | Silav! |
| Beyanîbaş | صبح بخیر | Beyanîbaş |
| Siba te bi xêr be! | صبح تو بخیر | Siba te jî! |
| Rojbaş! | روز بخیر | Rojbaş! |
| Êvabaş! | عصر بخیر | Êverbaş! |
| Şevbaş! | شب بخیر | Şevbaş! |

۱۲.۲. احوالپرسی در خانه:

| | | |
|--------------------------------------|-----------|------------------------|
| | میزبان | میهمان |
| Hûn li ser seran û ser çavan hatine! | | Ser çavên te sergulan! |
| Bi xêr hatî! | خوش آمدید | Xêrê bibînî! |
| Tu bi xêr hatî! | | Tu xêrê bibînî |

۱۲.۳. خداحافظی:

در خیابان:

| | | |
|---------------|----------|-------------------|
| Rojbaş | روز بخیر | Rojbaş oxir be! |
| Êvarbaş! | عصر بخیر | Evarbaş, oxir be! |
| Şevbaş! | شب بخیر | Şevbaş, oxir be! |
| Bi xatirê te! | خداحافظ | Ji te re oxir be! |

در خانه:

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| آن که می ماند [میزبان] | آن که می رود [میهمان] |
| Oxir be! | Bi xatirê te! |
| [راحت باز باد! / راه سپید] | [با اجازه ی تو / شما] |
| Mala te je! | Xwedê mala we avake! |
| [خانه ی ترا نیز!] | [خدا خانهات را پاس دارد!] |

۱۲.۴. چند نکته به منظور یادآوری:

الف. چنان که اشاره شد بسته به آن که حرف آخر یک کلمه صامت باشد یا مصوت، صرف فعل بودن تغییر می کند. در این جا این دو مورد را باز یادآوری می شود به مدد نمونه های زیر:

| | |
|-------------------|--------------------------------|
| در صامتها | در مصوتها |
| ez ciwan im | من گرسنه ام ez birçi me |
| من جوانم | ب. چند نمونه در ارتباط با نفی: |
| tu ne li viri | تو اینجا نیستی |
| ez ne ciwan im | من جوان نیستم |
| ew mêrekî ne başe | او مرد خوبی نیست |
| ew ne karker e | او کارگر نیست |

پ. خطاب مؤدبانه در کردی چندان مرسوم نیست. به هر حال براساس مثالهای زبانهای خویشاوند دوم شخص جمع را می‌توان به‌کار بست یعنی hûn را که برابر است با شما در فارسی اما همین کاربرد ممکن است به معنای جمع فهمیده شود. در ارتباط با خویشاوندان رعایت احترام با استعمال نسبت خویشاوندی آنان به‌جا آورده می‌شود. مانند xişkê (خواهر)، bira (برادر)، xalti (خاله)، ap (عمو) و...

درس دوم

۲.۱. در زبان کردی اسامی به مذکر و مؤنث تقسیم می‌شوند. مذکر می‌شود: nêr (= نر) و مؤنث می‌شود: mê (مه).

در کردی ختثی نداریم. در حالت جمع نیز نشانه‌ای برای تمایز گذاشتن میان مؤنث و مذکر وجود ندارد. در فرهنگهای کردی گرمانجی علامت n برای مذکر و علامت m برای نشان دادن مؤنث به‌کار می‌روند.

۲.۲. ضمائر متصل ملکی

ضمائر متصل ملکی در زبان کردی به شکل زیر ظاهر می‌شوند:

مثال:

| | | | |
|-------------------------|-----------|-----------|------------|
| اول شخص مفرد | min | م - | م - کتاب |
| دوم شخص مفرد | te | ت - | ت - کتاب |
| سوم شخص مفرد مذکر | wî | ش (مذ.) - | ش - کتاب |
| سوم شخص مفرد مؤنث | we | ش (مو.) - | ش - کتاب |
| اول شخص جمع | me | مان - | مان - کتاب |
| دوم شخص جمله | we | تان - | تان - کتاب |
| سوم شخص جمع (مذکر+مؤنث) | wan (n+m) | شان - | شان - کتاب |

۳۰ / خودآموز گردی گرمانجی

توجه: تا هنگامی که مفهومی به تنهایی قرار می‌گیرد، جنسیت (مذکر، مؤنث) و شمار آن (مفرد، جمع) معلوم نمی‌شود.

جنسیت و شمار یک اسم در ارتباط با یک صفت، یک اسم یا ضمیر

تجلی می‌کند. مثال: bira

کلمه‌ی bira می‌تواند هم به معنای برادر باشد و هم به معنای برادران.

یا: خواهر/ خواهران xûşk

رفیق یا رفیقان (هم برای مذکر و هم برای مؤنث) heval

آموزگار یا آموزگاران (مذکر) mamoste

آموزگار یا آموزگاران (مؤنث) mamosta

۲.۳. اضافه

هنگامی که صفات، ضمائر ملکی یا اسامی بخواهند نامی را دقیق‌تر بیان یا مشخص کنند در اساس مانند فارسی پس از آن نام یا اسم مشخص و بیان شده قرار می‌گیرند مگر در مورد اعداد. این مورد که «اضافه» نام دارد، در عرف دستوری ادات معرفه هم نامیده می‌شود (در حالت فاعلی). نشانه‌های این اضافه از این قرار است:

| | مفرد | جمع |
|------|------|-----|
| مذکر | -ê | -ên |
| مؤنث | -a | -ên |

چند مثال کلی:

| | | |
|-------------|---------------|---------------|
| welat (مذ.) | welatê min | وطن من |
| zarok (مذ.) | zarokên piçûk | بچه‌های کوچک |
| jin (مو.) | jina Hiso | زن هسو |
| | ode | اتاق / اتاقها |
| | ode + a piçûk | اتاق کوچک |

درس دوم / ۳۱

دو مصوت در هم ادغام می‌شوند و با حذف مصوت e به این شکل درمی‌آیند:

در مفرد: اتاق کوچک oda piçûk

اما در جمع: حذف حرف a و گذاشتن ادات جمع به این صورت درمی‌آید:

اتاقها odên piçûk

توجه: هنگامی که در کردی دو مصوت به دنبال هم بیایند، میان مصوت اصلی و مصوت اضافه یک حرف صامت پیونددهنده‌ی y [=ی] قرار می‌دهند یا دو مصوت در هم ادغام می‌شوند:

مثال: برادر/ برادران bira + y + ê min

برادر من biraye min برادران من birayên min

یا: مادر dê + y + a te

که با تبدیل ê به i می‌شود:

مادر تو diya te راه rê راه تو riya te

اما: آزادی azadi آزادی من azadiya min

توجه: حرف y اگر پس از î بیاید، دومی تبدیل می‌شود به i، ولی حرف i بیش از y هیچگاه کلاهک نمی‌گیرد.

توجه: در مورد اعداد؛ مثال:

می‌گوییم: دو بچه (یا کودک) du zarok

مثل برخی زبانهای دیگر عدد را پس از اسم نمی‌گذاریم.

توجه: اضافه/ نشانه‌ی معرفه هم همان اضافه است.

۲.۴. سه مورد از کاربرد اضافه را در زیر می‌آوریم:

الف. نام در ارتباط با صفت

پسر بزرگ kurê mezin مفرد مذکر

دختر خوب keça baş مفرد مؤنث

| | | |
|-------------|-------------|----------|
| پسرانِ بزرگ | kurêñ mezin | جمع مذکر |
| دخترانِ خوب | keçen baş | جمع مؤنث |

ب. نام در ارتباط با نام دیگر

| | | |
|--------------|------------|-----------|
| پسرِ ممو | kure Memo | مفرد مذکر |
| دخترِ جانو | keça Cano | مفرد مؤنث |
| پسرانِ ممو | kurêñ Memo | جمع مذکر |
| دخترانِ جانو | keçên Cano | جمع مؤنث |

پ. نام در ارتباط با ضمیر

| | | |
|-------------|------------|-----------|
| برادرِ من | birayê min | مفرد مذکر |
| خواهرِ من | xûşka min | مفرد مؤنث |
| برادرانِ تو | birayên te | جمع مذکر |
| خواهرانِ تو | xûşkên te | جمع مؤنث |

۲.۵. فعل داشتن

برای بیان مالکیت در کردی از ترکیب کمکی (= معین) واژه‌ی hebûn (= موجود بودن) استفاده می‌شود. این واژه فقط در دو شکل ظاهر می‌شود: به صورت heyê (= سوم شخص مفرد مذکر و مؤنث به معنای: وجود دارد) و hene (= سوم شخص جمع مذکر و مؤنث به معنای: وجود دارند).

توجه: ساختن ترکیبهایی چون: ez hene و tu heyî و مانند اینها به معنای: من وجود دارم یا من هستم و جز آن، در واقع امکان دارد که در زیر به آن می‌پردازیم. در اصل می‌توان گفت که hebûn دو معنا دارد:

۱. به معنای موجود بودن / وجود داشتن / بودن.

۲. به معنای داشتن.

مثال برای دو گونه از صرف hebûn به صورت heyê یا hene:

Jina min heye = من زن دارم

اما معنای واژه به واژه‌ی آن چنین است: زن من وجود دارد.

mala wê heye = او (مؤنث) خانه‌ای دارد

یا درست‌تر آن‌که: او یک خانه دارد.

keça me heye = ما (یک) دختر داریم

zaroken wi hene = او (مذکر) کودکان دارد

kurên te hene = تو پسران داری

۲.۶. نفي فعل داشتن

نبودن، نیستن (= نابود بودن، نابودن) و همچنین نداشتن (= نداشتن) در

کردی با یک فعل بیان می‌شود: tunebûn

در واقع نفي heye می‌شود: tune ye

و به‌ندرت می‌شود: nîne, nine

و نفي hene می‌شود: tunin / tune ne

و به‌ندرت می‌شود: nînin / ninin

مثال دیگر در معنای نداشتن:

Birayê min tune (tune ye) یعنی: من برادر ندارم

یا:

Hespên wî tunin (tune ne) او اسب ندارد.

این اشکال بسته به منطقه به‌کار برده می‌شوند و در لهجه‌های مختلف

استفاده می‌شوند.

دو مثال: ۱. در معنای نداشتن:

- welatê min tune ye (mîne) یعنی: ما وطن نداریم.

یا:

- zarokên wi tune ne (nînin) یعنی: او فرزند(ان) ندارد.

و ۲. در معنای نبودن

ez tunim (یا: من وجود ندارم) یعنی: من نیستم
یا:

em tunim (یا: ما وجود نداریم) یعنی: ما نیستیم
صرف فعل tunebûn بدین ترتیب است:
برابرهادی در معنای نبودن / نابودن / نیستن.

| | | | |
|-----------|--------|----------|--------------------|
| em tunim | نیستیم | ez tunim | نیستم |
| hûn tunin | نیستید | tu tunî | نیستی |
| ew tunin | نیستند | ew tune | نیست (مذکر / مؤنث) |

صرف فعل **hebûn** در معنای وجود داشتن / بودن

| | |
|---------|----------|
| ez heme | em hene |
| tu heyî | hûn hene |
| ew heye | ew hene |

نفی این معنا در فعل **tunebûm** می‌آید.

فعل **hebûn** در معنای داشتن فقط در سوم شخص مفرد و جمع به‌کار

می‌رود: **hene / heye**

مثال:

| | |
|----------------------------------|------------------|
| Birayê min heye | من یک برادر دارم |
| Birayê min tune (tune ye) | من برادر ندارم |
| Hispên wî hene | او اسبانی دارد |
| Hispên wî tunin (tune ne) | او اسب ندارد |

درس سوم

۳.۱. معرفه

نشانه‌های معرفه در کردی عبارتند از:

| | مفرد | جمع |
|------|------|-----|
| مذکر | -ê | -ên |
| مؤنث | -a | -ên |

۱. معرفه در ارتباط با یک صفت:

| | | |
|-----------|-------------|---------------|
| مفرد مؤنث | keça baş | دختر مهربان |
| جمع مؤنث | keçên baş | دختران مهربان |
| مفرد مذکر | kurê mezin | جوان بزرگ |
| جمع مذکر | kurên mezin | جوانان بزرگ |

۲. در ارتباط با یک اسم:

| | | |
|-----------|------------|-------------|
| مفرد مؤنث | keça Cano | دختر جانو |
| جمع مؤنث | keçên Cano | دختران جانو |
| مفرد مذکر | kurê Memo | پسر ممو |
| جمع مذکر | kurên Memo | پسران ممو |

۳. در ارتباط با یک ضمیر:

| | | |
|------------|------------|-----------|
| خواهرم | xûşka min | مفرد مؤنث |
| خواهران تو | xûşkên te | جمع مؤنث |
| برادرم | birayê min | مفرد مذکر |
| برادران تو | birayên te | جمع مذکر |

یادآوری و توجه: هنگامی که در کردی دو مصوت به دنبال هم می آیند در این حالت یک حرف پیونددهنده‌ی صامت در میان آنها قرار می گیرد: y؛ یا آن که دو مصوت درهم ادغام می شوند. هنگامی هم که همین حرف y به دنبال حرف î می آید، این حرف î تبدیل می شود به i. مثال:

Ode + a piçûk اتاق Ode

odên piçûk اتاقهای کوچک

bira + y + ê min برادر bira

birayên min برادرانم

dê + y + a te مادر dê diya te

۳.۲. نکره

اسم نکره در کردی به دو صورت ساخته می شود. الف. اگر به تنهایی بیاید، نشانهای آن بدین گونه اند:

| | | |
|------|-----|------|
| مفرد | جمع | |
| -ek | -in | مذکر |
| -ek | -in | مؤنث |

مثال:

مفرد مذکر: mêrek مردی (= یک مرد)

مفرد مؤنث: jinek زنی (= یک زن)

جمع مذکر: **mêrin** مردان

جمع مؤنث: **jinin** زنان

ب. اگر اسم نکره در ارتباط با یک صفت، با یک اسم یا ضمیر بیاید، نشانهای آن بدین گونه‌اند:

توجه: در واقع در این جا اسم نکره اندکی تعریف می‌شود.

| | | |
|------|------|------|
| مفرد | جمع | |
| -ekî | -ine | مذکر |
| -eke | -ine | مؤنث |

مثال:

۱. در ارتباط با صفت:

| | | |
|-------------------------------|---------------------|-----------|
| مرد بزرگ (= یک مرد بزرگ) | mêrekî mezin | مفرد مذکر |
| مردان بزرگ (= چند مرد بزرگ) | mêrine mezin | جمع مذکر |
| زن مهربان (= یک زن مهربان) | jineke baş | مفرد مؤنث |
| یا: زن خوب (= یک زن خوب) | | |
| زنان مهربان (= چند زن مهربان) | jinine baş | جمع مؤنث |

۲. در ارتباط با یک اسم:

| | | |
|-----------------------------------|----------------------|-----------|
| اسبی از ممو (= یک اسبِ ممو) | hespeki Memo | مفرد مذکر |
| گاوی از جانو (= یک گاوِ جانو) | çêlekeke Cano | مفرد مؤنث |
| اسبهایی از ممو (= چند اسبِ ممو) | hespine Memo | جمع مذکر |
| گاوهایی از جانو (= چند گاوِ جانو) | çêlekine Cano | جمع مؤنث |

۳. در ارتباط با یک ضمیر:

| | | |
|------------------------------------|--------------------|-----------|
| اسبی از من (= یکی از اسبهای من) | hespeki min | مفرد مذکر |
| خواهری از تو (= یکی از خواهران تو) | xûşkeke te | مفرد مؤنث |

۳۸ / خودآموز گُردی گُرمانجی

جمع مذکر hespine min اسبهایی از من (= چند اسبِ من)
جمع مؤنث xûşkine te خواهرانی از تو (= چند خواهرِ تو)

توجه: اگر واژه‌ای منتهی به یک مصوت بشود، نشان نکره به صورت زیر درمی‌آید:

-ek می‌شود -k
-in می‌شود -nin
-ekî می‌شود kî
-eke می‌شود ke
-ine می‌شود -ne

مثال:

birak برادر یا برادران
birak یک برادر
biranin برادران
birakî min یکی از برادرانم
birane min چندتا از برادرانم

مثال دیگر:

ode اتاق یا اتاقها
odek اتاقی (= یک اتاق)
odenin اتاقها
odeke wî اتاقش (= یکی از اتاقهایش)
odene wî چند اتاقش (= اتاقهایی از او)

توجه: نشان جمع در نکره در همه‌ی مناطق کاربرد فعال ندارد. اغلب از واژه‌ی hin به معنای چندتایی / برخی در ارتباط با اسم مورد نظر استفاده می‌شود، مانند:

| | |
|---------|--|
| malek | یک خانه |
| hin mal | خانه‌ها (یا: چند خانه / تعدادی خانه) |
| hêkek | یک تخم‌مرغ |
| hin hêk | تخم‌مرغها (یا: چند / چندتایی / تعدادی تخم‌مرغ) |

۳.۳. عدد در ارتباط با اسم:

الف. هنگامی که عدد یک در ارتباط با یک اسم به کار می‌رود، آن را پس از اسم قرار می‌دهند و به اصطلاح شکل پسوند به خود می‌گیرد. مثل:

| | |
|-----------|-------------|
| nan | نان / نانها |
| nan + yek | یک نان |
| naneke | یک نان |

توجه: در واقع در کلماتی که به غیر مصوت منتهی می‌شوند yek تبدیل می‌شود به «-ek» و در آخر کلمه قرار می‌گیرد.

ب. در کلماتی که به مصوت ختم می‌شوند، فقط یک «-k» در آخر اسم می‌آید، یعنی yek تبدیل می‌شود به «-k». مثل:

| | |
|---------------|---------------|
| mamoste | معلم / معلمان |
| momoste + yek | یک معلم |
| mamostek | یک معلم |

یا برخی اوقات در برخی لهجه‌ها عدد yek می‌گویند: mamosteyek

توجه: هم‌ی دیگر اعداد پیش از اسم قرار می‌گیرند:

| | | | |
|------------|----------|------------|----------|
| sê xûşk | سه خواهر | du mamoste | دو معلم |
| pênc heval | پنج دوست | çar hesp | چهار اسب |

۳.۴. تصغیر

علامت تصغیر در کردی -k یا -ik است. مثال:

| | | | |
|-------|-------|-----|----------------------|
| keçik | دخترک | keç | دختر |
| qîzik | قزک | qîz | قز (برگرفته از ترکی) |
| kurik | پسرک | kur | پسر |

۳.۵. عدد

الف. عدد اصلی

| | | | |
|----------------|-------------|--------------|--------|
| bîst û yek | بیست و یک | tune (= nîn) | صفر |
| bîst û (di) du | بیست و دو | yek | یک |
| bîst û (si) sê | بیست و سه | didu (du) | دو |
| bîst û çar | بیست و چهار | sisê (sê) | سه |
| bîst û pênc | بیست و پنج | çar | چهار |
| ... | ... | pênc | پنج |
| sîh | سی | şeş | شش |
| çil | چهل | heft | هفت |
| pênce | پنجاه | heşt | هشت |
| şêst | شصت | neh | نه |
| heftê | هفتاد | deh | ده |
| heştê | هشتاد | yanzdeh | یازده |
| nod | نود | danzdeh | دوازده |
| sed | صد | sêzdeh | سیزده |
| du sed | دویست | çardeh | چهارده |
| sê sed | سیصد | panzdeh | پانزده |
| pênc sed | پانصد | şanzdeh | شانزده |
| hezar | هزار | huvdeh | هفده |
| pênc hezar | پنج هزار | hîjdeh | هجده |
| miliyon | یک میلیون | nozdeh | نوزده |
| | | bîst | بیست |

ب. عدد ترتیبی

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| yekemîn (yekan) | نخستین (= یکمین / یکم) |
| duyemîn (diduyan) | دومین (دوم / دویم) |
| sêyemîn (sisiyan) | سومین (سوم / سیم) |
| çaremîn (çaran) | چهارمین (چهارم) |
| pêncemîn (pêncan) | پنجمین (پنجم) |
| şeşemîn (şeşan) | ششمین (ششم) |
| heftemîn (heftan) | هفتمین (هفتم) |
| heştemîn (heştan) | هشتمین (هشتم) |
| nehemîn (nehan) | نهمین (نهم) |
| dehemîn (dehan) | دهمین (دهم) |
| yanzdehmîn (yanzdehan) | یازدهمین (یازدهم) |
| danzdehmîn (danzdehan) | دوازدهمین (دوازدهم) |
| sêzdehmîn (sêzdehan) | سیزدهمین (سیزدهم) |
| çardehmîn (çardehan) | چهاردهمین (چهاردهم) |
| panzdehmîn (panzdehan) | پانزدهمین (پانزدهم) |
| şanzdehmîn (şanzdehan) | شانزدهمین (شانزدهم) |
| huvdehmîn (huvdehan) | هفدهمین (هفدهم) |
| hîjdehmîn (hîjdehan) | هژدهمین (هژدهم) |
| nozdehmîn (nozdehan) | نوزدهمین (نوزدهم) |
| bîstemîn (bîstan) | بیستمین (بیستم) |
| bîst û yekemîn (bîst û yekan) | بیست و یکمین (بیست و یکم) |
| bîst û duyemîn (bîst û diduyan) | بیست و دومین (بیست و دوم / دویم) |
| bîst û sêyemîn (bîst û sisiyan) | بیست و سومین (بیست و سوم / سیم) |
| bîst û çaremîn (bîst û çaran) | بیست و چهارمین (بیست و چهارم) |
| ... | ... |

پ. عدد کسری

| | |
|------------------------|---------------------|
| nîv | نیم (نصف / یک‌دوم) |
| ji sisiyan yek | یک‌سوم |
| ji çaran yek (çar yek) | یک‌چهارم (چارک) |
| ji heştan yek | یک‌هشتم |
| ji dehan yek | یک‌دهم |
| ji sedî yek | یک‌صدم |
| ji hezarî yek | یک‌هزارم |
| ji sisiyan du | دوسوم |
| ji pêncan du | دوپنجم |
| ji dehan du | دودهم |
| ji çaran sê | سه‌چهارم |
| ji dehan sê | سه‌دهم |
| ji dehan şeş | شش‌دهم |
| ji sedî heşt | هشت‌صدم (صدی هشت) |
| ji sedî bîst | بیست‌صدم (صدی بیست) |

ت. شکل‌های دیگر عدد

| | |
|------------|-----------------------|
| carek | یک‌بار / یک مرتبه |
| du caran | دو بار / دو مرتبه |
| sê caran | سه بار / سه مرتبه |
| çar caran | چهار بار / چهار مرتبه |
| pînc caran | پنج بار / پنج مرتبه |
| yek bi yek | یک‌به‌یک |
| cot bi cot | جفت‌جفت |

pênc û pênc پنج پنج / پنج تایی
 bîst û bîst بیست بیست / بیست تایی
 sed bi sed صد به صد / صد تایی

۳.۶. شجره‌ی خویشاوندی

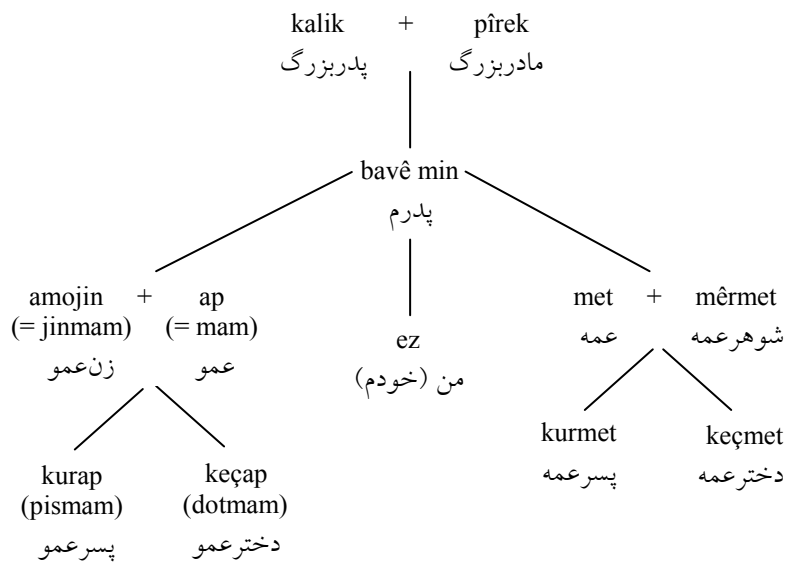
سه پیوست دارد:

الف. شاخه‌ی پدری

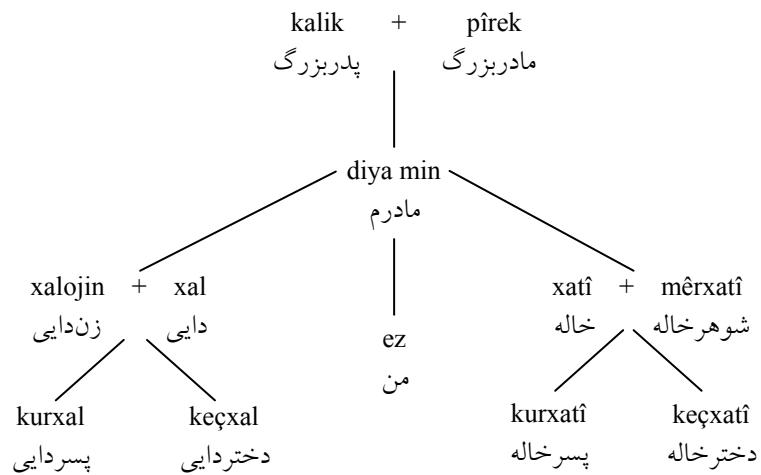
ب. شاخه‌ی مادری

پ. شاخه‌ی پدر-مادری

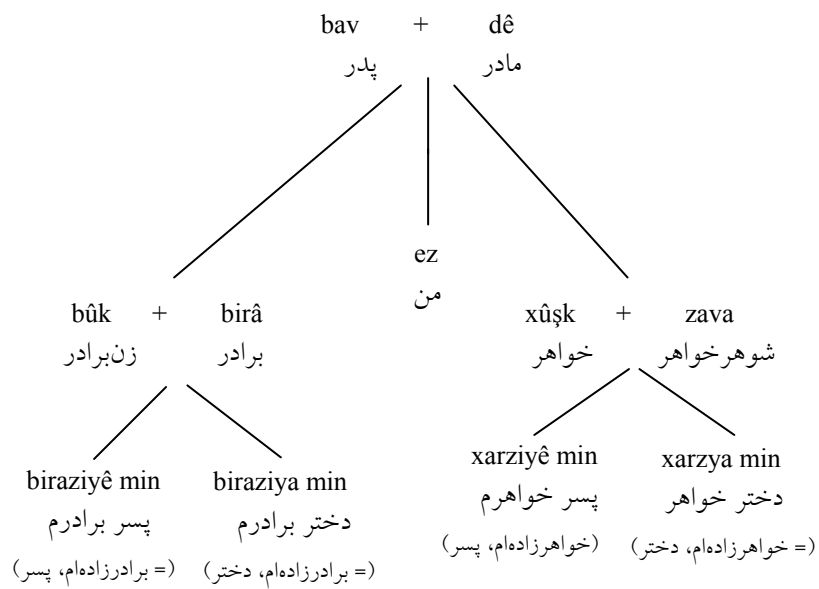
الف. شاخه‌ی پدری



ب. شاخه‌ی مادری



ب. شاخه‌ی پدر-مادری



۱.۶.۳. چند مثال در مورد شجره‌ی خویشاوندی*:

- Bavê diya min û bavê bavê min **kalikên** min in.
- Lê jinên wan **pîrikên** min in.
- Birayê diya min **xalê** min û birayên bavê min jî **apên** min in.
- Lê jinên wan **xalojina** min û **amojinên** min in.
- Xûşkên bavê min **metên** min in û xûşka diya min jî **xatiya** min e.
- Malbata me gelekî mezin e. Em hejmaran wan nizanin.
- **Dotmam** û **pismam** zarokên ap û amojina min in.
- Hinek jî dibêjin **kurap** û **keçapa** min.
- **Kurmetên** min gelek in; lê **kurxatîyê** min tenê yek e.
- **Neviyên** kalik û pîrika min gelek in.
- **Biraziyên** min çar û **xwarziyên** min sisê ne.
- **Biraziyên** min zarokên birayê min in, lê **xwarziyên** min zarokên xûşka min in.
- Ez û kurapê min, em **kurap** û **keçapên** hev in (em pizmam û dotmam in).
- Ez û apê min, em **ap** û **birazî**, lê ez û xalê min, em **xal** û **xwarzî** ne.
- **Zavê** me, mêrê xûşka me ye, lê mêrê keça apê/ xalê min jî **zavê** me ye.
- **Bûka** me jina birayê min e, lê jina kurê apê/ xalê min jî **bûka** me ye.
- Bavê min û mêrê xatiya min **hevlingê** (bacanaxê) hev in.
- Kalik û pîrka min **xasî** û **hezûrê** diya min in, lê apê min **tiyê** wê ye.
- Jina apê min û diya min **jintiyên** hev in.
- Bavê min **tiyê** jina apê min e, apê min jî **tiyê** diya min e.

* این تمرین و شماری تمرینهای دیگر را عیناً از اثر بارناس / سالزر برگرفته‌ام.

درس چهارم

زمان حاضر

۴.۱. تسلط به زمان حاضر به یادگیری زبان کمک فراوان می‌کند. از این رو در این جا یک بار دیگر فعل زمان حاضر را توضیح می‌دهیم.

۴.۲. در زبان کردی فعل در پایان جمله قرار می‌گیرد.

۴.۳. چنان‌که پیشتر آمد نشانه‌ی صرف فعل در زمان حاضر، پیشوند *di* (= تلفظ: دا!) است. توجه شود به صرف فعل خواندن = *XWENDĪN*:

| | | | |
|---------------------------|-----------|--------------------------|----------|
| <i>em di - xwîn - in</i> | می‌خوانیم | <i>ez di - xwîn - im</i> | می‌خوانم |
| <i>hûn di - xwîn - in</i> | می‌خوانید | <i>tu di - xwîn - î</i> | می‌خوانی |
| <i>ew di - xwîn - in</i> | می‌خوانند | <i>ew di - xwî - e</i> | می‌خواند |

۴.۴. نفی زمان حاضر با تبدیل پیشوند *di* به پیشوند *na* انجام می‌شود. اما اگر همین پیشوند *na* را که همان نون نفی فارسی است بخوایم سر مصدر به کار ببریم، می‌شود *ne*.

برای مثال فعل *XWENĪN* را وقتی نفی می‌کنیم می‌شود *nexwendin* که برابر است در فارسی با نخواندن.

در مورد رسم‌الخط در این جا در کردی اختلاف نظر وجود دارد. برخی نون نفی را به ریشه می‌چسبانند و برخی جدا می‌نویسند. البته چون

درس چهارم / ۴۷

رسم الخط واحد نداریم دشوار می توان این وضع را در آغاز برای نوآموز توضیح داد.

صرف فعل نخواندن NEXWENDÛN:

| | |
|--------------------|-------------------|
| em na – xwîn – in | ez na – xwîn – im |
| hûn na – xwîn – in | tu na – xwîn – î |
| ew na – xwîn – in | ew na – xwîn – e |

۴.۵. صرف فعل «آمدن» = hatin

صرف این فعل تفاوت دارد با فعلهای دیگر. ریشه‌ی زمان حاضر آن فقط یک -ê است. با کوتاه ساختن پیشوند di، صرف این فعل به شکل زیر درمی آید:

| | | | |
|---------|---------|---------|--------|
| em tèn | می آیم | ez tèm | می آیم |
| hûn tèn | می آید | tu tÛyi | می آیی |
| ew tèn | می آیند | ew tÛ | می آید |

و صرف آن به صورت نفی به شکل زیر است:

| | | | |
|-----------|----------|----------|---------|
| em nayên | نمی آیم | ez nayêm | نمی آیم |
| hûn nayên | نمی آید | tu nayî | نمی آیی |
| ew nayên | نمی آیند | ew nayê | نمی آید |

۴.۶. مانند فارسی و بسیاری زبانها می توان هر فعل را در شکل مصدری به صورت اسم نیز به کار برد. برای مثال: xwarîn یعنی خوردن که هم مصدر است و هم اسم. این اسامی مصدری در کردی، مؤنث هستند: مانند:

خوراک ما XWARÎNA ME

۴.۷. حالت مفعولی

برای آن که اسمی را در حالت مفعولی به کار ببریم باید پایانه‌های زیر را به آن اضافه کنیم:

| | | | |
|-----|--------------|-----|--------------|
| -ê | در مؤنث مفرد | -î | در مذکر مفرد |
| -an | در مؤنث جمع | -an | در مذکر جمع |

توجه:

۱. می‌بینیم که در حالت جمع تفاوتی بین مذکر و مؤنث وجود ندارد.
۲. در زبان محاوره، حالت جمع اغلب بدون حرف n به کار برده می‌شود.

۴.۷.۱ کاربرد حالت مفعولی

الف. مذکر مفرد:

Ez hespî dibînîm اسب را می‌بینم

Ez mêtî dibînîm مرد را می‌بینم

ب. مفرد مؤنث:

Ez rojnamê dixwînîm [من] روزنامه می‌خوانم

Tu jinê dibînî [تو] زن را می‌بینی

پ. جمع [مذکر و مؤنث]:

Ez hespan dibînîm [من] اسبان را می‌بینم

Ez mêran dibînîm [من] مردان را می‌بینم

Ez rojnaman dixwînîm [من] روزنامه‌ها را می‌خوانم

Tu jinan dibînî [تو] زنان را می‌بینی

توجه: صرف خاص واژه‌های مذکر که دارای «a» یا «e» هستند: هنگامی که در حالت مفرد قرار دارند در حالت مفعولی «a» یا «e» تبدیل می‌شوند به «ê» یا «î». مثال:

welat / وطن / سرزمین

ez welêt dibînîm [من] سرزمین (= وطن) را می‌بینم

ez ji bajarê tîm bajar [من] از شهر می‌آیم

درس چهارم / ۴۹

| | | | |
|-----------------------|------------------------|------|------|
| ez derî dibînim | [من] در را می‌بینم | derî | در |
| Hevala min ji xênî tê | دوست من از خانه می‌آید | xanî | خانه |
| ew nîn dixwe | او نان می‌خورد | nan | نان |

توجه: استثناء

کلماتی هستند که در حالت مفعولی تغییر نمی‌یابند، مانند:

شیر (مذکر) şîr ده (مذکر) gund

توجه: در واقع تبدیل حرف در موارد بالا در کردستان بسته به منطقه فرق می‌کند. در اصل به جای آن که مثلاً گفته شود:

[من] خانه را می‌فروشم ez xanî yî difroşam

می‌گوییم: ez xênî difroşim

یا به جای آن که بگوییم:

او در شهر کار می‌کند ew li bajarî dixebite

می‌گوییم: ew li bajêr dixebitte

۴.۷.۲. حالت مفعولی ادات نکره

| | | | |
|-------|-------------------|------|-----------|
| -inan | جمع (مذکر و مؤنث) | -ekî | مفرد مذکر |
| -inan | | -ekê | جمع مؤنث |

مثال مفرد مذکر:

[من] مردی را می‌بینم Ez mêrekî dibînim

او نان می‌خورد Ew nanekî dixwe

[یا: او یک نانی می‌خورد، یا: او نانی می‌خورد]

مثال مفرد مؤنث:

تو خواهری را می‌بینی [= تو خواهری می‌بینی] Tu xuşkekê dibînî

[من] روزنامه‌ای می‌خوانم Ez rojnamekê dixwînim

جمع [مذکر، مؤنث]:

Em hespinan dibînim ما اسپانی می‌بینیم
Ew stolinan tîne او صندلیهایی می‌آورد

۴.۷.۳. واژگان غذا خوردن

taştê صبحانه (مؤنث)

navroj ناهار (مؤنث)

şiv شام (مؤنث)

paşîv سحری (در ماه رمضان) (مؤنث)

در برخی از نواحی واژگان زیر را به کار می‌برند:

xurînî ناشتا

Taşte صبحانه (مؤنث)

xwarina nîvro } ناهار

fîravîn } شام

xwarina êvarê شام

چند مثال:

Berî taştê em xurînî ne.

Ez her roj taştê dikim.

Ez navrojê jî dixwim, lê şîvê dereng naxwim. (dereng = دیروقت = دیر، دیروقت = دير، ديروقت = dereng)

Em li malê taştê dikin, lê hevalên min li malê taştê nakin.

Em çayê vedixwin, lê zeytûnan dixwin.

Çay li çayxanê gelekî xweş e.

Lê nan li mala me xweş e.

Bavê min şîvê dixwe, lê ez naxwim.

Diya min nanê êvarê çêdike.

Xûşka min nîn tîne.

Em tevî hev nanê nîvro dixwin.

Em paşê jî çayê vedixwin.

Bavê min ji bo qehwê şîr tîne.

Em li malê rûdinên, nîn dixwin û çayê vedixwin.

۴.۷.۴. پرسش و پاسخ

- | | |
|---------------------------------|---|
| 1. Ew li ku taşte dikin? | Ew di çayxanê de taşte dikin. |
| 2. Navê wê çi ye? | Navê çayxanê «Çayxana Ararat» e. |
| 3. Mase û sîtol çi renog in? | Mase û sîtol reş in. |
| 4. Derî û pencere jî hene? | Belê, derî û pencere jî hene. |
| 5. Rengê wan çi ne? | Ew reng û reng in. |
| 6. Di çayxanê de kî hene? | Di çayxanê de gelek mêvan hene. |
| 7. Ew çi dikin? | Ew rojanaman dixwînin, tiştinan dixwin û vedixwin. |
| 8. Kî rojnaman dixwînin? | Mêvanên din rojnaman dixwînin. |
| 9. Ew li ku rûdinên? | Ew li dora masê rûdinên. |
| 10. Garson çi dike? | Garson ji wan re taştê tîne. |
| 11. Ew çi vedixwin? | Ew çayê, şîr û qawê vedixwin. |
| 12. Garson ji Beyro re çi tîne? | Garson ji Beyro re hingivekî baş tîne. |
| 13. Ew çi dixwin? | Ew nîn, nivîşk, rîçêl, hingiv, mêst, pêner, zeytûnan û hêkinan dixwin. |

۴.۷.۵. تمرین: ترجمه

- | | |
|-------------------------------|-------------------------------------|
| Em kuda diçin? | ۱. کجا می‌رویم؟ |
| Em li ku ne? | ۲. کجا هستیم؟ |
| Çayxane çawa ye? | ۳. قهوه‌خانه (= چایخانه) چگونه است؟ |
| Mêrek rojnamekê dixwîn | ۴. مردی روزنامه‌ای می‌خواند |
| Jinek rojnamê dixwîne | ۵. زنی روزنامه را می‌خواند |
| sê heval li dora masê rûdinên | ۶. سه دوست دور میز می‌نشینند |

۵۲ / خودآموز گُردی گُرمانجی

۷. پزشک قرصها را به چه کسی می دهد؟
 Doxtor dermanan dide kê?
 ۸. زن بزرگ اشیاء زیاد می آورد
 Jina mezin gelek tiştan tîne
 ۹. من یک تخم مرغ می خورم
 Ez hêkekê dixwim.
 ۱۰. او نان می خورد
 Ew nîn dixwe

۴.۷.۶. اعضای بدن

| | | | |
|--------------------|------------------|-----------|----------|
| por m. | مو | serî m. | سر |
| rû m. | رو / چهره / صورت | ustî m. | گردن |
| çav m. | چشم | poz m. | بینی |
| dev m. | دهان | guh m. | گوش |
| diran m. | دندان | ziman m. | زبان |
| hinarik f./ gep f. | گونه | lêv f. | لب |
| birî f. | ابرو | dîl m. | قلب / دل |
| mil m. | دست / بازو | sîng m. | سینه |
| tilî f. | انگشت | dest m. | دست |
| zik m. | شکم | neynik f. | ناخن |
| pişt f. | پشت | navik f. | ناف |
| çok m. | زانو | ling m. | لنگ / پا |
| pêçî f. | انگشت پا | pê m. | پا |
| bijang f. | مژه | post m. | پوست |

۴.۷.۷. تمرین برای خواندن

DOXTOR TÊ

Birayê min Reco nexwş e. Ew di nav nivînan da ye. Serê wî gelekî diêşe û ew dikuxe jî. Çavên wî sor in û dişewitin. Ez destê wî digirim, lê destê wî pir germ e. Ez bawerdikim agirê wî heye.

Mêrek tê mala me. Bavê min dibêje, ew doxtor e. Ew mêrekî mezin e û çentekî wî heye. Di çente de hacetine wî hene. Ew destekî dide ser eniya Reco û dibêje: «Serê wî gelekî germ e!» Ew dermanine spî dide birayê min û ji havê min re dibêje: «Ta û navêşa wî jî heye.»

Meteke min ji doxtor û bavê min re avdeweke baş tîne. Paşê bavê min û doxtor derdikevin û diçin. Meta min îskanên wan berevdike û tê cem Reco û jê re çîrokên şên dibêje.

معنای واژه‌ها

| | | | |
|-------------------------|-------------------------|----------------|--------------|
| nexweş | ناخوش | doxtor m./f. | پزشک / دکتر |
| serî m. | سر | cîh m. | تخت / جا |
| çav m. | چشم | kuxîn (dikuxe) | سرفه کردن |
| şewitîn (dişewite) | سوختن | sor | سرخ |
| girtin (digire) | نگهداشتن / گرفتن | dest m. | دست |
| germ | گرم | pir | زیاد / خیلی |
| bawer kirin (bawerdike) | باور کردن | ta f. | تب |
| ketin (dikeve) | افتادن | paşê | بعد / سپس |
| şen | شاد | çîrok f. | داستان / قصه |
| cem | کنار / نزد / پهلو | xemgîn | غمگین |
| mêr | مرد | agir | آتش / تب |
| gotin (dibêje) | گفتن | hatin | آمدن |
| çente | چنته | hekîm | پزشک / حکیم |
| hacet | ابزار (به صورت جمع است) | tê da | داخل |
| enî | پیشانی | dayîn (dide) | دادن |
| derman m. | دارو | kelîn (dikele) | پختن |
| ji . . . re | به | spî | سپید |

۵۴ / خودآموز کُردی کُرمانجی

| | | | |
|-----------------------|-----------------------|----------------------|--------------------------------------|
| avdew f. | دوغ | naveş f. | اسهال |
| îskan f. | لیوان | anîn (tine) | آوردن |
| berevkirin (beredike) | روفتن | derketin (derdikeve) | بیرون رفتن |
| êşîn (diêşe) | درد کشیدن / درد داشتن | jê re | به او / به سوی او |
| nevîn f. | | | تخت (اغلب به صورت جمع به کار می رود) |
| berdayîn (berdide) | | | رها کردن / ترک گفتن / طلاق گرفتن |

درس پنجم

زمان

۵.۱. ساعت

| | | | |
|--------------|------------------|---------|-----------|
| daqîqe f. | دقیقه | saet f. | ساعت |
| çeyrek | ربع | çaryek | چارک |
| derbas bûyîn | گذشتن / پس از... | nîv | نیم / نصف |

۵.۲. در کردی مانند فارسی واژه‌ی «ساعت» به دو معنا به کار می‌رود:
هم به معنای زمان و هم به معنای [یک] ساعت.

| | | |
|------------------|--------------|---------------------|
| وقتی می‌گوییم: | saet çi ye? | یعنی: ساعت چند است؟ |
| و وقتی می‌گوییم: | saet pênc e | یعنی: ساعت پنج است |
| یا: | saet sisê ye | یعنی: ساعت سه است |

۵.۳. هنگامی که زمان (= ساعت) را دقیق مشخص می‌کنیم و دقایق را نیز بر زبان می‌آوریم، می‌توانیم از شیوه‌های زیر بهره بگیریم:
الف. وقتی دقایقی مانده، می‌گوییم:

Saet ji pêncan re pênc deqîqe heye

یعنی: پنج دقیقه به پنج است.

در این جا از نشانه‌های زیر استفاده کرده‌ایم:

ji ... re ... heye

و فاصله‌ها را پُر کرده‌ایم.

ب. هنگامی که می‌خواهیم دقایقی را پس از ساعت اعلام کنیم می‌گوییم:

Saet sisêyan pênc deqîqe **derbas dibe**

یعنی: پنج دقیقه پس از سه.

در این جا از ترکیب زیر بهره گرفته‌ایم:

derbas bûyîn

به معنای: پس از

و در جمله فعل bûyîn را صرف می‌کنیم. در واقع یعنی: پنج دقیقه از

ساعت سه می‌گذرد.

۵.۴. به مثالهای زیر توجه کنید:

Saet çi ye? ساعت چند است؟

Saet pênc e ساعت پنج است

Saet pêncan pênc deqîqe derbas dibin.

یعنی: ساعت پنج دقیقه پس از پنج است.

Saet pêncan deh deqe derbas dibin.

یعنی: ساعت ده دقیقه پس از پنج است.

Saet pêncan çaryekê derbas dibin.

یعنی: یک ربع پس از پنج (= ساعت یک ربع پس از پنج است)

Saet pêncan bîst derbas dibin.

یعنی: ساعت بیست دقیقه پس از پنج است.

Saet pêncan bîst û pênc derbas dibin.

یعنی: ساعت بیست و پنج دقیقه پس از پنج است.

درس پنجم / ۵۷

Saet pênc û nîv e. یعنی: ساعت پنج و نیم است.

Saet ji şeşan re bîst û penc deqe hene.

یعنی: ساعت بیست و پنج دقیقه به شش است.

Saet ji şeşan re bist deqîqe hene.

یعنی: ساعت بیست دقیقه به شش است.

Saet ji şeşan re çaryek (çeyrekek) heye.

یعنی: یک ربع به شش است.

Saet ji şeşan re deh deqe hene.

یعنی: ساعت ده دقیقه به شش است.

Saet ji şeşan re pênc deqîqe hene.

یعنی: ساعت پنج دقیقه به شش است.

Saet şeş e.

یعنی: ساعت شش است.

۵.۵. اوقات روز Demroj

| | |
|--------------------------|------------------|
| berbang f. | فلق / پگاه |
| beyanî | صبح |
| subê zu | صبح زود |
| berî nîvro | پیش از ظهر |
| nîvro f./ nîvroj f. | نیمروز / ظهر |
| piştî nîvro/ nîvro şûnda | بعد از ظهر |
| êvar f. | عصر |
| şev f. | شب |
| nîvê şevê | نیم شب / نیمه شب |

۵.۶. روزهای هفته **Rojên Heftê**

| | |
|-----------------------------|--------------------|
| hefte f. | هفته |
| di heftehî de heft roj hene | هفته هفت روز دارد |
| Navên wan ev in: | نام آنها چنین است: |
| Yekşem f. | یکشنبه |
| Duşem f. | دوشنبه |
| Seşem f. | سه‌شنبه |
| Çarşem f. | چهارشنبه |
| Pêncşem f. | پنج‌شنبه |
| Înî f. | جمعه |
| Şemî f./ Paşînî | شنبه |

۵.۷. تاریخها

| | |
|----------------------|--|
| Îro nehê mehê ye | امروز نهم ماه است |
| Îro yekê mehê ye | امروز یکم ماه است (امروز اول ماه است) |
| Subê diduyê Adarê ye | فردا دوم ماه آدار است (= مارس / به سورانی: ئادار) |

۵.۸. کاربرد ساعت، روز و تاریخ

| | |
|--------------------------------|--------------------------|
| Saet şeşên êvarê ye | ساعت شش عصر (= غروب) است |
| Saet şeşen súbê ye | ساعت شش صبح است |
| Saet yekê nîvro ye | ساعت یک بعدازظهر است |
| Ez di saet heftan de li mal im | من ساعت هفت در خانه‌ام |
| Ew di saet yekê de te | او ساعت یک می‌آید |

Em di saet diduyan de diçin dibistanê

ما ساعت دو به مدرسه می‌رویم

Ez di saet nehan de radibim من ساعت نه بلند می‌شوم

Ez di saet pêncên êvarê têt من ساعت پنج غروب (عصر) می‌آیم

Ez di saet pênc û nîvan de têt من ساعت پنج و نیم می‌آیم

Ez di saet pênc û nivên êvarê têt

من ساعت پنج و نیم غروب می‌آیم

Ez di saet pêncen deh deqe debras dibin têt

من ساعت ده دقیقه پس از پنج می‌آیم

Ez di saet pêncan re deh hebe têt

من ساعت ده دقیقه مانده به پنج می‌آیم

Îro sêşem e

امروز سه‌شنبه است

Ez di roja sêşemê têt

من سه‌شنبه می‌آیم

Îro yekê Îlonê ye

امروز اول ایلون (= سپتامبر) است

Subê diduyê Îlonê ye

فردا دوم ایلون (= سپتامبر) است

Dusibe çarşem e, yanzdehê Îlonê ye

پس فردا چهارشنبه، یازده سپتامبر است

Îro nehê mehê ye

امروز نهم ماه است

Ez çardehê Îlonê têt

من چهاردهم سپتامبر می‌آیم

Ez di roja çarşemê çardêh Îlonê têt

من چهارشنبه، چهاردهم سپتامبر می‌آیم

۵.۹. توجه: حرف Î- در آغاز کلمه می‌آید و اشاره دارد به نزدیک، مانند

Îro به معنای امروز.

واژه‌های زیر را می‌توان در ارتباط با روز، شب و سال آموخت:

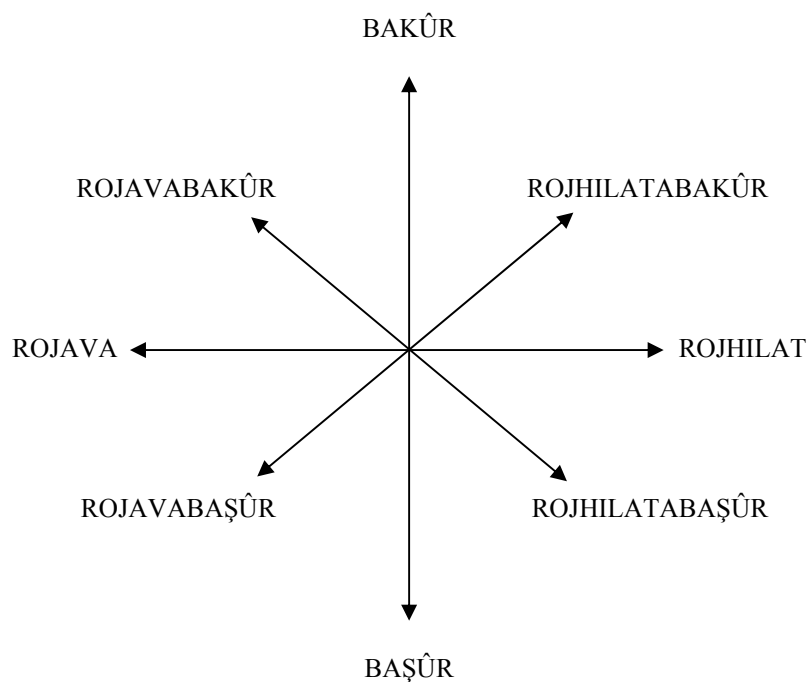
| | | | |
|-------------------------|------------------------|-------------------------|--------------------------|
| sube | صبح | Îro | امروز |
| pêr | پریروز | do | دیروز |
| dusibe | پس فردا یا: دو صبح بعد | betirpêr | پس پریروز |
| Îşev | امشب | sêsibe | سه روز بعد یا: پسان فردا |
| do şev | دیشب، شب پیش | şevê têt (= şevike din) | شب آینده |
| pêr şev | پیش شب | do şevên têt | دو شب آینده |
| sala têt (= saleke din) | سال آینده | Îsal | امسال |
| du salên din | در دو سال | par | سال پیش / پار سال |
| sê salên din | در سه سال | pêrar | دو سال پیش / پیرار سال |
| | | betir pêrar | سه سال پیش |

در ارتباط با دفعه، بار یا نوبت واژه و اصطلاحات زیر به کار می‌رود:

| | | | |
|------------------------|--------------|-----------|-----------|
| cara din (= caeke din) | بار آینده | icar | این دفعه |
| du carên din | دو بار آینده | cara berê | آخرین بار |

در ارتباط با جهات اربعه یا جهات اصلی واژگان زیر را به کار می‌برند:

| | | | |
|-------------------|-----------|-------------------|-----------|
| Rojava f. | غرب | Rojhilat f. | شرق |
| Başûr f. | جنوب | Bakûr m. | شمال |
| Rojhilatabaşûr f. | جنوب شرقی | Rojhilatabakûr m. | شمال شرقی |
| Rojavabaşûr f. | جنوب غربی | Rojavabakûr m. | شمال غربی |



۵.۱۰. تمرین

۵.۱۰.۱. صرف چند فعل

| | | | | |
|-------------|--------------|-------------|-------------|---------|
| | پرسیدن | پرسین | نشستن | رُنیشتن |
| ez dipirsim | em dipirsin | ez rûdinem | em rûdinên | |
| tu dipirsî | hûn dipirsin | tu rûdinêyî | hûn rûdinên | |
| ew dipirse | ew dipirsin | ew rûdinê | ew rûdinên | |
| | خواندن | خواندن | خوردن | خوارین |
| ez dixwînim | em dixwînin | ez dixwim | em dixwin | |
| tu dixwînî | hûn dixwînin | tu dixwî | hûn dixwin | |
| ew dixwîne | ew dixwînin | ew dixwe | ew dixwin | |

۶۲ / خودآموز گُردی گُرمانجی

| | | | | |
|------------|-------------|--------|-------------|--------------|
| | zanin | دانستن | vexwarin | نوشتن |
| ez dizanim | em dizanin | | ez vedixwim | em vedixwin |
| tu dizanî | hûn dizanin | | tu vedixwî | hûn vedixwin |
| ew dizane | ew dizanin | | ew vedixwe | ew vedixwin |

۵.۱۰.۲. صرف فعلهای زیر:

| | | | | |
|-----------------|----------------------------|---------------|------------------------|---------------|
| | raketin | خواهیدن | rêketin | راه افتادن |
| ez radikevim | em radikevin | | ez rêdikevim | em rêdikevin |
| tu radikevî | hûn radikevin | | tu rêdikevî | hûn rêdikevin |
| ew radikeve | ew radikevin | | ew rêdikeve | ew rêdikevin |
| peyabûn | پایین آمدن / پیاده شدن | kirîn | خریدن / خریدن | |
| ez peyadibim | em peyadibin | ez dikirim | em dikirin | |
| tu peyadibî | hûn peyadibin | tu dikirî | hûn dikirin | |
| ew peyadibe | ew peyadibin | ew dikire | ew dikirin | |
| bawerkirin | باور داشتن / باور کردن | siyarbûn | سوار شدن / بالا رفتن | |
| ez bawerdikim | em bawerdikin | ez siyardibim | em siyardibin | |
| tu bawerdikî | hûn bawerdikin | tu siyardibî | hûn siyardibin | |
| ew bawerdike | ew bawerdikin | ew siyardibe | ew siyardibin | |
| serîkî dayîn | دیدار کردن / به دیدار رفتن | kişandin | کشاندن / استمرار داشتن | |
| ez serîkî didim | em serîkî didin | ez dikişînim | em dikişînin | |
| tu serîkî didî | hûn serîkî didin | tu dikişînî | hûn dikişînin | |
| ew serîkî dide | ew serîkî didin | ew dikişîne | ew dikişînin | |

۳.۱۰.۵. پرسش و پاسخ

1. Çend ap li Mahabadê dijîn? **Du ap li Mahabadê dijîn.**
2. Ew li wir çi dikin? **Ew li wir dixwînin.**
3. Kî ji garê re têlefon dike? **Bav digarê re telefondike.**
4. Ew çi dipirse? **Ew dipirse, tren çiçax diçe Mahabadê.**
5. Tren Çiçax diçe Mahabadê? **Tren di saet şeşên subê diçe Mahabadê.**
6. Tren ji kîjan alî tê? **Tren ji aliyê rojava tê.**
7. Tren ji Gola Wanê bi çi derbas dibe? **Tren ji Gola Wanê bi keştiyê ve derbas dibe.**
8. Tren ji kîjan bajarî re derbas dibe? **Tren ji Urmîyê re derbas dibe.**
9. Tren kîjan rojê rêdikeve? **Tren roja çarşemê panzdehê Îlonê rêdikeve.**
10. Şîlan û dê û bavê wê çima zû diçin radikevin? **Ew berbangê radibin, lema ew zû diçin radikevin.**
11. Ew çiçax ji nav nivînan derdikevin? **Ew di saet pêncan de ji nav nivînan derdikevin.**
12. Dê çi dadigire? **Dê katê, çoreg, hewlê û yadîgaran dadigire.**
13. Ew çiçax ji malê derdikevin? **Ew di saet pênc û nîvan de ji malê derdikevin.**
14. Kî bilêtan dikire? **Bav bilêtan dikire.**
15. Ew kîjan kompartîmentekê siyar dibin? **Ew kompartîmenteke vala siyardibin.**
16. Çend deqan şûnda tren rêdikeve? **Pênc deqan şûnda tren rêdikeve.**

17. Tren ji ku rêdikeve? **Tren ji Tatwanê rêdikeve.**
18. Rêwîti çend saetan dikişîne? **Rêwîti heft sietan dikişîne?**
19. Kî li garê hêviya wan in? **Herd ap li hêviya wan in.**
20. Ew paşê çi dikin? **Paşê ew diçin malê.**

٤.١٠.٥. پرسش و پاسخ

1. Di salekê de çend meh hene? **Di salekê de danzdeh meh hene.**
2. Heftêk çend roj in? **Heftêk heft roj in.**
3. Navên wan çi ne? **Navên wan yekşem, Duşem, Çarşem, Pêncşem, Îni û Şemî ne.**
4. Di salekê de çend hefte hene? **Di salekê de pêncê û du hefte hene.**
5. Di salekê de çend roj hene? **Di salekê de sê sed pêncê û şeş roj hene.**
6. Di rojekê de çend saet hene? **Di rojekê de bîst û çar saet hene.**
7. Di saetekê de çend deqe hene? **Di saetekê de şiyest deqe hene.**
8. Tu çiçax radikevî? **Ez di saet yanzdan de radikevîm.**
9. Tu saet çendan de ji nav nivînan radibî?
Ez di saet heştan de ji nav nivînan radibîm.
10. Tu çiçax taştê dikî? **Ez di saet heşt û nîvan de taştê dikim.**
11. Hûn çiçax navrojê dixwin? **Em di saet yekê de navrojê dixwîm.**
12. Şîva we saet çendan de ye? **Şîva me di saet heftan de ye.**
13. Saet çi ye? **Niha saet şeşe.**
14. Kursa kurdî kîjan rojê ye? **Kursa kurdî roja Şeşem e.**
15. Kursa kurdî saet çendandê ye? **Kursa kurdî di saet heft û nîvan de ye.**
16. Tu çiçax rêdikevî û diçî kursa zimanê kurdî?
Ez di saet heftan de rêdikevîm.

۵.۱۰.۵. ترجمه

الف. ساعت یک ربع بعد از سه است

Saet sisiyan çaryekê derbas dibe.

ب. امروز دوشنبه است و فردا سه‌شنبه.

Îro duşem e û subê sêşem e.

پ. پس فردا، چهارشنبه، ساعت هفت و نیم بلند می‌شوم.

Dusibe roja Çarşemê ez di saet heft nîvan de radibim.

ت. بعد از ظهر امروز به دیدار «حسن» می‌روم.

Ez îro paşînîvro serîkî didim «Hasan».

ث. ساعت دوازده و ده دقیقه به حسن زنگ می‌زنم (= تلفن می‌کنم):

Ez di saet danzdan deh deqe derbas bin «Hasan» re telefon dikim.

ج. پیش از ظهر جمعه ترا می‌بینم.

Ez roja Îniyê berî nîvro te dibînim.

چ. شنبه نیمه‌شب آماده‌ی خوابیدن می‌شوم و روز یکشنبه ظهر از خواب

برمی‌خیزم.

Ez roja şemiyê nivê şevê diçim rakevim û roja yekşemê berbî nîvro radibim.

ح. پدرم امروز ساعت دو بعد از ظهر می‌آید:

Îro di saet dudên paşî nîvro bavê min tê.

خ. فردا غروب ساعت یک ربع به هفت پدر بزرگم می‌آید.

Sube êvarê di saet heftan re çaryekê hebe kalikê tê.

درس ششم

۶. ضمیر مشترک

۶.۱. این ضمیر که XWE نام دارد و همواره به فاعل برمی‌گردد می‌تواند جایگزین همه‌ی ضمائر ملکی شود و هرگاه که یک ضمیر ملکی به فاعل جمله ارجاع می‌دهد باید این ضمیر را به‌کار گرفت. این ضمیر برابر است با کاربرد «خود» در فارسی. در زیر چند مثال می‌آوریم تا جایگاه آن را روشن سازیم:
الف. من با خواهرم به بازار می‌روم.

Ez tevî xûşka xwe diçim bazarê.

در واقع این جمله را باید به شکل زیر به فارسی درآورد:
من با خواهر خود (= یا: خواهر خودم) به بازار می‌روم.

توجه: tevî یعنی: با، همراه

مانند و برابر است با: bi، یعنی: با.

این واژه را در ضبط با حروف لاتینی به صورت t'ev و t'evî نیز می‌نویسند.
ب. تو با خواهر خود به بازار می‌روی.

Tu tevî xûşka xwe diçî bazarê.

پ. او با خواهر خود به بازار می‌رود.

Ew tevî xûşka xwe diçe bazarê.

ت. به این نمونه‌ها نیز توجه شود:

۱. می‌گویند: زن من جوان است: Jina min ciwan e.

۲. اما گفته می‌شود: (من) زن خود را دوست دارم:

Ez ji jina xwe pir hez dikim.

یا می‌گویند: او لباس را می‌شوید. Ew kincan dişo.

اما گفته می‌شود: او خود را می‌شوید. Ew xwe dişo.

یا می‌گویند: از تو می‌پرسم. Ez ji te dipirsim.

اما گفته می‌شود: از خود می‌پرسم. Ez ji xwe dipirsim.

۶.۲. توجه شود که می‌توان جمله‌ها را با استفاده از ضمیر ملکی به گونه‌ای

دیگر نیز آراست:

الف. تو با خواهرم به بازار می‌روی.

Tu tevî xûşka min diçî bazarê.

ب. من با خواهرت به بازار می‌روم.

Ez tevî xûşka te diçim bazarê.

پ. «حسن» با خواهرش به بازار می‌رود.

Hasan tevî xûşka wî diçe bazarê.

توجه: در این جا معنی با خواهر کس دیگر یعنی با خواهر دیگری هم

ممکن می‌شود بسته به نوع گفتگو.

ت. او با خواهر او (مؤنث) به بازار می‌رود.

Ew tevî xûşka wê diçe bazarê.

۶.۳. در مواردی که در جمله صفت به کار می‌بریم، تطبیق با صفت تقدم

دارد. مثال:

۶.۳.۱. الف. من انگور می‌خرم. Ez tiriyan dikirim.

ب. اما وقتی می‌گوییم: من انگور خوب می‌خرم.

Ez tiriyên **baş** dikirim.

۶.۳.۲. یا مثال دیگر: الف. من شکر می‌خرم. Ez **şêkir** dikirim.

ب. ولی می‌گوییم: من یک کیلو شکر می‌خرم.

Ez **kîlok şekir** dikirim.

۶.۳.۳. یا مثال دیگر: الف. سیب را می‌خورم. Ez sêvê dixwim.

ب. ولی می‌گوییم: سیب خوب را می‌خورم.

Ez sêva **baş** dixwim.

۶.۴. افعال کمکی

۶.۴.۱. توجه: فعلی که با افعال کمکی *karin*، *xwastin*، *vîn* همراه می‌شود

با پیشوند *bi-* (= *bi*) به جای *di* (= *di*) به کار می‌رود.

۶.۴.۲. مانند: *xwastin* = خواستن

الف. می‌خواهم بروم. Ez dixwazim biçim.

ب. می‌خواهیم برویم. Em dixwazin biçin.

پ. یا: تو می‌خواهی بروی. Tu dixwazî biçî.

ت. یا: آنان می‌خواهند بروند. Ew dixwazin biçin.

۶.۴.۳. یا نمونه‌ی فعل کمکی توانستن = *karin* را در نظر بگیریم:

الف. می‌توانم بخوانم. Ez dikarim bixwînim.

ب. یا: می‌توانیم بخوانیم. Em dikarim bixwînin.

توجه: در هردو مورد الف و ب پیشوند فعل کمکی *di-* است و پیشوند

فعل نهایی *bi-*.

پ. تو می‌توانی بخوانی. Tu dikarî bixwînî.

| | |
|-----------------------|----------------------------|
| Hûn dikarin bixwînin. | ت. شما می‌توانید بخوانید. |
| Ew dikare bixwîne. | ث. او می‌تواند بخواند. |
| Ew dikarin bixwînin. | ج. آنان می‌توانند بخوانند. |

۶.۴.۴. یا نمونه‌ی فعل بایستن = vîn را در نظر بگیریم:

| | |
|--------------------|---------------------------------|
| Ez divêm bikirim. | الف. من باید بخرم. (= خرید کنم) |
| Em divên bikirin. | ب. ما باید بخریم. |
| Tu divêyî bikirî. | پ. تو باید بخری. |
| Ew divê bikire. | ت. او باید بخرد. |
| Hûn divên bikirin. | ث. شما باید بخرید. |
| Ew divên bikirin. | ج. آنان باید بخرند. |

۶.۴.۵. دو شکل ثابت هم داریم که در موارد مختلف به یک صورت واحد و به معنای بایستن با تأکید و نیاز داشتن به کار می‌روند: divêt/ divê نخست — divêt به معنای بایستن مؤکد:

| | |
|------------------------------|--------------------|
| 1. divêt ez bikirim. | (من) باید بخرم. |
| 2. divêt em bikirim. | (ما) باید بخریم. |
| 3. divêt tu bikirî. | (تو) باید بخری. |
| 4. divêt ew bikire. | (او) باید بخرد. |
| 5. divêt hûn bikirin. | (شما) باید بخرید. |
| 6. divêt ew bikirin. | (آنان) باید بخرند. |

دوم — شکل divê به معنای نیاز داشتن:

| | |
|---|-------------------------------------|
| 1. Min nan û av divê . | (من) به نان و آب نیاز دارم. |
| 2. Te ala rengîn divê . | (تو) به پرچم رنگین نیاز داری. |
| 3. Me kar û bar divê . | (ما) به کار و بار نیاز داریم. |
| 4. Wan heval û hogir divê . | (آنان) به دوستان و رفقا نیاز دارند. |

۶.۵. چند یادآوری در ارتباط با ساعت:

۶.۵.۱. الف. واژه‌ی کم = kê m به همان معنایی که در فارسی به کار می‌رود در کردی در ارتباط با ساعت به کار گرفته می‌شود:

مثلاً بیست دقیقه به پنج را به کردی می‌گویند پنج بیست کم.

Saet pênc kê m bist e.

ب. یا: وقتی که می‌گوییم شش و ده دقیقه، درست همین شیوه را در کردی نیز به کار می‌بریم:

Saet şeş û deh e.

یعنی ساعت شش و ده (دقیقه) است. در این حالت با آوردن و افزایش و اضافه را می‌نمایانیم: û

پ. وقتی می‌گوییم مثلاً هفت و نیم در این حالت \hat{u} niv را به کار می‌گیریم که مانند فارسی است:

Saet heft û niv e. یعنی ساعت هفت و نیم است.

ت. اما وقتی می‌گوییم یک ربع به یک در کردی می‌گوییم یک، ربع کم که به کردی می‌شود: kem çarêk. که در این جمله بدین شکل به کار می‌رود:

Saet yek kê m çarêk e.

یعنی: ساعت یک، ربع کم است (= یک ربع به یک است).

ث. اما وقتی یک ربع اضافه می‌شود مانند و نیم، می‌گوییم و چارک (و ربع) = \hat{u} çarêk:

Saet yek û çarêk e. یعنی: ساعت یک و ربع است.

۶.۵.۳. وقتی می‌خواهیم ساعت را یعنی زمان را مشخص کنیم از ترکیبهای:

li de یا: di li

استفاده می‌کنیم و خوب است بدانیم که بسته به منطقه این ترکیبها فرق می‌کنند. گاه ترکیب saet li... نیز به کار می‌رود.

درس ششم / ۷۱

۶.۵.۳. اعداد ۲ تا ۲۰ پسوند -an می‌گیرند. عدد ۱ (یک) مانند مؤنث مفرد است و پسوند -ê می‌گیرد. اعداد سرراست هر دهه مانند ۳۰ یا ۴۰ یا... مانند مذکر مفرد می‌شوند و در نتیجه نشانه‌ی نهایی -î را می‌گیرند.

چند مثال:

الف. ساعت هفت است. di saet heftan di.

یا می‌گوییم: li saet heftan.

توجه: پیشتر شکل ساده‌ای را آورده بودیم که چنین است:

ساعت سه (۳) است. Saet sisê ye.

این شکل ساده همان معنای ترکیبی را دارد.

یا وقتی می‌گوییم saet pênc e به همان معنای ساعت پنج است، می‌باشد. ب. نمونه‌ی دیگر:

ساعت ده و نیم است. di saet deh û nivan de.

یا: ده دقیقه پس از دو است. di saet didu û dehan de.

یا: بیست دقیقه قبل از چهار است. di saet çar kê m bistan de.

یا: یک ربع پس از سه است. di saet sisê û çarêkekê de.

۶.۵.۴. یادآوری می‌شود افعالی که صورت صرف زمان حاضر آنها

منتهی به مصوت می‌شوند در حالت صرف پایانه‌های زیر را می‌گیرند:

- m , - î / yî , - , - n , - n

در نظر بگیرید دو فعل نشستن şuştin و زیستن / زندگی کردن jîyan

صرف این دو فعل در زمان حاضر:

| | | | |
|----------|---------|----------|---------|
| ez dijim | می‌زییم | em dijin | می‌زییم |
|----------|---------|----------|---------|

| | | | |
|---------|--------|----------|---------|
| tu dijî | می‌زیی | em dijin | می‌زیید |
|---------|--------|----------|---------|

| | | | |
|---------|---------|----------|---------|
| ew dijî | می‌زیید | ew dijin | می‌زیند |
|---------|---------|----------|---------|

۷۲ / خودآموز گُردی گُرمانجی

| | | | |
|-----------|---------|-----------|----------|
| ez dişom | می شویم | em dişon | می شویم |
| tu dişoyî | می شویی | hûn dişon | می شویید |
| ew dişo | می شوید | ew dişon | می شویند |

۶.۶. صرف چند فعل در زمان حاضر:

| | | | |
|--------------|---------------------------------|---------------|-----------------------------|
| | xwastin = خواستن | | xwekirin = لباس پوشیدن |
| ez dixwazim | em dixwazin | ez xwedikim | em xwedikin |
| tu dixwazî | hûn dixwazin | tu xwedikî | hûn xwedikim |
| ew dixwaze | ew dixwazin | ew xwedike | ew xwedikin |
| | karin = توانستن | | dayîn = دادن |
| ez dikarim | em dikarin | ez didim | em didin |
| tu dikarî | hûn dikarin | tu didî | hûn didin |
| ew dikare | ew dikarin | ew dide | ew didin |
| | pêkirin = (کفش یا جوراب) پوشیدن | | kirîn = خریدن |
| ez pêdikim | em pêdikin | ez dikirim | em dikirin |
| tu pêdikî | hûn pêdikin | tu dikirî | hûn dikirin |
| ew pêdike | ew pêdikin | ew dikire | ew dikirin |
| | zînkirin = زین کردن | | siyardbûn = سوار شدن |
| ez zîndikim | em zîndikin | ez siyardibim | em siyardibin |
| tu zîndikî | hûn zîndikin | tu siyardibî | hûn siyardibin |
| ew zîndike | ew zîndikin | ew siyardibe | ew siyardibin |
| | stirîn = آواز خواندن | | ajotin = هدایت کردن / راندن |
| ez distirêm | em distirên | ez dajom | em dajon |
| tu distirêyî | hûn distirên | tu dajoyî | hûn dajon |
| ew distirê | ew distirên | ew dajo | ew dajon |

| | | |
|------------|----------------|---------------------------|
| | kevin = افتادن | firotin = فروختن |
| ez dikevim | em dikevin | ez difroşim em difroşin |
| tu dikevî | hûn dikevin | tu difroşî hûn difroşin |
| ew dikeve | ew dikevin | ew difroşe ew difroşin |
| | kenîn = خندیدن | barkirin = بار کردن |
| ez dikenim | em dikenin | ez bardikim em bardikin |
| tu dikenî | hûn dikenin | tu bardikî hûn bardikin |
| ew dikene | ew dikenin | ew bardike ew bardikin |
| | | peyîvîn = صحبت کردن |
| | | ez dipeyîvim em dipeyîvin |
| | | tu dipeyîvî hûn dipeyîvin |
| | | ew dipeyîve ew dipeyîvin |

۶.۷. تمرین: پرسش و پاسخ

1. Kî diçe bazarê? **Şilan û apê wê diçin bazarê.**
2. Kî dixwaze tevî kê biçê bazarê? **Şilan dixwaze tevî apê xwe biçê bazarê**
3. Şîlan çi dike? **Şîlan çekan xwedike û solan pêdike.**
4. Çek û solên wê çawa ne? **Çekên wê rind û solên we bedew in.**
5. Ew kengê (çicax) li bazarê ne? **Ew saetekê şûnda li bazarê ne.**

توجه: ضبط (= املاى) برخى واژه‌ها بسته به نویسنده و کتاب و منطقه

فرق می‌کند. مانند kengê که این دو ضبط را دیده‌ام: k'ingê و k'engê.

6. Bazar Çawa ye? **Bazar gelekî mezin e.**
7. Hezaran mirov çi dikin? **Hezaran mirov tiştinan dikirin û difiroşin.**

8. Şilan û apê wê çend kîlo şeker dikirin?

Ew pênc kîlo şeker dikirin.

9. Kî alîkariya wan dike?

Firoşvan alîkariya wan dike.

10. Ew kengê tên malê?

Ew nîvroşûnda tên malê.

۸.۶. واژگان موردی

۸.۶.۱. در ارتباط با میوه:

| | | | |
|-------------|-----------|----------|---------|
| porteqal f. | پرتقال | sêv f. | سیب |
| hêjîr f. | انجیر | hurme f. | گلابی |
| tîrî f. | انگور | hinar f. | انار |
| apîrkos | زردآلو | qawûn m. | هندوانه |
| tûtfrengî | توت فرنگی | tût f. | توت |
| gelâz f. | گیلاس | gûz f. | گردو |
| lîmon f. | لیمو | biyok f. | به |
| mandalîn | نارنگی | mûz f. | موز |
| fîndeq f. | فندق | xurme f. | خرما |

۸.۶.۲. سبزیجات

| | | | |
|-----------------------|------------|-------------|-----------|
| sîr f. | سیر | pîvaz f. | پیاز |
| îzot f. | فلفل | xiyar m. | خیار |
| tomate/ becanê sor f. | گوجه فرنگی | kartol f. | سیب زمینی |
| lobî f. | لوبیا | balîcan f. | بادمجان |
| kelem f. | کلم | bîber f. | فلفل دلمه |
| sorkelem f. | کلم قرمز | gulkelem f. | گل کلم |
| nîsk f. | عدس | nok f. | نخود |
| bamye f. | بامیه | tivir f. | ترب |
| | | kundir f. | کدو |

۶.۸.۳. لباس

لباس (به صورت جمع) çek m./ kinc

| | | | |
|-------------|-------------|----------|------------------|
| miltan m. | پیراهن | dêre m. | لباس |
| kember f. | کمربند | fayke m. | پلوور |
| şalvar m. | شلوار کُردی | şal m. | شلوار |
| palto m. | پالتو | gore m. | جوراب |
| iskarpêl m. | کفش | sol f. | کفش |
| berkiras m. | تُنکه | kiras m. | زیرپیراهنی |
| berçavik m. | عینک | derpî m. | زیرشلواری مردانه |
| | | fotêr | کلاه |

۶.۸.۴. تمرین: چند جمله همراه با ترجمه

1. Ez alîkariya xwe dikim. من به خود کمک می‌کنم.
2. Ew dikare alîkariya xwe bike. او می‌تواند به خود کمک کند.
3. Tu sêva xwe dixwî. تو سیب خودت را می‌خوری.
4. Ew tevî xûşka xwe diçe bajêr. او با خواهرش به شهر می‌رود.
5. Bavê min ava xwe vedixwe. پدرم آبش را می‌نوشد.
6. Tu dikarî sêva min bixwî. تو می‌توانی سیب مرا بخوری.
7. Em dixwazin bajêr bibînin. ما می‌خواهیم شهر را ببینیم.

درس هفتم

نفی

۷.۱. نفی صفت

صفت را با ne (= نه) نفی می‌کنند. مثال:

Hespê min **ne** mezin e. اسب من بزرگ نیست = اسب من نه بزرگه

Ew mêrekî **ne** başe. او مرد خوبی نیست = آن مردی نه خوبه

۷.۲. نفی فعل زمان حاضر

در این جا پیشوند «di-» تبدیل می‌شود به «na-»

Ez dibêjim → Ez **nabêjim** من نمی‌گویم

Tu dikenî → Tu **nakenî** تو نمی‌خندی

Ew vedixwe → Ew **venaxwe** او نمی‌نوشد

استثنا: دو فعل توانستن karin و دانستن «zanîn» با «ni» منفی می‌شوند:

Ez dikarim → Ez **nikarim** من نمی‌توانم

Ez dizanim → Ez **nizanim** من نمی‌دانم

۷.۳. نفی فعل بودن = bûyîn با «nîn»:

Ew birayê min e → Ew birayê min **nin** e. او برادر من نیست.

Hespê min piçûke → Hespê min piçûk **nin** e.

اسب من کوچک نیست.

Pirtûkên te kevin in → Pirtûkên te kevin **nin** in.

کتابهایت کهنه نیستند.

۷.۴. نفی فعل داشتن / وجود داشتن = hebûn با «tunebûn»:

Birakî min heye → Birakî min tune (tune ye) برادر ندارم.

Hespê min heye → Hespê min tune (tune ye) اسب ندارم.

Pirtûkên te hene → pirtûkên te tunim (tune ne) کتاب نداری.

Hevalên me hene → Hevalên me tunin (tune ne)

ما دوست نداریم (= دوستانی نداریم) = رفیق نداریم

توجه: افعالی که در زمان حاضر فاقد «-di» هستند، بدین صورت نفی

می‌شوند:

| | | | | | |
|-----|-------------|--------|---------|--------------------|--------|
| | آوردن | anîn | | آمدن | hatin |
| Ez | tînim | Ez | nayînim | Ez | têm |
| Tu | tînî | Tu | nayînî | Tu | têyî |
| | | | | | |
| | دور انداختن | avîtin | | هدایت کردن / بُردن | ajotin |
| Ew | davêje | Ew | navêje | Ew | dajo |
| Hûn | davêjin | Hûn | navêjin | Em | dajon |
| | | | | | |
| | | | | | |
| | | | | | |
| | | | | | |

۷.۵. تعلق داشتن / ارتباط ملکی

در چنین مواردی واژه‌ی نخست با حرف معرفه می‌آید و واژه‌ی دوم به صورت مفعول با واسطه. مانند:

| | | |
|--------|-------|------------------------|
| jena | bajêr | زن از شهر (= زنِ شهری) |
| jineke | bajêr | زنی از شهر |

| | |
|------------------|---------------------------|
| jinen bajar | زنان از شهر (= زنان شهری) |
| jinine bajar | زنانی از شهر |
| zarokên gund | کودکان روستایی |
| nanê tendûrê | نان از تنور (= نان تنوری) |
| deriyê xênî | در خانه |
| pirtûkên zarokan | کتابهای کودکان |

توجه: تطبیق با صفت، همواره تقدم دارد.

[این] زنان از شهر بزرگ (= زنان بزرگ شهر) jinên bajarê mezin.
در خانه‌ی سپید deriyê xaniyê spî.

۷.۶. تمرین

۷.۶.۱. پرسش و پاسخ:

- Li bajarê te çend dibistan hene?
di bajarê min de neh dibistan hene.
- Çend xûsk û birayên te diçin dibistanê?
du xûşkên min û birakî min diçin dibistanê.
- Çend sal in tu diçî dibistanê? **danzdeh sal in ez diçim dibistanê.**
- Tu çend zimanan dizanî? **ez çar zimanan dizanim.**
- Hevalên te çi hîndibin? **hevalên min kurdî hîndibin.**
- Zimanê welatê te çi ye? **zimanê welatê min almaîye.**

۷.۶.۲. تمرین برای منفی ساختن جمله

Nanê diya min baş e.

nanê diya min baş nîn e.

در حالت نفی:

Li gundî me dibistan heye.

di gundê me dibistan tune.

در حالت نفی:

Birayê min mezin e, xûşka min piçuk e.

در حالت نفی: birayê min ne mezin e, xûşka min piçûk mîne.

Hespekî men heye.

در حالت نفی: hespekî min tune.

Tu kurdî dizanî.

در حالت نفی: tu kurdî nizanî

Kî diçe welêt?

در حالت نفی: kî maçe welêt?

Ez dixwazim te bibînim.

در حالت نفی: ez naxwazim te bibînim.

۷.۶.۳. چند جمله همراه با ترجمه:

Hespê birayê min mezin nîn e. اسب برادر من بزرگ نیست.

Dibistanên bajarê me spî ne. مدرسه‌های شهر ما سفیدند.

Ez mala hevêl dibînim. خانه‌ی دوستم را می‌بینم.

Zarokên ape me delal in. فرزندان عمویمان دوست‌داشتنی‌اند.

Çiyayên Kurdistanê bedew in. کوههای کردستان زیبایی‌ند.

Ava çiyayê sar e. آب کوهها سرد است.

Dîwarên malê zer in. دیوارهای خانه زردند.

Çiyayên welêt mezin in. کوههای وطن بزرگند.

۷.۶.۴. چند واژه:

| | | | |
|------------|----------------------|-----------|------------|
| lema/ loma | از این رو / بدین جهت | gund m. | ده / روستا |
| le | اما | bajar m. | شهر |
| tu + نفی | به هیچ وجه | pirtûk f. | کتاب |

۸۰ / خودآموز کُردی کُرمانجی

| | | | |
|-----------------------|--------------------|-------------|-------------------|
| an | یا | tenê | فقط / تنها |
| erebî | عربی | farsî | فارسی |
| hînbûn | آموختن / یاد گرفتن | tirkî | ترکی |
| hin | برخی | hêsa | سبک |
| biyanî | بیگانه / غریب | zordestî f. | سرکوب / زوردستی |
| qedexe | ممنوع / قدغن | nezanî f. | نادانی / بی‌دانشی |
| hatin | آمدن | çûyîn | رفتن |
| peyîvandin (depeyîve) | مشغول صحبت شدن | xwendin | خواندن |

درس هشتم

۸. ضمیر اشاره

۸.۱. اشاره به نزدیک:

این (مذکر و مؤنث / جمع) ev

| | مفرد | جمع |
|------|------|-----|
| مذکر | ev | ev |
| مؤنث | ev | ev |

اما همین ضمیر در حالت مفعولی تغییر می‌کند.

| | مفرد | جمع |
|------|----------|------------|
| مذکر | vî (evî) | van (evan) |
| مؤنث | vê (evê) | van (evan) |

چنان که آمد در حالت جمع مذکر و مؤنث یکسان‌اند.
در حالت مفرد از هم متفاوتند که در مثالهای بعد نشان می‌دهیم.

۸.۲. اشاره به دور:

آن (مذکر، مؤنث و جمع) ew

| | مفرد | جمع |
|------|------|-----|
| مذکر | ew | ew |
| مؤنث | ew | ew |

۸.۳. اما در حالت مفعولی تغییر می‌یابند:

| | مفرد | جمع |
|------|----------|------------|
| مذکر | wî (ewî) | wan (ewan) |
| مؤنث | wê (ewê) | wan (ewan) |

مثال ۱:

| | |
|--------------------|--|
| Ev mêr diçe bajêr. | این مرد به شهر می‌رود. |
| Ev jin nîn dixwe. | این زن نان می‌خورد |
| Ev zarok dixwînin. | این بچه‌ها یاد می‌گیرند. (درس می‌خوانند) |
| Ev mamoste ye. | این آموزگار است. |

مثال ۲:

| | |
|---------------------|----------------------|
| Ew hesp xurt nîn e. | آن اسب قوی نیست. |
| Ew pişik sîrîn e. | آن گربه شیرین است. |
| Ew keç jêhatî ne. | آن دخترکان ساعی‌اند. |

مثال ۳:

| | |
|---------------------------|-----------------------|
| Ez wî penêrî naxwim. | آن پنیر را نمی‌خورم |
| Tu wê sêvê dixwazî? | آن سیب را می‌خواهی؟ |
| Ez wan kulîlkan hezdikim. | آن گلها را دوست دارم. |

درس نهم

فعل امر

۹.۱. ساختن فعل امر به شرح زیر است:

الف. پیشوند «di-» را تبدیل می‌کنیم به «bi-»

ب. در حالت مفرد پایانه‌ی فعل می‌شود: «-e» و در حالت جمع می‌شود: «-in»

پ. در حالت نفی «na-» را تبدیل می‌کنیم به «ne-»

مثال: فعل خریدن kirîn

| | | | |
|----------|-------|----------|-------|
| nekire! | نخر | bikire! | بخر |
| nekirin! | نخرید | bikirin! | بخرید |

توجه: در ارتباط با افعالی که پیشوند دارند، اغلب پیشوند حذف می‌شود.

مثال: نوشیدن vexwarin برخاستن rabûm

| | | | |
|---------|----------|----------|-----------|
| rabe! | rabin | ve-xwe! | vexwin! |
| ranebe! | ranebin! | venexwe! | venexwin! |

قرار دادن / گذاشتن danîn نشستن rûniştin

| | | | |
|---------|----------|----------|------------|
| rûnê! | rûnên! | dayîne | dayînin! |
| rûnenê! | rûnenin! | daneyîne | daneyînin! |

| | | | | |
|-------|---------------|-------|---------|----------|
| | استثناء: آمدن | hatin | آوردن | anîno |
| were! | werin! | | bîne! | bînin! |
| neye! | neyin! | | neyîne! | neyînin! |

۹.۲. ربط / موصول

علامت آن: yê , ya , yên

| | | |
|------|------|-----|
| | مفرد | جمع |
| مذکر | yê | yên |
| مؤنث | ya | yên |

توجه: حرف y را می توان حذف کرد. در این صورت چنین می شود:

| | | |
|------|------|-----|
| | مفرد | جمع |
| مذکر | ê | ên |
| مؤنث | a | ên |

توجه: در ترکیبهای مختلف، شکلهای زیر را داریم:

الف. در ارتباط با اسم: در فارسی چیزی است شبیه به: آن که / آنان که
مثال:

Tu kijan hespî dibînî? کدام اسب را می بینی؟

Ye Soro پاسخ:

تقریباً به معنای: آن که به سورو تعلق دارد. یا: آن که از سورو است.

Tu kijan tiriyan dixwazî? کدام انگورها را می خواهی

Yen apê xwe پاسخ: آنهایی که از عمویم اند.

ب. در ارتباط با صفت و هنگامی که دو صفت یک اسم را وصف می کنند.

hespê min ê xurt اسب قوی من

xûşka min a mezin خواهر بزرگم

درس دهم

فصلها و ماهها

۱۰.۱. فصلها: فصل Demsal

| | | | |
|-------------|---------|----------|-------|
| Havîn f. | تابستان | Bihar f. | بهار |
| Zivistan f. | زمستان | Payîz f. | پاییز |

۱۰.۲. ماهها: ماه (= مه) Meh در تطبیق با ماههای مسیحی

| | | | |
|------------|--------|-----------|---------|
| Sebat f. | فوریه | Çile m. | ژانویه |
| Avrêl f. | آوریل | Adar f. | مارس |
| Hezîran f. | ژوئن | Gulan f. | می |
| Tebax f. | اوت | Tirmeh f. | ژوئیه |
| Cotmeh f. | اکتبر | Îlon f. | سپتامبر |
| Kanûn f. | دسامبر | Mijdar f. | نوامبر |

۱۰.۳. چند صفت çend rengdêr

| | | | |
|-------|-------|--------|------|
| erzan | ارزان | biha | گران |
| xurt | قوی | nexurt | ضعیف |

درس دهم / ۸۷

| | | | |
|-------------------------|-------------------|--------------|---------------|
| mezin | بزرگ | piçuk | کوچک |
| bedew | زیبا | bêd | زشت |
| zû | تند / سریع | hêdi | آهسته |
| dirêj | دراز | kin | کوتاه |
| tijî | پُر | vala | خالی |
| bideng | صوت بلند | bêdeng | آهسته / آرام |
| teng | تَنگ | fire | گشاد |
| gelew (goşt) | چاق | zirav | لاغر |
| sar | سرد | germ | گرم |
| jêhatî | ساعی / کوشا | teral | تنبل |
| desteng/ xizan | تهی دست / تنگ دست | dewlemend | غنی / ثروتمند |
| birçî | گرسنه | têr | سیر |
| zû | سریع / زود | dereng | دیر |
| giran | گران / سنگین | sivik | سبک |
| hişk | سفت | nerm | نرم |
| zêde | بیشتر / زیاد | kêm | کم |
| ber | پهن | kêmbêr/ teng | تنگ |
| pîr | پیر (زنان) | kal | پیر (مردان) |
| tî | تشنه | ciwan | جوان |
| ۱۰.۴. چند رنگ çend reng | | | |
| reş | سیاه | spî | سفید |
| sor | سرخ | kesk | سبز |
| zer | زرد | sût/ şîn | آبی |

| | | | |
|-------------|----------|---------|-----------|
| ronahî | روشن | zer | زرد طلایی |
| çûr | بلوند | gewir | خاکستری |
| mor | سرخ تیره | hêşîn | آبی روشن |
| rengê qehwê | قهوه‌ای | binevşî | بنفش |
| tari | تیره | pembe | صورتی |

درس یازدهم

واژگانِ پیشوند و پسوند

۱۱.۱. پیشوندها و پسوند گاه تنها و گاه همراه و به صورت ترکیب به کار می‌روند. نمونه‌ها:

۱. پیشوندها

| | | | |
|----|-----------|--------------------|-------------------|
| bi | با | bi heval | با دوست |
| bê | بی / بدون | bê heval | بی دوست |
| di | در | di dûre (به پیوست) | در آخر (به پیوست) |
| ji | از / به | je welêt | از وطن |
| li | در | li welêt | در وطن |

۲. پسوندها

| | | | |
|----|----------------|----------|---------|
| de | در | nav de | میان |
| re | برای / از طریق | te re | برای تو |
| ve | با | hespê ve | با اسب |

توجه: در زبان محاوره تلفظ ve، re و de به صورت va، ra و da نیز می‌آید بی آن که معنا تغییر کند.

۳. پیشوند و پسوند

ji ... de از Di ... de در Bi ... re با
چند نمونه:

Ew **ji** me **re** sêvan dikire. او برای ما سیب می‌خورد.

Ew **di** rojekê **de** pirtûkekê dixwîne.

او در عرض یک روز یک کتاب می‌خواند.

Di mala me **de** nan tune. در خانه‌مان نان نداریم.

Ez **bê** pere, lê **bi** heval im. پول ندارم، اما دوست دارم.

۴. ترکیبی

Ew **paş ve** diçe. او عقب می‌رود. paş ve به‌سوی عقب

Ez **di nav** gund **re** diçim. از میان ده می‌روم. ji nav re از میان

Tu **di du re** teyî? متعاقباً می‌آیی؟ di dû re سرآخر

۱۱.۲. چند تمرین برای ترجمه

Ev hespê min ê mezin e. این اسب بزرگ من است.

Ew solên min nîn in. yên te ne?

آنها کفشهای من نیستند. کفشهای تو هستند.

Kîlok titiyên baş bide min. یک کیلو انگور خوب بده به من.

Pênc pîvazên piçûk bide min. پنج پیاز کوچک بده به من.

(E) vî hespê piçûk bigire! این اسب کوچک را بگیر!

(E) wî nanê spî bikire! آن نان سفید را بخر!

(E) wê çêleka nexweş bine malê! آن گاو بیمار را به خانه بیاور!

Birayê men ê piçûk tê. برادر کوچکم می‌آید.

درس دوازدهم

آینده

۱۲.۱. برای ساختن زمان آینده، پیشوند di- را در زمان حال تبدیل می‌کنیم به bi-.

پس از فاعل جمله «wê» داریم یا ادغام آن را به کار می‌گیریم به نحوی که پایانه ی «-ê» به فاعل می‌چسبد به خصوص به ضمیر شخصی. در این حالت صامت متصل را که -y- باشد به کار نمی‌بریم.

نمونه: فعل بودن bûyîn

| | | | |
|---------|---------------------|----------|------------|
| ezê bim | خواهیم بود | emê bin | خواهید بود |
| tuê bî | خواهید بود | hûnê bin | خواهند بود |
| ewê be | خواهد بود (مو./مذ.) | ewê bin | خواهند بود |

فعل بودن در معنای دوم: شدن / گشتن

| | | | |
|-----------|--------------------|----------|-----------|
| ezê bibim | خواهیم شد | emê bin | خواهید شد |
| tuê bibî | خواهید شد | hûnê bin | خواهند شد |
| ewê bibe | خواهد شد (مو./مذ.) | ewê bin | خواهند شد |

فعل رفتن *çûyîn*

| | | | |
|------------------|---------------------|-------------------|------------|
| <i>ezê biçim</i> | خواهم رفت | <i>emê biçin</i> | خواهیم رفت |
| <i>tuê biçî</i> | خواهی رفت | <i>hûnê biçin</i> | خواهید رفت |
| <i>ewê biçe</i> | خواهد رفت (مو./مذ.) | <i>ewê biçin</i> | خواهند رفت |

فعل آمدن *hatin*

| | | | |
|-----------------|-----------|----------------|------------|
| <i>ezê bê</i> | خواهم آمد | <i>emê bê</i> | خواهیم آمد |
| <i>tuê bêyî</i> | خواهی آمد | <i>hûnê bê</i> | خواهید آمد |
| <i>ewê bê</i> | خواهد آمد | <i>ewê bê</i> | خواهند آمد |

توجه و یادآوری: در کردی مانند فارسی می‌توان همه‌ی افعال را به‌صورت اسم نیز به‌کار گرفت. در این حالت مصدر را می‌گیریم و اسم برآمده از آن را به‌صورت مؤنث استفاده می‌کنیم. مثال:

| | | | |
|-------------------|--------|--------------------|-------------|
| <i>çûyîn f.</i> | رفتن | <i>çûyîna me</i> | رفتنِ ما |
| <i>hatin f.</i> | آمدن | <i>hatina te</i> | آمدنِ تو |
| <i>xwendin f.</i> | خواندن | <i>xwendina we</i> | خواندنِ شما |

۱۲.۲. چند نمونه:

| | | | |
|---------------------|--------------------|--------------------|----------------|
| <i>Berfê bihele</i> | برف آب خواهد شد | <i>Berf dihele</i> | برف آب می‌شود |
| <i>çêlekê bizen</i> | گاوها خواهند زایید | <i>çêlek dizên</i> | گاوها می‌زایند |

| | |
|------------------------------------|--------------------------|
| <i>Amir apê xwe dibîne.</i> | امیر عمویش را می‌بیند. |
| <i>Amir wê apê xwe bibîne.</i> | امیر عمویش را خواهد دید. |
| <i>Demsala germ destpêdike.</i> | فصل گرم شروع می‌شود. |
| <i>Demsala germ wê destpêbike.</i> | فصل گرم شروع خواهد شد |

۱۲.۳. توجه: در فعلهای دارای پیشوند می‌توان «-bi» را حذف کرد.

نوشیدن vexwarin

خواهم نوشید ezê vexwim می‌نوشم ez vedixwim

آماده ساختن çêkirin

آماده خواهم ساخت ezê çekim آماده می‌سازم ez çêdikim

گذاشتن / قرار دادن danîn

قرار خواهم داد ezê dayînim قرار می‌دهم ez datînim

۱۲.۴. نفی فعل آینده

نفی فعل زمان آینده به همان صورت نفی فعل زمان حال انجام می‌شود:

ezê vexwim ezê biçim

ez venaxim ez naçim

توجه: چند نوع نفی داریم که خوب است نگاهی به آنها بیندازیم گرچه در جاهای مختلف این کتاب به برخی از آنها اشاره رفته است.

الف. نفی صفت که با **ne** ساخته می‌شود. مانند:

اسب من بزرگ نیست. Hespê min **ne** mezin e.

او مرد خوبی نیست. Ew mêrekî **ne** baş e.

ب. نفی فعل در زمان حاضر. تبدیل میشوند **di** به **na** :

من نمی‌گویم Ez **na** bêjim Ez dibêjim

تو نمی‌خندی Tu **na** kenî Tu dikenî

او نمی‌نوشد Ew **venaxwe** Ew vedixwe

استثناء: فعلهایی چون **karin** (= توانستن) و **zanîn** (= دانستن) با **ni** نفی

می‌شوند:

من نمی‌توانم Ez **nikarim** Ez dikarim

من نمی‌دانم Ez **nizanim** Ez dizanim

پ. نفی فعل *bûyîn* (= بودن) با **nî** :

Ew birayê mine Ew birayê min **nîn** e او برادر من نیست
 espê min piçûk **nîn** e. Hespê min piçûke اسب من کوچک نیست
 Pirtûkên te kevin in Portûkên te kevin **nîn** e کتابهای تو کهنه نیستند

ت. نفی فعل **hebûm** (= داشتن / وجود داشتن) با **tunebûn**

Birakî min heyê Birakî min **tune** (tune ye) من برادر ندارم
 Hespê min heyê Hespê min **tune** (tune ye) من اسب ندارم
 Hevalên me hene Hevalên me **tunin** (tune ne) ما دوست نداریم

ث. فعلهای زیر استثناء هستند. زمان حاضر آنها فاقد پیشوند **di** به‌طور کامل هستند:

فعل *hatin* آمدن
 Ez **têm** Ez **nayêm** من نمی‌آیم
 Tu **têyî** Tu **na yî** تو نمی‌آیی
 فعل *anîn* آوردن
 Ez **tînim** Ez **na yînin** من نمی‌آورم
 Tu **tînu** Tu **na yîni** تو نمی‌آوری
 فعل *ajotin* هدایت کردن / راندن
 Ew **dajo** Ew **na jo** او هدایت نمی‌کند
 Em **dajon** Em **najon** ما هدایت نمی‌کنیم

۱۲.۵. ادغام

در زبان گُردی بسیاری از کلمات درهم ادغام می‌شوند. مانند:

herd herd didu هردو
 kîjan kî ji wan کدام

درس دوازدهم / ۹۵

| | | |
|----------------------|----------------------|-------------------------|
| jê re | ji wî/ wê re | به او (مؤنث / مذکر) |
| pê re | bi wî/ wê re | با او (مؤنث / مذکر) |
| dest pêkirin | dest be wê kirim | آغازیدن / شروع کردن |
| lê geriiyan (digere) | li wî/ wê geriyan | جستجو کردن |
| dev lê berdan | dev li wî/ wê berdan | صرف نظر کردن |
| lê kirin | li wî/ wê kirin | جذب کردن کسی |
| lê xistin | li wî/ wê xistin | زدن |
| bidê | bide wî/ wê | به او بده (مؤنث / مذکر) |
| gotê | ji wî/ wê re got | به او گفت (مؤنث / مذکر) |
| dayê | de wî/ wê | به او داد (مؤنث / مذکر) |

۱۲.۶. صرف چند فعل در زمان حاضر و آینده:

Destpêkirin آغازیدن / شروع کردن

| | |
|------------|-----------|
| زمان آینده | زمان حاضر |
|------------|-----------|

| | |
|----------------|----------------|
| ez destpêdikim | êzê destêbikim |
|----------------|----------------|

| | |
|---------------|----------------|
| tu destpêdikî | tuê destpêbikî |
|---------------|----------------|

| | |
|---------------|----------------|
| ew destpêdike | ewê destpêbike |
|---------------|----------------|

| | |
|----------------|-----------------|
| em destpêdikin | emê destpêbikin |
|----------------|-----------------|

| | |
|-----------------|------------------|
| hûn destpêdikin | hûnê destpêbikin |
|-----------------|------------------|

| | |
|----------------|-----------------|
| ew destpêdikin | ewê destpêbikin |
|----------------|-----------------|

| | | |
|----------------------|-----------------|------------------|
| zayîn (برای حیوانات) | Geşbûn (گیاهان) | شکفتن / نمو کردن |
| زمان حاضر | زمان آینده | زمان حاضر |
| ew dizê | ewê bizê | ew geşdibe |
| ew dizên | ewê bizên | ewê geşbibin |

گوش دادن Guhdarkirin

| زمان آینده | زمان حاضر |
|------------------|-----------------|
| ezê guhdarbikim | ez guhdardikim |
| tuê guhdarbikî | tu guhdardikî |
| ewê guhdarbike | ew guhdardiki |
| emê guhdarbikin | em guhdardikin |
| hûnê guhdarbikin | hûn guhdardikin |
| ewê guhdarbikin | ew guhdardikin |

خواب دیدن xevin dîtin

| زمان آینده | زمان حاضر |
|--------------------|-------------------|
| êzê xevin bibînîm | ez xevin dibînîm |
| tuê xevin bibînî | tu xevin dibînî |
| ewê xevin bibîne | ew xevin dibîne |
| emê xevin bibînîn | em diçêrînîn |
| hûnê xevin bibînîn | hûn xevin dibînîn |
| êwê xevin bibînîn | ew xevin dibînîn |

چراندن Çêrandin

ساختن / کردن Çêkirin

| زمان آینده | زمان حاضر | زمان آینده | زمان حاضر |
|----------------|---------------|----------------|-------------|
| ezê biçêrînîm | ez diçêrînîn | ezê çê(bi)kim | ez çêdikim |
| tuê biçêrînî | tu diçêrînî | tuê çê(bi)kî | tu çêdikî |
| ewê biçêrîne | ew diçêrîne | ewê çê(bi)ke | ew çêdike |
| emê biçêrînîn | em diçêrînîn | emê çê(bi)kin | em çêdikin |
| hûnê biçêrînîn | hûn diçêrînîn | hûnê çê(bi)kin | hûn çêdikin |
| ewê biçêrînîn | ew diçêrînîn | ewê çê(bi)kin | ew çêdikin |

تمايل داشتن / دوست داشتن Hezkirin

| | | | |
|-------------|--------------|--------------|---------------|
| ez hezdikim | ezê hezkikim | em hezdikin | emê hezbikin |
| tu hezdikî | tuê hezbikî | hûn hezdikin | hûnê hezbikin |
| ew hezdike | ewê hezbike | ew hezdikin | ewê hezbikin |

۱۲.۷. پاسخ به چند پرسش

1. Ev kîjan demsal e? **Ev zivistan e.**
2. Çend demsal hene, navên wan çi ne? **Çar demsal hene. Navên wan bihar, havîn, payîz û zivistan in.**
3. Dê û metên şîlanê çi dikan? **Ew tevinê çêdikan.**
4. Apê Teyo çima dest û piyên xwe germ dike? **Pir sar e, lema ewdest û piyên xwe germ dike.**
5. Ew li ku xwe germ dike? **Ew li ber sobê xwe germ dike.**
6. Ado ji apê xwe çi dixwaze? **Ado ji apê xwe di pîrse: Biharê kengê bê.**
7. Teyo çi dike? **Teyo çayê vedixwe.**
8. Ado di xevina xwe de çi dibîne? **Ado dixevina xwe de kar û barê xwe dibîne.**

۱۲.۸. جمله‌های زیر را آینده می‌سازیم:

- | | |
|-------------------------------------|---|
| Em taşte dikan. | Emê taştê bikin. |
| Memo dixwîne. | Memo wê bixwîne. |
| Ez tevî apê xwe diçim bazarê. | Ez tevî apê xwe biiçim bazarê. |
| Apê min hespê xwe dajo. | Apê min wê hespê xwe bajo. |
| Firoşvanê jêhatî alîkariya me dike. | Firoşvanê jêhatî wê alîkariya me bike. |

درس سیزدهم

زمان گذشته / ماضی

۱۳.۱. ماضی ساده مرسوم‌ترین نوع ماضی در زبان محاوره است. این ماضی به معنای آن است که کاری در گذشته آغاز و پایان یافته است. در فارسی آن را ماضی مطلق می‌نامند.

۱۳.۲. برای ساختن این ماضی لازم است میان افعال لازم و متعدی تفاوت گذاشت.

ماضی افعال لازم

برای ماضی افعال لازم به بُنِ کلمه پایانه‌های زیر افزوده می‌شود.

مفرد اول شخص (i)m- دوم شخص (y)î- سوم شخص -
جمع اول شخص (i)n- دوم شخص (i)n- سوم شخص (i)n-
توجه: به سوم شخص مفرد در ماضی پایانه‌ای تعلق نمی‌گیرد.

۱۳.۳. نمونه: فعل منتهی به صامت

افتادن ketin

| | | | |
|----------|---------------|-----------|---------|
| ez ketim | افتادم | em ketin | افتادیم |
| tu kefî | افتادی | hûn ketin | افتادید |
| ew ket | افتاد(مو./مد) | ew ketin | افتادند |

| | | | |
|---|-----------------|-----------|------------|
| آمدن hatin | | | |
| ez hatim | آمدم | em hatin | آمدیم |
| tu hafî | آمدی | hûn hatin | آمدید |
| ew hat | آمد(مو./مذ.) | ew hatin | آمدند |
| رفتن çûyî | | | |
| ez çûm | رفتم | em cîm | رفتیم |
| tu çûyî | رفتی | hûn cûn | رفتید |
| ew çû | رفت(مو./مذ.) | ew cûn | رفتند |
| بودن/شدن bûyîn | | | |
| ez bûm | بودم/شدم | em bûn | بودیم/شدیم |
| tu bûyî | بودی/شدی | hûn bûn | بودید/شدید |
| ew bû | بود/شد(مو./مذ.) | ew hûn | بودند/شدند |
| ماندن/سکونت داشتن mayîn (فعل منتهی به مصوت) | | | |
| ez mam | ماندم | em man | ماندیم |
| tu mayî | ماندی | hûn man | ماندید |
| ew ma | ماند | ew man | ماندند |

۱۳.۴. شناسایی افعال لازم

افعال حرکت مانند: çûn , hatin , reviyân , rabûn

فعالتهای فرد عمل کننده بدون عطف به یک موضوع. مانند:

| | | | |
|---------|-----------------------|----------|---------|
| razan | (خوابیدن) | rûniştin | (نشستن) |
| raketin | (دراز کشیدن، خوابیدن) | jiyan | (زیستن) |

فعلهایی که با bûn پیوند خورده اند. مانند:

| | | | |
|-------|--------------------------|---------|-----------|
| çêbûn | پدیدار شدن/ به وجود آمدن | hin hûn | یاد گرفتن |
| bûn | بودن/شدن | rabûn | بلندن شدن |

درس سیزدهم / ۱۰۱

فعلهای منتهی به -îyan، یا -in :

| | | | |
|------------------|----------------------|----------------|-------------|
| gerin/ gerîyan | راه رفتن / گردش کردن | jin/ jîyan | زیستن |
| revin/ revîyan | گریختن / دور شدن | girîn/ girîyan | گریستن |
| peyvin/ peyviyan | گفتن / سخن گفتن | qedin/ qediyan | پایان یافتن |
| zewicîn | ازدواج کردن | xebitîn | کار کردن |

توجه: فعلهای زیر متعدی اند:

| | | | |
|-------|------------|--------|-----------------|
| kirîn | انجام دادن | zanîn | دانستن / شناختن |
| anîn | آوردن | pirsîn | پرسیدن |
| | | dizîn | دزدیدن |

۱۳.۵. ماضی افعال متعدی

فعل متعدی در زمانهای گذشته ثابت است مگر آن که دارای مفعول مستقیم شود. ضمائر در صرف ماضی فعل متعدی در حالت مفعولی قرار می گیرند. شکلهای مفعولی در وضعیت ضمائر شخصی چنین اند.

| | |
|-------|-----|
| مفرد | جمع |
| min | me |
| te | ew |
| wî/wê | wan |

اسامی در حالت:

| | | | |
|-----------|-----|-------------|-------|
| ادات معین | | ادات نامعین | |
| مفرد | جمع | مفرد | جمع |
| -î | -an | -ekî | -inan |
| -ê | -an | -ekê | -inan |

نمونه‌ی فعل: دیدن dîtin

| | | | |
|------------|--------------|---------|-------|
| men dît | دیدم | em dît | دیدیم |
| te dît | دیدی | we dît | دیدید |
| wî/ we dît | دید(مو./ مذ) | wan dît | دیدند |

kirîm خریدن

| | | | |
|-------------|---------------|----------|--------|
| min kirî | خریدم | me kirî | خریدیم |
| te kirî | خریدی | we kirî | خریدید |
| wî/ wê kirî | خرید(مو./ مد) | wan kirî | خریدند |

نمونه‌ی ادات معین:

| | |
|-------------|-----------------------------|
| xûşkê kirî | خواهر خرید [خرید کرد] |
| xûşkan kirî | خواهران خریدند [خرید کردند] |
| Mêrî ajot | مرد راند/ هدایت کرد |
| Mêran ajot | مردان راندند/ هدایت کردند |

نمونه‌ی ادات نامعین:

| | | | |
|---------------|--------------|--------------|-----------|
| Hespinan xwar | اسبان خوردند | Hespekî xwar | اسبی خورد |
| jininan dît | زنان دیدند | jinekê dit | زنی دید |

توجه: در تمام موارد بالا فعل به صورت ثابت صرف شده است. **قاعده:** وقتی که فعل متعدی حاکم بر یک مفعول صریح است، در تمام زمانهای گذشته فعل متعدی از نظر ضمیر و از نظر تعداد با مفعول صریح تطبیق می‌کند.

مثال:

| | |
|-------------------|-----------------|
| Min ew dît | او را دیدم |
| Te ez dîtîm | تو مرا دیدی |
| Min hûn dîtîn | شماها را دیدم |
| Merî sêvek kirî | مرد یک سیب خرید |
| Jinê hespin dîtîn | زن اسبان را دید |
| Bêv nan xwar | پدر نان را خورد |

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| Xûşkê tirî xwarin | خواهر انگورها را خورد |
| Cotkaran baja dît | دهقانان شهر را دیدند |
| Birê berek arî | برادر یک خر آورد |
| xûşkê tu dîtî | خواهر تو را دید |
| Cotkêr zeviya xwe reşand | دهقان مزرعه‌اش را درو کرد |
| Pîrikê cigare kişand | مادر بزرگ سیگارها را کشید |

۱۳.۶. توجه: تفاوت متعدی و لازم. مثال:

| | |
|--------------------------------------|----------|
| متعدی | لازم |
| Min Ahmed dit | Ez ketim |
| احمد را دیدم | افتادم |
| زن، کتاب را خواند jinikê kitab xwend | |

در هر دو مورد متعدی با نوعی معنای مجهول سروکار داریم. در واقع جمله‌ی اول به معنای: احمد از سوی من دیده شد. جمله‌ی دوم به معنای: کتاب از سوی زن خوانده شد. به بیان دیگر در واقع فعل با مفعول تطبیق می‌کند گویی که فاعل باشد. به همین سبب در چنین مواردی ترجمه‌ی کلمه به کلمه نوعی حالت مجهول را به نمایش می‌گذارد.

برای مثال نگاه کنید به مورد زیر:

| | | |
|--------|---------------|--------------------|
| min | } kitab xwend | کتاب را خوانده‌ام |
| te | | کتاب را خوانده‌ای |
| wî/ wê | | کتاب را خوانده است |
| me | | کتاب را خوانده‌ایم |
| we | | کتاب را خوانده‌اید |
| wan | | کتاب را خوانده‌اند |

توجه: برای یادگیری افعال متعدی در زمان ماضی باید به این ترکیب از آغاز عادت کرد. با این حال چنانچه اول شخص و دوم شخص جمله در حالت مفعولی باشد، اندکی دشواری پدیدار می‌شود. مثال:

| | | |
|--------|-----------------|------------------|
| | Mêrikî ez dîtîm | مرد مرا دید |
| | Min hûn dîtîm | شما را دیدم |
| Ahmadî | ez dîtîm | احمد مرا دید |
| | tu dîtî | احمد تو را دید |
| | ew dît | احمد او را دید |
| | em dîtîm | احمد ما را دید |
| | hûn dîtîm | احمد شما را دید |
| | ew dîtîm | احمد آنها را دید |

تفاوت میان لازم و متعدی را در زیر نشان می‌دهیم:

| | |
|-----------------|---|
| Ahmadî ez dîtîm | احمد مرا دید/ از سوی احمد دیده شدم |
| Ez ketîm | من افتادم |
| Min dît | دیده شدم/ آن را دیدم/ از سوی من دیده شد |
| Ez dîtîm | دیده شدم |

۱۳.۷. حالت نفی در تمام شکل‌های ماضی با نه «NE» ساخته می‌شود.

| | | | |
|---------|-------|------------|--------|
| Ez çûm | رفتم | Ez ne çûm | نرفتم |
| Te kirî | خریدی | Te ne kirî | نخریدی |

در این جا صرف کامل دو فعل ماضی را در حالت منفی می‌آوریم:

| | | | | |
|------------|-------------|---------|--------|------------|
| | ketin | افتادن | ماندن | mayin/ man |
| ez neketîm | em neketîm | ne mam | ne man | |
| tu neketîf | hûn neketîm | na mayi | ne man | |
| ew neket | ew neketîm | ne ma | ne man | |

ماضی فعل hebûm در حالت مثبت:

ez hebûm, tu hebûyî...

در حالت منفی: ez tunebûm, tu tunebûyî, ew tunebû...

نفی همین فعل به گونه‌ای دیگر: ez nebûm, tu nebûyî, ew nebû...

برخی بر این عقیده‌اند که فعل bûn در معنای شدن با اندکی تغییر صرف می‌شود نسبت به همین فعل در معنای بودن که پیشتر دیدیم. به این صورت:

ez bûme, tu bûye (bûyiye), ew bûye شدم / شدی / شد

em/ hûne/ ew bûne شدیم / شدید / شدند

مثال همین فعل در حالت مثبت و منفی در دو معنای بودن و شدن:

ez piçûk bûm کوچک بودم ez ne piçûk bûm کوچک نبودم

ez mezin bûme بزرگ شدم ez mezin nebûme بزرگ نشدم

ew mamoste bû آموزگار بود ew ne mamoste bû آموزگار نبود

ew bû mamoste آموزگار شد ew nebû mamoste آموزگار نشد

ew mamoste bûye آموزگار شد ew mamoste nebûye آموزگار نشد

توجه: همه‌ی افعالی که منتهی به «-bûn» می‌شوند، لازم هستند.

مثال: یاد گرفتن Hînbûn

ez hînbûm یاد گرفتم em hînbûn یاد گرفتیم

tu hînbûyî یاد گرفتی hûn hînbûn یاد گرفتید

ew hînbû یاد گرفت (مو./ مذ) ew hînbûn یاد گرفتند

توجه: همه‌ی افعالی که به «-kirin» (به معنای کردن) منتهی می‌شوند،

حالت متعددی دارند.

کار کردن karkirin

min karkir کار کردم me karkir کار کردیم

te karkir کار کردی we karkir کار کردید

wî/ wê karkir کار کرد (مو./ مذ) wan karkir کار کردند

درس چهاردهم

گونه‌های دیگر ماضی

۱. ۱۴. گرچه همه‌ی گونه‌های دیگر ماضی شناخته‌شده‌اند اما گاه در کتابهای دستور زبان تعاریف متفاوتی از یک زمان گذشته‌ی خاص به‌دست داده می‌شود. در این کتاب با این ظرافتهای دستوری کار نداریم. تنها می‌خواهیم به اختصار گونه‌هایی دیگر از ماضی یا زمان گذشته را در زبان کردی به خواننده معرفی کنیم.

۲. ۱۴. زمان گذشته‌ی کامل (هرچند این اصطلاح دقیق نیست) وقتی به کار می‌رود که عملی در زمان گذشته انجام شده باشد اما کامل نشده باشد! به بیان دیگر هنگامی از این وضعیت سخن می‌گوییم که نتایج عمل انجام‌شده در زمان گذشته به زمان حاضر برسد. به آلمانی این زمان را *Das Perfekt* می‌گویند.* «بالا» در تعریف همین ماضی که به فرانسه آن را «*Le Parfait*» می‌نامند می‌نویسد این زمان موقعیتی کنونی را به بیان درمی‌آورد که عمل آن قبلاً (پیش‌تر) اتفاق افتاده است. در فارسی این را «گذشته‌ی نقلی» نامیده‌اند. نک. «گوش کردی مهابادی». «ایران کلباسی» نحوه‌ی

* نک. «بارناس / سالزر»

درس چهاردهم / ۱۰۷

ساخته شدن این زمان را به وضوح توضیح می‌دهد (کلباسی. صص ۲۹-۳۰)،
همچنین (خانلری، ص ۳۴).

در کردی کرمانجی این زمان را بر پایه‌ی ریشه‌ی واژه با پایانه‌های زیر
می‌سازیم: پس از صامت

| | |
|--------|--------|
| مفرد | جمع |
| -(i)me | -(i)me |
| -(i)yî | -(i)me |
| -(i)ye | -(i)ne |

چنانچه این پایانه‌ها پس از مصوت بیایند به شکل زیر درمی‌آیند:

| | |
|------|-----|
| مفرد | جمع |
| -me | -ne |
| -yî | -ne |
| -ye | -ne |

نمونه‌های صرف این زمان در ارتباط با فعلهای لازم

افتادن ketin

| | | | |
|-----------|------------|------------|------------|
| ez ketime | افتاده‌ایم | em ketine | افتادیم |
| tu ketiyî | افتاده‌ای | hûn ketine | افتاده‌اید |
| ew ketiye | افتاده است | ew ketine | افتاده‌اند |

بودن/ شدن bûyîn

| | | | |
|---------|---------------|----------|-----------------|
| ez bûme | (من) بوده‌ام | em bûne | (ما) بوده‌ایم |
| tu bûyî | (تو) بوده‌ای | hûn bûne | (شما) بوده‌اید |
| ew bûye | (او) بوده است | ew bûne | (آنان) بوده‌اند |

توجه: سوم شخص مفرد مؤنث و مذکر یکسان صرف می‌شوند. همچنین
سوم شخص جمع.

نمونه‌ی صرف این زمان در ارتباط فعل متعدی

الف. بی مفعول

دیدن *dîtin*

| | | | |
|----------------------|---------------|-------------------|------------------|
| <i>min dîtiye</i> | (من) دیده‌ام | <i>me dîtiye</i> | (ما) دیده‌ایم |
| <i>te dîtiye</i> | (تو) دیده‌ای | <i>we dîtiye</i> | (شما) دیده‌اید |
| <i>wî/ wê dîtiye</i> | (او) دیده است | <i>wan dîtiye</i> | (ایشان) دیده‌اند |

ب. با مفعول

| | |
|-----------------------|---------------------------|
| <i>te ez dîtine</i> | تو مرا دیده‌ای |
| <i>te em dîtine</i> | تو ما را دیده‌ای |
| <i>men tu dîtiyî</i> | من تو را دیده‌ام |
| <i>min hûn dîtine</i> | من شما را دیده‌ام |
| <i>min ew dîtiye</i> | من او(مو./ مذ) را دیده‌ام |
| <i>min ew dîtine</i> | من آنان را دیده‌ام |

صرف دو فعل دیگر با دو گونه حالت:

خواندن/ مطالعه کردن *xwendin*

| | | | |
|------------------------|-------------------------|---------------------|------------------|
| <i>min xwendiyê</i> | من خواننده‌ام | <i>me xwendiyê</i> | ما خواننده‌ایم |
| <i>te xwendiyê</i> | تو خواننده‌ای | <i>we xwendiyê</i> | شما خواننده‌اید |
| <i>wî/ wê xwendiyê</i> | او خواننده است(مو./ مذ) | <i>wan xwendiyê</i> | آنان خواننده‌اند |

با افزودن **ne** بر سر همهی ضمایر، این فعل را منفی می‌سازیم:

ne xwendiyê

مثال دیگر فعل آمدن *hatin*

| | | | |
|------------------|-------------|-------------------|---------------|
| <i>ez hatime</i> | من آمده‌ام | <i>em hatine</i> | ما آمده‌ایم |
| <i>tu hatiye</i> | تو آمده‌ای | <i>hûn hatine</i> | شما آمده‌اید |
| <i>ew hatiye</i> | او آمده است | <i>ew hatine</i> | آنان آمده‌اند |

درس چهاردهم / ۱۰۹

توضیح: گرچه نحوه‌ی منفی‌سازی این ماضی پسان‌تر توضیح داده می‌شود، در این جا فقط همین فعل آمدن را در حالت ماضی، منفی می‌سازیم:

| | | | |
|-------------|---------------|--------------|-----------------|
| ez nehatime | من نیامده‌ام | em nehatine | ما نیامده‌ایم |
| tu nehatiye | تو نیامده‌ای | hûn nehatine | شما نیامده‌اید |
| ew nehatiye | او نیامده است | ew nehatine | آنان نیامده‌اند |

چند مثال دیگر:

| | |
|------------------------|--------------------------------|
| Ez têr im, min xwaiye | من سیرم، غذا خورده‌ام |
| Wê jinê mêr kiriye | آن زن ازدواج کرده است |
| Min ew pirtûk xwendiyê | من آن کتاب را خوانده‌ام |
| Te ev hesp adjotiye? | آیا تو بر این اسب سوار شده‌ای؟ |
| Min name nivîsiye | من نامه را نوشته‌ام |

توجه: پیشوند -ne و -n (برای مصوتها) فعل زمان نقلی را منفی می‌سازد.
توجه: فعل HERIN نیز مانند فعل ÇÛYÎN به معنای رفتن است اما فقط در چند صیغه صرف می‌شود. مانند:

| | | |
|------------|------------|--------------|
| زمان حاضر | ez diherim | من می‌روم |
| زمان آینده | ezê herim | من خواهم رفت |
| امر | here! | برو! |
| جمع امر | herin! | بروید |

۱۴.۳. زمان ناکامل روایی جهت توصیف و روایت موضوعی به کار می‌رود. این زمان را برای اعمالی به کار می‌برند که در گذشته بارها تکرار شده است. در فارسی این موقعیت را ماضی استمراری نام گذاشته‌اند.
این زمان را با افزودن پیشوند «di» به زمان گذشته / ماضی می‌سازند.

الف. برای فعلهای لازم

| | | | |
|------------------|------------|--------------------|-------------|
| | رفتن Çûyîn | | آمدن Hatîn |
| ez diçûm می‌رفتم | em diçûn | ez dihatim می‌آمدم | em dihatin |
| tu diçûyî | hûn diçûn | tu dihatî | hûn dihatin |
| ew diçû | ew diçûn | ew dihat | ew dihatin |

ب. فعلهای متعدی

| | | | |
|-------------------|------------|-------------------|------------|
| | گفتن Gotîn | | دیدن dîtîn |
| min digot می‌گفتم | me digot | min didît می‌دیدم | me didît |
| te digot | we digot | te didît | we didît |
| wî/ wê digot | wan digot | wî/ wê didît | wan didît |

توجه: منفی ساختن گذشته‌ی روایی با به‌کار گرفتن ne- قبل از پیشوند di- انجام می‌شود. نمونه:

| | |
|---------------|-----------------------------------|
| افتادن ketin | ماندن man |
| ne-di- ketine | ne-di- mame |
| ne-di- ketîyî | ne-di- mayî |
| me-di- ketîye | ne-di- maye |
| ne-di- ketine | همه‌ی صیغه‌های جمع ne-di- mane |

مثال کاربرد:

تو راست نمی‌گویی، ما نمی‌خواستیم پیش او برویم.

Tu rast na-bêj-î, em ne-di-çû-ne.

در آن دوره، کار سخت نمی‌کردم.

Hingê min kar-ê giran ne-di-kir-e.

در جدول زیر نفی فعل ketin را در حالت ماضی نقلی می‌بینیم.

اول شخص مفرد ne-ket-ime

دوم شخص مفرد ne-ket-îyî

سوم شخص مفرد ne-ket-îye

برای همه‌ی موارد جمع ne-ket-ine

و نفی فعل bûn در حالت ماضی نقلی به شکل زیر است.

اول شخص مفرد ne-bû-me دوم شخص مفرد ne-bû-yî

سوم شخص مفرد ne-bû-ye برای همه‌ی موارد جمع ne-bû-ne

توجه: پیشوند منفی ساز ne- در هر دو حالت ماضی نقلی و ماضی استمراری در آغاز می‌آید. در ماضی استمراری (روایی) پس از نشانه‌ی نفی، پیشوند di- قرار می‌گیرد و پس از آن فعل در حالات مختلف با ضمائر شخصی صرف می‌شود. بیشتر فعل hatin را در حالت نفی آورده‌ایم.

چند نمونه از کاربرد ماضی استمراری با مفعول:

te ez didîtim تو مرا می‌دید

te em dîtîtin تو ما را می‌دید

min tu didîti من تو را می‌دیدم

min hûn didîtin من شما را می‌دیدم

min ew didît من او را (مو./ مذ) می‌دیدم

min ew didîtin من آنان را می‌دیدم

مثال کاربرد:

گفته می‌شود دایی تو از حقوق روستاییان دفاع می‌کرد.

Di-bêj-in xal-ê te mafe gundî-yan di-parastî ye.

آنان اسپانشان را بنا به عادت گران می‌فروختند.

Wan hesp-ên xwe pirr biha di-firot-ine.

۱۴.۴. ماضی بعید بیانگر عملی است که پیش از یک عمل گذشته انجام می‌شود. به بیان دیگر عمل مورد نظر باید قبل از عمل دیگری در گذشته انجام شده باشد در نتیجه وقتی ماضی بعید داریم، غالباً یک فعل ماضی مطلق هم داریم یا حداقل معنی آن وجود دارد. مانند وقتی تو آمدی، نامه را نوشته بودم؛ یا: وقتی تو آمدی حسن به مدرسه رفته بود؛ یا: رفته بودم او را ببینم. (نک. خانلری؛ محمدجواد شریعت). «بلاو» هم همین معنی را به کار می‌بندد. نمونه‌هایی از صرف فعل بعید. توجه شود که ریشه‌ی فعل را می‌گیریم و بسته به ضمیر شکل ماضی فعل *bûyên* را به آن می‌افزاییم. چنانچه ریشه به حرف صامت ختم شود یک پایانه‌ی *-i* به آن اضافه می‌کنیم.

صرف با فعلهای لازم

افتادن *ketin*

| | | | |
|----------------------|-------------------|----------------|----------------------|
| <i>em ket-i-bûn</i> | ما افتاده بودیم | من افتاده بودم | <i>ez ket-i-bûm</i> |
| <i>hûn ket-i-bûn</i> | شما افتاده بودید | تو افتاده بودی | <i>tu ket-i-bûyî</i> |
| <i>ew ket-i-bûn</i> | آنان افتاده بودند | او افتاده بود | <i>ew ket-i-bû</i> |

بودن / شدن *bûyîn*

| | |
|----------------------------------|-------------------|
| من بوده بودم / من شده بودم | <i>ez bû bûm</i> |
| تو بوده بودی / تو شده بودی | <i>tu bû bûyî</i> |
| او بوده بود / او شده بود | <i>ew bû bû</i> |
| ما بوده بودیم / ما شده بودیم | <i>em bû bûn</i> |
| شما بوده بودید / شما شده بودید | <i>hûn bû bûn</i> |
| آنان بوده بودند / آنان شده بودند | <i>ew bû bûn</i> |

توجه: در فارسی امروز نمی‌گوییم بوده بودیم؛ یا: شده بودیم. به‌طور متعارف می‌گوییم: بوده‌ام یا شده‌ام؛ یا شده بودم.

رفتن *çûyîn*

| | | | |
|-------------------|--------------|-------------------|------------------------|
| <i>ez çû bûm</i> | من رفته بودم | <i>em çû bûn</i> | ما رفته بودیم |
| <i>tu çû bûyî</i> | تو رفته بودی | <i>hûn çû bûn</i> | شما رفته بودید |
| <i>ew çû bû</i> | او رفته بود | <i>ew çû bûn</i> | ایشان/ آنان رفته بودند |

صرف ماضی بعید با فعلهای متعدی

دیدن *dîtin*

| | | | |
|-----------------------|--------------|--------------------|------------------------|
| <i>min dîti bû</i> | من دیده بودم | <i>me dîti bû</i> | ما دیده بودیم |
| <i>te dîti bû</i> | تو دیده بودی | <i>we dîti bû</i> | شما دیده بودید |
| <i>wê/ wê dîti bû</i> | او دیده بود | <i>wan dîti bû</i> | ایشان/ آنان دیده بودند |

گفتن *gotin*

| | | | |
|-----------------------|--------------|--------------------|------------------------|
| <i>min goti bû</i> | من گفته بودم | <i>me goti bû</i> | ما گفته بودیم |
| <i>te goti bû</i> | تو گفته بودی | <i>we goti bû</i> | شما گفته بودید |
| <i>wî/ wê goti bû</i> | او گفته بود | <i>wan goti bû</i> | ایشان/ آنان گفته بودند |

چند نمونه در حالت مفعولی

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| <i>wî ez dît-i bûm</i> | او مرا دیده بود |
| <i>wî tu dît-i bûyî</i> | او تو را دیده بود |
| <i>min ew dît-i bû</i> | من او(مو./ مذ) را دیده بودم |
| <i>wî em dît-i bûn</i> | او ما را دیده بود |
| <i>min hûn dît-i bûn</i> | من شما را دیده بودم |
| <i>min ew dît-i bûn</i> | من آنان را دیده بودم |

جدول نفی ماضی بعید برای دو فعل *ketin* و *man*

- | | |
|---------------------------------|-------------------------|
| 1. <i>ne – ket – i – bû – m</i> | <i>ne – ma – bû – m</i> |
| 2. <i>ne – ket – i – bû – y</i> | <i>ne – ma – bû – y</i> |

درس پانزدهم

مجهول

۱. ۱۵. فعل مجهول فعلی است که به مفعول نسبت دارد. در حالی که فعل معلوم را فعلی می‌نامیم که به فاعل نسبت داده می‌شود (نک. خانلری).
تفاوت: نهاد فعل معلوم در جمله، فاعل است و نهاد فعل مجهول در جمله، مفعول است.

مثال معلوم: منوچهر کتاب را خواند؛ یا: منوچهر کتاب را از روی میز برداشت؛ **مثال مجهول:** کتاب خوانده شد؛ یا: کتاب از روی میز برداشته شد. در زبان کردی مجهول را به مدد فعل کمکی «hatin» و مصدر فعل مورد نظر می‌سازیم. فعل hatin بسته به زمان مورد نظر صرف می‌شود ولی مصدر ثابت می‌ماند. چند نمونه:

زمان حاضر

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| Ez têm dîtin | من دیده می‌شوم |
| Tu têyî hezkirin | تو دوست داشته می‌شوی |
| Ew tê şûştin | او (مو./ مذ) شسته می‌شود |
| Em tên mêzekirin | ما را نگاه می‌کنند |
| Hûn tên veşartin | شما پنهان می‌شوید |
| Ew tên pîrozkirin | به شما تبریک گفته می‌شود |

زمان آینده

| | |
|---------------------------|--|
| Ezê bêm dîtin | من دیده خواهم شد |
| Tuê bêyî hezkirin | تو را دوست خواهند داشت / تو دوست داشته می شوی |
| Ewê bê şuştin | او(مو./مذ) شسته خواهد شد |
| Emê bên mezkirin | ما را نگاه خواهند کرد |
| Hûnê bên veşartin | شما پنهان خواهید شد |
| Ewê bên pîrozkirin | به آنان تبریک خواهند گفت |

توجه: ترجمه‌های فارسی جمله‌های مجهول آینده چندان دقیق نیست. بیشتر به مفهوم و تا اندازه‌ای برابرگزینی توجه کرده‌ام. در مواردی معین زمان آینده در جمله‌های زمان حاضر مجهول نهفته است و نیازی به صرف فعل خواستن نیست. فقط به‌خاطر آن‌که بر زمان آینده تأکید بگذارم در همه‌ی موارد فعل خواستن را به‌کار گرفته‌ام. ترجمه‌ی ماضی و برخی موارد دیگر نیز به همین سان انجام شده‌اند.

۱۵.۲. مجهول ماضی مطلق

| | |
|----------------------------|-----------------------|
| Ez hatim dîtin | من دیده شدم |
| Tu hatî hezkirin | تو دوست داشته شدی |
| Ew hat şuştin | او(مو./مذ) شسته شد |
| Em hatin mezkirin | ما نگاه کرده شدیم |
| Hûn hatin veşartin | شما پنهان شدید |
| Ew hatin pîrozkirin | به آنان تبریک گفته شد |

۱۵.۳. مجهول ماضی (نقلی)

توجه شود که ترجمه و معنی این ماضی چندان تفاوتی ندارد با ماضی

مطلق. فقط در نگارشهای ادبی است که می‌توان به این ظرافتها توجه داد و پرداخت و آنها را برای مقاصد ادبی معینی به کار گرفت. با این حال به نمونه‌ی زیر توجه شود خاصه که در کردی این دو نوع ماضی تفاوت‌هایی دارند و از غنای این زبان حکایت می‌کنند.

| | |
|------------------------------|--------------------------------------|
| Ez dihatim dîtîm | من دیده شده‌ام |
| Tu dihatî hezkirin | تو دوست داشته شده‌ای |
| Ew dihat şûştin | او(م.و./مذ) شسته شده است |
| Em dihatîn mêzekirin | به ما نگریستند/ ما نگاه کرده شده‌ایم |
| Hûn dihatîn veşartin | شما پنهان شده‌اید |
| Ew dihatîn pîrozkirin | به آنان تبریک گفته شده است |

۱۵.۴. هنگامی که فاعل به بیان درمی‌آید از ترکیب زیر استفاده می‌شود:

Ez **ji aliyê te** têtîm

معنی دقیق: من از طرف تو دیده شدم.

Nîsk **ji aliyê wî** hatin kirîn.

معنی دقیق: عدسها توسط او خریداری شدند.

Ew **ji aliyê wan** hatiye kuştin.

معنی دقیق: او از طرف شما کشته شد.

توجه: در واقع معنی از طرف/ توسط را می‌توان به فرانسوی به par ترجمه کرد که به کردی همین:

ji alî – yê ... va

bi dest-ê

می‌شود. «بلاو» نمونه‌های زیر را می‌آورد:

Gelo tu di-zan-î ev kitêb ji alî-ye kê va hat-îye nivisên?

معنی: تو بگو این کتاب توسط چه کسی نوشته شد.

Heval-ê wî bi dest-ê polês-an hat kuştin.

معنی: دوست او به دست پلیسان کشته شد.

Ev xwarin-a xweş bi dest-ê dayik-a min hat-îye çê kerin.

معنی: این غذای خوشمزه به دست مادرم تهیه شده است.

درس شانزدهم

زمان حاضر التزامی

۱. ۱۶. دستورنویسان بر این باورند که در زبان کردی باید به وجه شرطی زمان حاضر توجه خاص داشت زیرا گونه‌هایی از آن بسیار کاربرد دارد. وجه شرطی زمان حاضر را با پیشوند بـ (bi-) می‌سازند. در فعلهایی که پیشوند دارند، این پیشوند را می‌توان حذف کرد. نفی وجه شرطی با ne- انجام می‌شود. نمونه:

| | | | |
|----------|-----------|-------------|-----------|
| بودن | bûyîn | در حالت نفی | |
| ez bim | em bin | ez nebin | em nebin |
| tu bî | hûn bin | tu nebî | hûn nebin |
| ew be | ew bin | ew nebe | ew nebin |
| شدن | bûyîn | | |
| ez bibim | em bibin | | |
| tu bibî | hûn bibin | | |
| ew bibe | ew bibin | | |

توجه: حالت نفی فعل bûyîn به معنای شدن همانند حالت نفی همین فعل به معنای بودن است که در بالا آمد.

| | | | | | |
|--------------------|---|---------------------|----------------------|--|--|
| ketin | افتادن | در حالت نفی | | | |
| ez bi kevim | em bi kevin | ez ne kevim | em ne kevin | | |
| tu bi kevî | hûn bi kevin | tu ne kevî | hûn ne kevin | | |
| ew bi keve | ew bi kevin | ew ne keve | ew ne kevin | | |
| çêkirin | تدارک دیدن/ تعمیر کردن/ انجام دادن/ ساختن | در حالت نفی | | | |
| ez çêkim | em çêkin | ez çê ne kim | em çê ne kin | | |
| tu çêkî | hûn çêkin | tu çê ne kî | hûn çê ne kin | | |
| ew çêke | ew çêkin | ew çê ne ke | ew çê ne kin | | |

۱۶.۲. کاربرد وجه التزامی با افعال معین

| | |
|-----------------------------|--------------------|
| katin : ez dikarim bixwînim | من می‌توانم بخوانم |
| xwastin : te dixwast bikirî | تو می‌خواستی بخوری |
| vîx : ew divê biçe | او باید برود |

۱۶.۳. کاربرد وجه التزامی با برخی از جمله‌های دارای **ku**. کلمه‌ی **ku**

در کرمانجی کاربردهایی گونه‌گون دارد. به معنای برای / تا

Ez çûm **ku bi** kirim. رفتم تا خرید بکنم/ رفتم برای خرید کردن.

ku در معنای به خاطر آن‌که / تا که

Min pirtûk kirî, **ku tu bi** xwîni.

کتاب را خریدم تا که بخوانی/ کتاب را خریدم به خاطر آن‌که بخوانی.

در حالت ترکیبی: **gava ku** به معنای چنانچه

Gava ku diya te **bê**, ji min re **bêje**.

چنانچه مادرت آمد، به من بگو.

hema ku به معنای به محض آن‌که

Hema ku berf **bibare**, hemû derê sar bibe.

به محض آن که برف بیارد، همه جا سرد می شود.

heta ku به معنی تا وقتی که

Heta ku ez **karbikim**, perê minê hebe.

تا وقتی که کار بکنم، پول خواهم داشت.

توجه: چنان که دیدیم **ku** کلمه‌ای است با کاربردهای گونه‌گون و استعمال بسیار. این کلمه را هم می‌توان به تنهایی به کار گرفت و هم در ترکیب با کلمات دیگر. در برخی از کاربردها به دنبال **ku** وجه التزامی می‌آید. برای مثال **ku** به معنای: برای آن که، چون که، اگر، همچون... در معنای: که/ تا که، وجه اخباری استعمال می‌شود و در معنای: برای آن که/ چون که، همین زمان حاضر التزامی به کار می‌رود.

که **ku**

Wî got ku birayê wî nexweşe.

او گفت که باید برادرش مریض باشد.

تا که/ وقتی که **ku**

Şivîn ku Pêrixan dît, dilê wî **ket wê**.

وقتی که (تا که) چوپان، پریخان را دید، عاشق او شد.

تا که/ به خاطر **ku**

Ez hatim ku te **bibînim**.

آمدم تا که تو را ببینم/ به خاطر دیدن تو آمدم.

برای آن که **ku**

Ez nîn dixwim ku têr **bibim**.

نان را می‌خورم برای آن که (تا که) سیر بشوم.

۱۶.۴. کاربرد **ku** با کلمات دیگر

— با اشکال زیر وجه اخباری به کار می‌رود.

چون/ چون که **ji ber ku**

Ez nîn dixwim ji ber ku ez birçî me.

نان را می‌خورم چون گرسنه هستم.

در آن هنگام که **dema ku**

Dema ku birayê min nexweş bû, doxtor hat male me.

در آن هنگام که برادرم ناخوش بود، پزشک نزد (خانه‌ی) ما آمد.

پیش از آن که **berî ku**

Berî ku min taştê kir, min pirtûkek dixwand.

پیش از آن که صبحانه بخورم، یک کتاب خواندم.

پس از آن که **piştî ku**

Piştî ku doxtor çû, birayê min rabû ser xwe.

پس از آن که پزشک رفته بود، برادرم برخاست.

— با اشکال زیر وجه شرطی زمان حاضر به کار می‌رود.

اگر/ چنانچه **gava ku**

Gava ku diya te bê, ji min re bêje!

اگر مادرت آمد به من بگو.

توجه:

Gava ku diya te tê, ji min re bêje!

وقتی که (مقطع زمانی!) مادرت آمد، به من بگو!

به محض آن که **hema ku**

Hema ku ez bê malê, eze ji te re telefon bikim.

به محض آن که به خانه بیایم، به تو تلفن خواهم کرد.

تا/ تا وقتی که heta ku

Heta ku hevalê min neyê male min, ez jî naçim mala wî.

تا وقتی که رفیقم خانه‌ی من نیاید، من هم به خانه‌ی او نمی‌روم.

چنان‌چه/ اگر heke ku

Heke ku ez herim Diyarbekirê, ezê ji te re bilûrekê bikirim.

چنان‌چه به دیار بکر بروم، یک نی برای تو می‌خرم (خواهم خرید!).

پیوستهای زمان حاضر التزامی

۱. «پترا وورتسل» می‌نویسد وجه التزامی زمان حاضر به وجه امری نگاه می‌اندازد و در بیشتر حالتها همان پیشوند **bi-** را می‌گیرد مگر آن‌که خود فعل دارای پیشوند باشد. پایانه‌های ضمیر بسان پایانه‌های ضمیر در وجه اخباری فعل در زمان حاضر است.

نمونه‌ی مثالهایی که می‌آورد چنین است:

| | |
|--|------------------------|
| (ku) ez bifroşum / nefroşim | من بفروشم / نفروشم |
| (ku) tu bifroşî / nefroşî | تو بفروشی / نفروشی |
| (ku) ew bifroşe / nefroşe | او بفروشد / نفروشد |
| (ku) em bifroşîn / nefroşîn | ما بفروشیم / نفروشیم |
| (ku) hûn bifroşîn / nefroşîn | شما بفروشید / نفروشید |
| (ku) ew bifroşîn / nefroşîn | آنان بفروشند / نفروشند |

کاربرد وجه التزامی

معمولاً وجه التزامی زمان حاضر را برای توصیف اعمالی به‌کار می‌برند که هنوز اتفاق نیفتاده‌اند، اما بالقوه می‌توانند به وقوع بپیوندند. به هر حال زمان حال التزامی را می‌توان در کاربردهای زیر مشاهده کرد:

الف. در جمله‌های پیرو یا فرعی خاصه هنگامی که صرف فعل دارای **ku** با معنای شرطی باشد:

Qîameta piçûk ew e ku xêzana mirav bimire.

روز قیامت وقتی است که زن کسی بمیرد.

ب. به صورت بیان آرزو، تمایل یا خواستن کاری از کسی (نوعی فراخوان یا امر):

بگذار بخوانم / می‌خواهم بخوانم! ez bixwînim!
او باید بیاید ew were!

به منظور تقویت یک خواست حرفهای زیر می‌توانند به کار روند:

نمونه: اول شخص مفرد و جمع اغلب با حرف **ka** به کار گرفته می‌شوند:

می‌خواهم بفروشم / بگذار بالاخره بفروشم ka ez befroşim!

سوم شخص مفرد و جمع اغلب با حرفهای bila/ bira به کار می‌رود:

او باید بفروشد bila ew bifroşe!

پ. در ارتباط با افعال کمکی:

فعل **xwestin** به معنای خواستن فارسی است که در معنای بی‌ادبانه به کار

نمی‌رود بل به معنای «لطفاً» نیز به کار می‌افتد یعنی میل داریم / دارید. مثال:

ما می‌خواهیم (میل داریم) بمانیم em dixwazin bimînin

ما می‌خواهیم (میل داریم) که او بماند em dixwazim (ku) ew bimîne

فعل **karin** که بسته به منطقه **kanîn** نیز تلفظ می‌شود به معنای توانستن

است. نخست توجه شود که صرف زمان حاضر این فعل دارای شکل

کوتاه‌شده‌ای هم هست به صورت **kare** یا **kane** به جای شکل «dikare» یا

«dikane». همین وضع در ارتباط با فعل **zanîn** هم پیش می‌آید. یک ویژگی

دیگر هم که این دو فعل یعنی **karin** و **zanîn** را با هم می‌پیوندد این است

که این دو تنها فعلهایی هستند که در حالت نفی در زمان حاضر فقط با نشانه

ni ساخته می‌شوند: **nikane/ nikare** و **nizane**.

مثال:

من می‌توانم تو را ببینم ez (di)karim te bibînim
ما نمی‌توانیم این‌جا بمانیم em nikaain li vir biminin

فعل **بایستن** در معرض نوسانهای منطقه‌ای قرار دارد. در اساس در کاربرد گونه‌ای غیرشخصی پیدا می‌کند به معنای «لازم است» و در حالت نفی در معنای «مجاز نبودن» یا «نیاز نبودن» به کار گرفته می‌شود. در زبان مکتوب شکل «**divê**» به کار می‌رود که خاصه در مناطق مرزی سوریه/ ترکیه/ عراق سر برمی‌آورد و خود را جا انداخته است. این فعل به سوم شخص مفرد فعل **vin/ vîyan** ربط دارد که در اصل به همان معنای «خواستن» بوده است و امروز هم هنوز در مناطقی به همین معنی به کار می‌رود.

صورتی از **بایستن** هم به شکل وام‌گرفته شده از ترکی به صورت **gerek** به معنای **ضرورت دارد** رواج دارد که منفی آن می‌شود: **ne gerek e**.

گونه‌ای دیگر از آن وام‌گرفته شده از عربی است به صورت **لازم = lazim**. این شکل در کردی در حالت مثبت و منفی بدین گونه به کار می‌رود:
lazim e/ ne lazim e.

مثال: (min) divê ez bixwinem
من باید بخوانم (معنی دقیق: به من باید (می‌خواهد) که من بخوانم!)
من باید بخوانم gerek ez bixwînim
من باید بخوانم lazim e (ku) ez bixwînim
لازم نیست تو غذا درست کنی ne gerek e tu xwariné çêkî
gerek ew iro nexebite

او اجازه دارد/ باید امروز کار نکند [نباید امروز کار کند!]

من می‌توانم نفروشم/ من نباید بفروشم divê ez nefroşim
لازم نیست تو بفروشی ne lazim e tu bifroşî

درس هفدهم

گذشته‌ی التزامی

زمان گذشته‌ی التزامی را دستورنویسان در شمار جمله‌های شرطی می‌آورند. زمانی را گذشته‌ی التزامی می‌دانند که به جمله‌های احتمالی یعنی دارای اگر توجه می‌دوزند. این وجه التزامی با ترکیب پیشوند **bi-** (بی-) + ریشه‌ی فعل در حالت مصدری + پایانه‌های ضمائر شخصی ساخته می‌شود. در حالت نفی **bi-** تبدیل می‌شود به **ne-**.

از این گذشته دو حالت لازم و متعدی را هم باید در نظر بگیریم. توجه شود که در فعلهای دارای پیشوند می‌توان **bi-** را انداخت.

نکته‌ی دیگر این‌که دستورنویسان ساختن ماضی التزامی را علی‌الاصول در ارتباط با **ku** می‌سازند اما همین وجه را می‌توان بی **ku** نیز به کار برد خاصه در محاوره. نشانه‌ی متمایزکننده‌ی این وجه التزامی که بیانگر موقعیتی «غیرواقعی» است در پایانه به صورت **a-** ظاهر می‌شود. پایانه‌های کامل فعل در حالت صرف در جدول زیر مشاهده می‌شود:

| | مفرد | جمع |
|---------|----------|---------|
| اول شخص | -(a) ma | -(a) na |
| دوم شخص | -(y) ayî | -(a) na |
| سوم شخص | -(y) a | -(a) na |

درس هفدهم / ۱۲۷

توجه: بسته به این که ریشه‌ی فعل به صامت یا مصوت ختم شود در برخی افعال پیشوند **ب-** حذف می‌شود. «بلاو» در ارتباط با افعال منتهی به صامت و مصوت جدول زیر را به دست می‌دهد:

| | پس از صامت | پس از مصوت |
|-----------|------------|------------|
| اول شخص | -ama | -ma |
| دوم شخص | -a/-yî | -ya/ -yayî |
| سوم شخص | -a/ aya | -ya |
| جمع مشترک | -ana | -na/ -yana |

در ارتباط با افعال لازم

| افتادن ketin | در حالت نفی |
|---------------------|-------------|
| ez biketama | neketama |
| tu biketayî | neketayî |
| ew biketa | neketa |
| em biketana | neketana |
| hûn biketana | neketana |
| ew biketan | neketana |
| رفتن çûyîn | |
| مثبت | نفی |
| ez biçûma | neçûma |
| tu biçûyayî | neçûyayî |
| ew biçûya | neçûya |
| em biçûna | neçûna |
| hûn biçûna | neçûna |
| ew biçûna | neçûna |

| | |
|---------------------------|-----------------|
| دیدن dîtin | متعدی — نفی |
| (ku) min bidî | (ku) min nedîta |
| (ku) te bidîta | (ku) te nedîta |
| (ku) wî/ wê bidîta | ... |
| (ku) me bidîta | |
| (ku) we bidîta | |
| (ku) wan bidîta | |

توجه: کاربرد دیگر این نوع از التزامی به جز جمله‌های دارای «اگر»، وقتی است که بخواهیم بگوییم «اگر فقط» که در کردی **xwezî** است. مثال:

| | | |
|------------------|-------------------------|----------------------------------|
| | Xwezî ew bihata! | اگر فقط می‌آمد |
| | Xwezî ew neçûna! | اگر فقط نمی‌رفته بودید |
| | | حالت نفی شدن / بودن bûyîn |
| ez bûma | ez bibûma | nînbûma |
| tu bûyayî | tu bibûyayî | nînbûyayî |
| ew bûya | ew bibûya | nînbûya |
| em bûna | em bibûna | nînbûna |
| hûn bûna | hûn bibûna | nînbûna |
| ew bûna | ew bibûna | nînbûna |

توجه: ترجمه‌ی معنای شدن فعل **bûyîn** به فارسی در حالت‌های شرطی باید بسته به جمله انجام شود. در مواردی هم معنای شرطی بودن و شدن یکسان هستند و حتی می‌توان آنها را به جای هم به کار برد. با این حال نباید این دو را برابر گرفت. در ظرافت‌های سخن و ادب فاصله‌ی میان این دو معنا خاصه در فارسی آشکار می‌شود و در کردی نیز بنا به کاربرد و در جمله

درس هفدهم / ۱۲۹

می‌توان به این نوع از ظرافتها توجه داد. در این جا چند نکته در ارتباط با این موضوع می‌آوریم هرچند که گوشه‌هایی از آن پیشتر به میان آمده باشد.

در زمان حاضر فعل **Bûn** به معنای بودن و شدن به کار می‌رود و از طریق ضمیر شخصی و پیشوند می‌توان به تفاوت میان این دو معنا پی برد.

نمونه برای بودن در ضمائر: *tu . . . yi/ ez . . . im* و جز آن.

در حالی که برای معنای شدن می‌گوییم: *ez dibim*

tu dibi...

یادداشت: در ارتباط با زمان آینده و التزامی هم این تفاوت را می‌بینیم. در بالا صرف دو حالت بودن و شدن را برای فعل واحد *bûyîn* آوردیم. این فعل در معنای بودن فاقد پیشوند است و در معنای شدن دارای پیشوند است.

| | | |
|----------------|----------------------------|--|
| بودن | | شدن |
| <i>ezê bim</i> | من خواهم شد / من خواهم بود | <i>bibim</i> |
| <i>tuê bî</i> | | <i>bebî</i> |
| <i>ewê be</i> | | <i>bibe</i> |
| <i>bin</i> | هرسه حالت جمع | <i>bibin</i> |
| | | <i>ez'ê bibim</i> به معنای: من خواهم شد. |
| | | <i>ez'ê bim</i> به معنای: من خواهم بود. |

نمونه در جمله:

| | |
|---------------------------|-----------------------|
| <i>ez'ê mamoste bim</i> | من معلم خواهم بود |
| <i>ez'ê nexweş bim</i> | من ناخوش خواهم بود |
| <i>ez'ê bibim mamoste</i> | اما: من معلم خواهم شد |
| <i>ez'ê nexweş bibim</i> | من ناخوش خواهم شد |

در این جا مشاهده می‌کنیم که در کردی هم این تفاوتها ظریف‌اند.

حال چند نمونه‌ی التزامی در همین ارتباط به‌منظور نمایش دادن تفاوتها:

Ez dwlemend **bûma** اگر غنی (ثروتمند) باشم

Ez dwlemend **bibuma** اگر ثروتمند بوده باشم

Ez mamosta **bûma** اگر معلم باشم

Ez mamosta **bibûma** اگر معلم بوده باشم

ب. باز در ارتباط با افعال متعدی (بدون مفعول) [پیشتر فعل دیدن را

آوردیم!]

نگاه داشتن / گرفتن *girtin*

| مثبت | | منفی |
|-----------------------|----------------------------|-----------------------|
| <i>min bigirta</i> | اگر نگاه داشته باشم | <i>min negirta</i> |
| <i>te bigirta</i> | اگر تو نگاه داشته باشی | <i>te negirta</i> |
| <i>wî/ wê bigirta</i> | اگر او نگاه داشته باشد | <i>wî/ wê negirta</i> |
| <i>me bigirta</i> | اگر ما نگاه داشته باشیم | <i>me negirta</i> |
| <i>we bigirta</i> | اگر شما نگاه داشته باشید | <i>we negirta</i> |
| <i>wan bigirta</i> | اگر ایشان نگاه داشته باشند | <i>wan negirta</i> |

خریدن *kirîn*

توجه شود که همه‌ی صیغه‌های ضمائر شخصی در این حالت یکسان صرف می‌شوند برخلاف صرف در حالت لازم. کافی است یک مورد را بدانیم:

min bikiriya

بقیه‌ی ضمائر به همین سان صرف می‌شوند. به همین سان در حالت نفی:

min nekiriya

صرف حالت متعدی با مفعول. در این مورد هر ضمیر وضع خاص خود

را دارد. برای نمونه به فعل *dîtin* = دیدن اشاره می‌کنیم:

| مثبت | منفی |
|-------------------------|-------------------------|
| te ez bidîtama | te ez nedîtama |
| min tu bidîtayî | min tu nedîtayî |
| min ew bidîta | min ew nedîta |
| te em bidîtana | te em nedîtana |
| min hûn bidîtana | min hûn nedîtana |
| min ew bidîtana | min ew nedîtana |

پیوست:

در زیر صرف برخی از افعال و برخی ترکیبهای فعلی را می‌آوریم:

| | | | |
|----------------------|------------------------|---------------------------------|-------------|
| bîr | فکر / خرد / حافظه | bîr | فراموش کردن |
| ez bîra ... dikim | ... من اشتیاق دارم به | ez bîr dikim | |
| ez bîra te dikim | من به تو اشتیاق دارم | ez te bîr dikim | |
| min bîra ... kir | ... من به اشتیاق دارم | min bîr kir | |
| min bîra te kir | من به تو اشتیاق داشتم | min tu bîr kiriyî | |
| ez bîra te nakim | من به تو اشتیاق ندارم | ez te bîr nekiriyî | |
| min bîra te nekiriyê | من به تو اشتیاق نداشتم | tu te yî bîra min naye bîra min | |

şewitandin / درد کشیدن şewitîn چیزی را سوزاندن / آتش زدن şewitandin

| | |
|-------------|---------------|
| dişewitînim | ez dişewitîm |
| dişewitîni | tu dişewitî |
| dişewitîne | ew dişewitîne |
| dişewitînin | dişewitînin |

آتش / درد / شعله şewat (f)

توجه: شکلهای ماضی فعلهایی که منتهی به -în می‌شوند. این‌گونه از ماضی به دو صورت متجلی می‌شود:

(۱) خریدن kirîn

| | | | |
|----------------|-------|----------|-------------|
| min kirî | خریدم | me kirî | خریدیم |
| te kirî | خریدی | we kirî | خریدید |
| wî/ wê kirî | خرید | wan kirî | خریدند |
| min anî . . . | آوردم | | انین آوردن |
| min çinî . . . | دوختم | | çinîn دوختن |

(۲) دویدن revîn

| | | | |
|-------------|-------|-------------|--------|
| ez reviyam | دویدم | em reviyam | دویدیم |
| tu reviyayî | دویدی | hûn reviyam | دویدید |
| ew reviya | دوید | ew reviyam | دویدند |

(۳) خندیدن kenîn

| | | | |
|-------------|--------|-------------|---------|
| ez keniyam | خندیدم | em keniyam | خندیدیم |
| tu keniyayî | خندیدی | hûn keniyam | خندیدید |
| ew keniya | خندید | ew keniyam | خندیدند |

توجه: دقت شود که فعل eşin در سوم شخص مفرد و جمع به‌کار می‌رود.

| | |
|-------|------------|
| êşîn | درد آمدن |
| diêşe | درد می‌کند |
| êşiya | درد می‌کرد |

درس هژدهم

وجه شرطی یک

لازم است بدانیم که این حالت‌های شرطی را همه‌ی دستورنویسان یکسان توضیح نمی‌دهند و از این گذشته کاربرد آنها از ناحیه‌ای به ناحیه‌ی دیگر می‌تواند فرق کند.

این وجه شرطی برای به بیان درآوردن چیزی غیرواقعی به کار می‌رود که قابل تحقق یعنی به واقعیت درآمدن نیست. در برخی کتابهای دستور زبان این وجه را شرطی شماره یک می‌نامند. این وجه را با پایانه‌ی \hat{e} - چسبیده به فاعل جمله می‌سازیم و از نشانه‌های این دو وجه همانا پایانه‌ی e - است. این پایانه را از ساختن زمان آینده می‌شناسیم. در ضمائر شخصی زیر سه نشانه داریم که از ترکیب آنها وجه شرطی یک پدیدار می‌شود:

| | مفرد | جمع |
|---------|-----------------------------------|----------------------------------|
| اول شخص | $\hat{e} \text{ bi} \dots (a)ma$ | $\hat{e} \text{ bi} \dots (a)na$ |
| دوم شخص | $\hat{e} \text{ bi} \dots (y)ayi$ | $\hat{e} \text{ bi} \dots (a)na$ |
| سوم شخص | $\hat{e} \text{ bi} \dots (y)a$ | $\hat{e} \text{ bi} \dots (a)na$ |

| | |
|--------------|--|
| hatin آمدن | صرف در حالت لازم |
| ezê bihatama | emê bihatana اگر من آمده بودم / شاید آمده بودم |
| tuê bihatayî | hûnê bihatana |
| ewê bihata | ewê bihatana |

توجه: «پترا وورتسل» می‌نویسد این وجوه شرطی بسته به منطقه کاربرد دارند و گاه معنی گذشته‌ی غیرواقعی شرطی را به بیان درمی‌آورند که فقط برای گذشته استعمال می‌شود. او معتقد است فقط بخشهایی از کرمانجی‌زبانان در مرز ترکیه/ سوریه در لهجه‌ی خود از این حالت استفاده می‌کنند.

bûyîn شدن / شدن فعل بودن

| | |
|------------|---|
| بودن | شدن |
| ezê bûma | ezê bibûma اگر من شده بودم / اگر من بوده بودم |
| tuê bûyayî | tuê bibûyayî |
| ewê bûya | ewê bibûya |
| emê bûna | emê bibûna |
| hûnê bûna | hûnê bibûna |
| ewê bûna | ewê bibûna |

دیتین دیدن با فعل دیدن دیدن

| | |
|-------------------------|-------------------|
| minê bidîta | (شاید) دیده بودم |
| tuê bidîta (tuê bidîta) | (شاید) دیده بودی |
| wîê/ wêê bidîta | (شاید) دیده بود |
| meê bidîta | (شاید) دیده بودیم |
| weê bidîta | (شاید) دیده بودید |
| wanê bidîta | (شاید) دیده بودند |

توجه: چند نمونه از کاربرد این زمان را می‌آوریم تا مفهوم شود:

Ezê bihatama, lê hespê min ni li mal bû.

شاید آمده بودم، اما اسبم در خانه نبود.

Ewê biçûya, lê bavê wî nehîşt.

پدرش به او اجازه نداد وگرنه او رفته بود.

دقت شود که این جمله را ما به فارسی امروز چنین می‌گوییم:

اگر پدرش به او اجازه می‌داد، می‌رفت. (= باید رفته بود)

Diya minê nan çêkira, lê ar tunebû.

مادرم نان می‌پخت (پخته بود)، اما آرد نداشت.

به فارسی مفهوم امروز می‌گوییم:

اگر مادرم آرد می‌داشت، نان پخته بود!

Hecke tu bi hatayî, me dê xwarin bixwara.

اگر می‌آمدی (آمده بودی)، می‌توانستیم با هم غذا بخوریم (= توانسته

بودیم با هم غذا بخوریم).

Ku ew bimira, minê xanî jê bistanda.

اگر می‌مرد (مرده بود)، شاید من / توانسته بودم خانه‌ی او را به‌دست

آورم / گرفته باشم!

به فارسی امروز می‌گوییم: اگر می‌مرد، خانه‌اش از آن من می‌شد!

یا: اگر مرده بود، می‌توانستم خانه‌اش را به‌دست آورم.

در این جمله می‌بینیم که **ku** برای روشن ساختن این زمان شرطی به‌کار

رفته است. نمونه‌ای دیگر با **ku**:

Ku te li min xista, minê li te xista.

اگر تو مرا می‌زدی (زده بودی)، من هم تو را می‌زدم (زده بودم).

توجه شود که در جمله‌ی پیرو وجه شرطی ناکامل را به‌کار می‌بریم و در

جمله اصلی وجه شرطی یک را. نمونه:

Tu li vir bûyayî, minê tu bidîtayî.

اگر تو آنجا می‌بودی، تو را دیده بودم.
با این حال همین جمله را به این صورت نیز می‌توان ترجمه کرد:
اگر تو آنجا بودی، تو را می‌دیدم.
نمونه‌ی دیگر:

Wî tişteke bigota, meê bibihîsta.

اگر چیزی گفته بود (می‌گفت)، شنیده بودیم (می‌شنیدیم).

Me tirî bikiriya, meê bixwara.

اگر انگور خریده بودیم (می‌خریدیم)، آنها را خورده بودیم (می‌خوردیم).
Bavê min li bûya, emê biaxafiyana.

اگر پدرم این‌جا می‌بود، گپ زده بودیم.

Ez dîsa zarok bûma, minê gelek tişt bi avakî din bikira.

اگر یک بار دیگر کودک شده بودم (می‌شدم)، بسیاری چیزها را جوری
دیگر انجام داده بودم (انجام می‌دادم).

Unîversîtên we hebûna, weê jî bixwenda.

اگر دانشگاه داشته بودید (می‌داشتید)، شما هم درس خوانده بودید
(درس می‌خواندید).

جمله‌ی مرکب

۱. با افزودن نشانه‌های معرفه به اسم و آوردن حرف ربط «ku» در آغاز

جمله‌ی ارجاع‌دهنده یا جمله‌ی پیرو، جمله‌ی مرکب را می‌سازیم:

Mêrê **ku** min dît, mezin e. مردی که من دیده‌ام، بزرگ است.

Keça **ku** hat, bedew nîn e. دختری که آمد، زیبا نیست.

Zarokên **ku** dilîzen, piçûk in. بچه‌هایی که بازی می‌کنند، کوچک‌اند.

Hevalê **ku** hat, ji bajarê Amedê tê. دوستی که آمد، از شهر آمد می‌آید.

Nama **ku** min xwend, gelekî dirêj bû.

نامه‌ای که می‌خواندم، بسیار دراز بود.

Nanên **ku** te kirîn, min xwarin. خوردم. نانهایی که تو خریده‌ای، خوردم.

Ev keça **ku** te silav kir, cînara me ye.

این دختری که تو سلام داده‌ای، همسایه‌ی ماست.

Ew xortê **ku** bavê wî ez nazdikim, dengbê jekê hêja ye.

آن پسری که پدرش را می‌شناسم، خواننده‌ای برجسته است.

Hespê mêrê **ku** hat, boz e. اسب مردی که آمد، خاکستری است.

xwendevanên **ku** ji gundan tîn, gelekî jîr in.

دانشجویانی که از روستاها می‌آیند، بسیار کوشا هستند.

۲. هنگامی که اسم را با افزودن صفت، ضمیر ملکی یا چیزهایی از این

دست مشخص‌تر می‌سازیم، جمله‌ی پیرو را با **ya ku**، **yê ku**، یا: **yên ku** می‌آغازیم:

Mêrê mezin **yê ku** min dît, çû bajar.

مرد بزرگی که دیده‌ام، به شهر رفت.

Xûşka min **ya ku** hat, xwendevan e.. خواهرم که آمد، دانشجوست.

Zarokên jine **yên ku** dilîzin, ji gundî ne.

فرزندان زن که بازی می‌کنند، از ده هستند.

Mamostên dibistana me **yên ku** malên wan tune ne, mêvanên me ne.

آموزگاران مدرسه ما که خانه ندارند، میهمانان ما هستند.

Pirtûka mezin **ya ku** me xwend, gelekî kevin e.

کتاب بزرگی که خواندیم، بسیار قدیمی است. اما:

Neviyê pîrikê **yê ku** digirî, pênc salî ye.

نوه‌ی زن پیر که می‌گیرید، پنج‌ساله‌ست.

Neviyê pîrika ku sed salî ye, digirî.

نوهی زنی پیر که صدساله است، می‌گیرد.

Keçika gundê ku ez jê têm, hevala min e.

دختر روستا، از همان روستایی که می‌آیم، دوست من است.

Keçika gund ya ku hevala min e, bedew e.

دختر روستایی که دوست من است، زیباست.

صفت تفصیلی / عالی

این نوع از صفت را صفت مقایسه‌ای نیز می‌نامند. در فارسی با دو نشانه یا افزوده‌ی تر/ترین به صفت مطلق دو صفت تفصیلی و عالی را می‌سازیم. در کردی برای صفت تفصیلی تر را به پایان صفت می‌افزاییم مانند فارسی. اما صفت عالی را با **herî** برای مذکر و **here** برای مؤنث می‌سازیم و این دو را پیش از صفت به صورت پیشوند می‌نشانیم. در مواردی و در مناطقی با همان ترین در پایان صفت ساخته می‌شود.

| | | |
|------------|-----------------|-------------------------------|
| baş | baştir | herî/ here baş (baştirîn) |
| به | بهتر | بهترین |
| bedew | bedewtir | herî/ here bedew (bedewtirîn) |
| زیبا | زیباتر | زیباترین |
| jîr | jîrtir | herî/ here jîr (jîrtirîn) |
| کوشا | کوشاتر | کوشاترین |
| çê | çêtir | herî/ here çê (çêtirîn) |
| خوب | خوبتر | خوبترین |
| zû | zûtir | herî/ here zû (zûtirîn) |
| سریع / تند | سریع تر / تندتر | سریع ترین / تندترین |
| mezin | mezintir | herî/ here mezin (mezintirin) |
| بزرگ | بزرگتر | بزرگترین |

کاربرد در جمله:

Hespê min ji hespê çetir e. اسب من خوبتر از اسب توست.

Lê hespê Xezalê yê herî zû ye. اما اسب خزال، تندترین است.

Mala te mezin e. خانه‌ی تو بزرگ است.

Lê mala min ji mala te mezintir e. اما خانه من بزرگتر است از خانه تو.

Mala Ahmad ya here mezin e. خانه‌ی احمد بزرگترین است.

درس نوزدهم

گذشته‌ی کامل التزامی

در این جا به وضعیت فعل در گفتار احتمالی در جمله‌های شرطی دارای اگر می‌پردازیم. مانند موارد دیگر ریشه‌ی فعل را می‌گیریم. اگر به صامت ختم شود به پایانه‌ی آن **-i** افزوده می‌شود. سپس وجه شرطی حاضر فعل **bûyîn** صرف می‌شود.

hatin در حالت لازم: که من (تو...) آمده باشم

ez hat **i bin** em hat **i bin**

tu hat **i bî** hûn hat **i bin**

ew hat **i be** ew hat **i bin**

dîtin در حالت متعدی: که من (تو...) دیده باشم

min dît **i be** me dît **i be**

te dît **i be** we dît **i be**

wî/ wê dît **i be** wan dît **i be**

çûyîn لازم: که من (تو...) رفته باشم

ez çû **bin** em çû **bin**

tu çû **bî** hûn çû **bin**

ew çû **be** ew çû **bin**

| | |
|-----------------------|--|
| kirîn | متعدی: که من (تو...) خریده باشم |
| min kirî be | me kirî be |
| te kirî be | we kirî be |
| wî/ wê kirî be | wan kirî be |
| bûyîn | که من (تو...) بوده باشم / که من (تو...) شده باشم |
| ez bû bim | em bû bin |
| tu bû bî | hûn bû bin |
| ew bû be | ew bû bin |

نمونه‌های کاربرد این وجه احتمالی:

Dibe ku min goti be, lê nayê bîra min.

احتمال دارد که این را گفته باشم، اما به یاد نمی‌آورم.

Min ev yek ne dît. Heke min dîtî be, çaven min kor bin.

این را ندیده‌ام. اگر آن را دیده باشم، چشمانم کور شوند.

توجه: این وجه شرطی کامل در برخی از جمله‌های دارای **اگر** به کار می‌رود، هنگامی که یک بیان عام را اظهار می‌کنند به صورت نوعی گفتار رایج در محاوره یا وقتی که معنایی خاص را مراد می‌کنند.

Kê silavek da be te, tu jî du silaven bide wî!

وقتی کسی به تو سلام می‌دهد، دو سلام به او بده!

Kê sîlek te xisti ke, tu jî du sîlan wî xe!

وقتی کسی یک سیلی به تو می‌زند، دو سیلی به او بزنی!

توجه شود که در این ارتباط سه گونه وجه التزامی به کار گرفته‌ام. یکی وجه التزامی زمان حاضر است؛ دیگری وجه گذشته‌ی التزامی است و سومی وجه گذشته‌ی کامل التزامی است. امیدوارم این سه وجه درست از هم متمایز شوند. در کتابهای دستوری کردی توضیحات روشن‌کننده‌ی کاربردی

و مثالهای کافی دشوار یافت می‌شوند خاصه که کاربرد این سه وجه در مناطق مختلف یکسان نیست و همین موجب ناهمگنی در کار دستورنویسی می‌شود و چه بسا عدم دقت به بار می‌نشانند.

پیشوند / پسوند

پیشوندها و پسوندها در کردی کاربردی وسیع دارند مانند فارسی. پرداختن به این موضوع فرصت جداگانه می‌خواهد خاصه آن‌که باید آن را با فارسی و تحول این دو زبان و همچنین زبان پهلوی سنجید. در این جا به اختصار برخی از پیشوندها و پسوندها را می‌آوریم.

برای نمونه پیشوند **ra** به معنی بر به کار می‌رود مانند:

ra bûn به معنای: برخاستن. اما:

ra kirin به معنای: بلند کردن؛ و

ra ketin به معنای: دراز کشیدن؛ و

ra xistin به معنای: پهن شدن، دراز کشیدن؛

ra zan به معنای: خوابیدن؛

rawestan به معنای: نگه داشتن، درنگ کردن؛

بدین ترتیب می‌بینیم پیشوند **ra** به طور متعارف در معنای حرکت‌های بالا و پایین به کار می‌رود.

پیشوند **ve** با فعلهایی به کار می‌رود که تصور نمی‌کنم بتوان همه‌ی کاربردهای آن را در یک جهت یا با یک معنا به تعریف درآورد. نمونه:

baz کردن / خود را باز کردن vebûn

baz کردن (چیزی) vekirin

خاموش کردن vemirandin

نوشیدن vexwarin

دعوت کردن / فراخواندن vexwendin

vegerandin واگرداندن / بازگرداندن / چرخیدن

vedan گاز گرفتن / فروکردن / زمین کردن

پیشوند **der** بیشتر به معنای «بیرون» است. نمونه:

derkirin بیرون انداختن

derketin بیرون آمدن

derxistin بیرون کشیدن / بیرون کردن

deranîn بیرون آوردن

derdan منصرف شدن / چشم پوشیدن

پیشوند **da** به طور متعارف در معنای «پایین»، «به سوی پایین» به کار می‌افتد.

نمونه:

dahatin پایین رفتن daketin پایین آمدن

dakirin پایین آوردن daxîstîn خالی کردن

ولی dagirtin به معنای: انباشتن / پُر کردن

پیشوند **hil** گاه به معنای جهت یا حرکت بالا عمل می‌کند اما برخلاف

نظر برخی از دستورنویسان همیشه در این معنا عمل نمی‌کند. نمونه‌هایی

برای موارد مختلف:

hil (h)atin بلند کردن / برداشتن hilkirin برآمدن / طلوع کردن

hilkişîyan تمیز کردن / روفتن hilanin بالا رفتن

hilgirtin برکشیدن / بالا آمدن hilkişandin گرفتن

hildan بلند کردن / برگرفتن

hilweşîyan درهم ریختن / درهم شکستن / فروریختن

کسانی که می‌کوشند برای هر پیشوند و کاربردهای آن معنایی واحد در

نظر بگیرند، نگاه درستی ندارند. برای نمونه پیشوند **wer** در معنایی مختلف

به کار می‌رود. نمونه:

wergirtin پذیرفتن / پوشیدن
wergerandin برگرداندن / ترجمه کردن

توجه: در کردی برای مثال یک فعل مانند **kirin** را می‌توان با پانزده پیشوند با معانی گونه‌گون به کار بست. یا فعل **ketin** را با ده پیشوند و البته فعلهای دیگر را نیز با پیشوندهای مختلف. همین امر مانند فارسی و آلمانی به غنای معناها و زبان می‌انجامد. در این کتاب فضای زیاد در اختیار ندارم. شاید در چاپهای دیگر یا در مقالاتی جداگانه به این نوع پیشوندها بپردازم. پسوندها به پایان کلمه می‌چسبند. این پسوندها می‌توانند تعلق، حرفه، حالت تصغیر و چیزهایی از این قبیل را به نمایش درآورند. چند مثال:

حرفه‌ساز **van**

mûzîk → mûzîkvan موسیقی / موسیقیدان
xwendin → xwendekar خواندن / دانشجو
ga → gavan گاو / گاوچران
nêçîr → nêçîrvan شکار / شکارگر
balafîr → balafîrvan هواپیما / هواپیما بر (خلبان)

تعلق **-î**

nêçîrvanî نادانی شکارگیری
bajarî روستایی شهری
Kurdî آلمانی کردی
Fransî فرانسوی

-îm

zîvîn طلائی / زرین زهره‌ای

درس نوزدهم / ۱۴۵

نشانه‌ی تصغیر **-ik**

| | | | |
|-------|------|-------|-------|
| jinik | زنک | merik | مردک |
| kurik | پسرک | keçik | دخترک |
| | | malik | خانچه |

نشانه‌ی تحقیر / خُردنگری **-(k)ok**

| | | | |
|--------------|------|--------------|-------|
| jin → jinkok | زنکه | mêr → mêrkok | مردکه |
|--------------|------|--------------|-------|

توجه: در فارسی خود حرف **ک** همچون پسوند در همان حال نشانه‌ی مصغرسازی و تحقیر نیز هست. از این رو باید دقت شود. کردی این دو حالت را بهتر فاصله‌گذاری می‌کند. نمونه:

| | | | |
|--------------|------|---------------|-----|
| keç → keçkok | دختر | hesp → hespok | اسب |
| mal → malkok | خانه | şer → şêrkok | شیر |

درس بیستم

آینده در آینده

این حالت را در اصطلاح دستوری آینده ی ۲ یا آینده در آینده می توان نامید. به عملی اشاره دارد که در آینده به کمال یا به اتمام می رسد. ساختن این وجه از آینده بدین شکل انجام می شود. به پایان فاعل، حرف ê- افزوده می شود. بدین خاطر ریشه ی کلمه را به کار می گیرند. اگر این ریشه منتهی شود به صامت، در این حالت پایانه ی آن **i**- به خود می گیرد. به دنبال آن وجه شرطی زمان حاضر فعل **bûyîn** می آید. مثال:

من (تو...) آمده خواهم بود آمدن hatin

ezê hat i bim emê hat i bin

tuê hat i bî hûnê hat i bin

ewê hat i be ewê hat i bin

من (تو...) دیده خواهم بود دیدن dîtin

minê dît i be meê dît i be

teê dît i be weê dît i be

wîê/ wêê dît i be wanê dît i be

من (تو...) رفته خواهم بود رفتن çûyîn

ezê çû bim emê çû bin

tuê çû bî hûnê çû bin

ewê çû be ewê çû bin

من (تو...) داده خواهم بود دادن dayîn

minê da be meê da be

teê da be weê da be

wîê/ wêê da be wanê da be

نمونه‌ی استعمال:

Heta tu Hewlê çêkî, ezê hatibim.

تا تو شیرینی را آماده کنی، من آمده خواهم بود.

[در زبان محاوره‌ی فارسی امروز می‌گوییم: تا شیرینی آماده شود، رسیده‌ام].

Heta êvarê wîê pezên xwe froti bin.

تا غروب گوسفندهایش را فروخته خواهد بود.

گفتار غیرمستقیم

هنگامی که موضوعی یا مطلبی را نقل می‌کنیم که دیگری گفته است، در این حالت نقل غیرمستقیم / گفتار غیرمستقیم به کار می‌بریم. در کردی برای ساختن این وجه صرف فعل را در زمان حاضر که همان وجه اخباری باشد،

به کار می‌بریم از این گذشته به کارگیری همه‌ی زمانها ممکن است. نمونه:

Ew dibêje, ku Beko te'. او می‌گوید که بکو می‌آید.

Ew dibêje, ku Bekoê bê. او می‌گوید که محتمل است بکو بیاید.

Ew dibêje, ku Beko hat. او می‌گوید که بکو آمده باشد.

Ew dibêje, ku Beko hatiye.

او می‌گوید که بکو آمده باشد / او می‌گوید که بکو [باید] آمده باشد.

توجه: در این دو مورد آخر کردی ظرافتهایی دارد که تفاوتها را می‌نمایاند اما تردید دارم در فارسی بتوان به این حد پیش رفت مگر آن‌که ساختار گفتار را عوض کنیم.

Ew dibêje, ku Beko dihat.

او می‌گوید که **بکو** در میانه‌ی راه بوده باشد.

[یا: او می‌گوید که **بکو** [باید] در میانه‌ی راه بوده باشد]

Ew dibêje, ku Beko hati bû. [باید] آمده باشد.

او گفت که **بکو** می‌آید.

او گفت که شاید **بکو** بیاید.

او گفت که **بکو** آمده باشد.

او گفت که **بکو** [باید] آمده باشد.

او گفت که **بکو** [باید] در راه بوده باشد.

او گفت که **بکو** [باید] آمده باشد.

او گفت که **بکو** [باید] [محتمل است] آمده باشد.

چند تمرین در ارتباط با سخن غیرمستقیم. جمله‌های مستقیم را می‌آوریم و زیر هر جمله، آن را غیرمستقیم می‌سازیم:

1. Cano dibêje «Apê min nexweşe.»

Cano dibêje, ku apê wî nexweşe.

2. Zelalê digot: Meta minê biçe welêt.

Zelalê digot, ku meta weê biçe welêt.

3. Nerman dibêje: «Ku ez mezin bim, ezê bixwînim.»

Nerman dibêje, ku ew mezin be, ewê bixwîne.

چند تمرین برای ترجمه:

۱. وقتی بزرگ شوم، خانه‌های زیبا می‌سازم (خواهم ساخت).

Ku ez mezin dibim, ezê xanîne bedew çêbikim.

۲. اگر آمده بودم، تو را دیده بودم.

Ku ez bihatama, minê tu bidîtayî.

۳. اگر پدرم مرا دیده بود، بسیار خشمگین شده بود.

Bavê min ez, bidîtama hêrsa wîê gelekî bihata.

۴. تا تو بیای، مدت‌هاست غذا را آماده کرده‌ام.

Heta tu bêyî minê zûve nan çêkiri be.

۵. تا تو غذا را خورده باشی، عصر است (عصر خواهد بود!).

Heta teê nan xwaribe, wê êvar be.

توجه: در فارسی محاوره‌ای این‌گونه زمانها، یا زمانهای آینده در گذشته یا گونه‌های مختلف شرطی را حتی در سطوح دانش‌آموختگان سطح بالا، به‌کار نمی‌بریم یا به‌ندرت به‌کار می‌گیریم. با این حال همواره در نگارش امکان به‌کارگیری این زمانها خاصه در داستان‌نویسی وجود دارد. برای نمونه همین مورد را در فارسی محاوره‌ای می‌گوییم: تا تو غذا را بخوری، عصر شده است. علی‌الاصول فارسی‌گرایش به ساده‌سازی زمانها دارد. شاید این را بتوان یکی از تواناییهای این زبان دانست که در قیاس با زبانهای خویشاوند چون کردی و پشتو قادر است خود را راحت رواج دهد.

۶. هرکه به تو یک چای داده است، یک قهوه به او بده!

Kê çayek da be te, tu jî qehwekê bide wî.

توجه: یکی دو نکته در ارتباط با گذشته‌ی بعید التزامی

۱. **ماضی بعید التزامی**

اگر ریشه‌ی فعل را که منتهی به صامت باشد، بگیریم به آخر آن حرف **-i**

افزوده می‌شود. سپس شکل‌های زیر از صرف فعل *bûyîn* به دنبال آن می‌آیند:

bûyîn

مفرد جمع

bûma bûna

bûyayî bûna

bûya bûna

حال فعل آمدن را در نظر بگیرید:

hatin که من (تو...) آمده بوده باشم

ez hat i bûma em hat i bûna

tu hat i bûyayî hûn hat i bûna

ew hat i bûya ew hat i bûna

dîtin نمونه فعل دیدن: که من (تو...) دیده بوده باشم

min dît i bûya me dît i bûya

te dît i bûya we dît i bûya

wî/ wê dît i bûya wan dît i bûya

çûyîn نمونه‌ی فعل رفتن: که من (تو...) رفته بوده باشم

ez çû bûma em çû bûma

tu çû bûyayî hûn çû bûma

ew çû bûya ew çû bûma

kirîn نمونه‌ی فعل خریدن: که من (تو...) خریده بوده باشم

min kirî bûya me kirî bûya

te kirî bûya we kirî bûya

wî/ wê kirî bûya wan kirî bûya

کاربرد:

Xazil min ew dîti bûya! آرزو می‌کردم که او را دیده بوده باشم.

Xazil min ji xwe re ew şal kirî bûya.

آرزو می‌کردم آن شلوار را خریده بوده باشم.

Xazil pîrka min ne miribûya.

آرزو می‌کردم که مادربزرگم نمرده بوده باشد.

Ku bavê me jêhatî bûya, perên meê hebûna.

اگر پدرمان کوشا بوده بود، پول داشته بودیم.

۲. «پترا وورتسل» می‌نویسد که شیوه‌ی نگارش «بدرخان» و «کوردو» در ارتباط با شکل‌های فعل با توجه به ماضی بعید التزامی متفاوت است. به نظر او صرف‌نظر از تفاوت‌های نگارش، پایانه در زبان محاوره به **-ba (biwa/ bûya)** تقلیل می‌یابد. این امر در زبان ادبی نیز بازتاب پیدا می‌کند. از این رو او تمایل دارد از پایانه‌ی ساده‌شده پیروی کند. او دو حالت لازم و متعدی را به شرح زیر می‌آورد:

لازم: اگر من افتاده بوده باشم

ketin افتادن (ku) ez keti **bama** (ku) em keti **bana**

(ku) tu keti **baya** (ku) hûn keti **bana**

(ku) ew keti **ba** (ku) ew keti **bana**

نفی لازم

(ku) ez **neketi bama** (ku) tu **neketi baya**

...

متعدی: اگر من دیده بوده باشم

dîtin دیدن (ku) min dîti **ba** (ku) me dîti **ba**

(ku) te dîti **ba** (ku) we dîti **ba**

(ku) wî/ wê dîti **ba** (ku) wan dîti **ba**

نفی متعدی

(ku) min **nedîti ba** (ku) tu **nedîti ba**

...

توجه: این ضبط را هم آوردم تا حداقل دو نوع ضبط از این نوع از
التزامی را بنمایانم.

درس بیست و یکم

شرطی دو

این نوع از شرطی اغلب در جمله‌هایی به کار می‌رود که پس از جمله‌های «اگر» در حالت ماضی بعید التزامی می‌آیند.

ساختن شرطی دو نیز مانند گذشته‌ی بعید التزامی در کتابها و مناطق مختلف ضبطهای گوناگون دارد. یک بار روال «بارناس / سالزر» را می‌آورم و بعد روال ضبط «پترا وورتل» را.

۱. در حالت اول به فاعل جمله پایانه‌ی ê- الحاق می‌شود و سپس شکل‌های ماضی بعید التزامی می‌آیند. در هر دو مورد هر دو کتاب پایانه‌ی فاعلی ê- را به کار می‌برند. در هر دو مورد هر دو کتاب صرف فعل را در حالت التزامی می‌پذیرند فقط تفاوت‌هایشان در همان ضبط شکل ماضی بعید التزامی است که در درس پیشین به صورت تبصره توجه دادیم.

| | |
|-----------------|-------------------------------|
| آمدن hatin | اگر من (تو...) آمده بوده باشم |
| ezê hati bûma | emê hati bûna |
| tuê hati bûyayî | hûnê hati bûna |
| ewê hati bûya | ewê hati bûna |

دیدن dîtin اگر من (تو...) دیده بوده باشم

minê dîti bûya meê dîti bûya

teê dîti bûya weê dîti bûya

wîê/ wêê dîti bûya wanê dîti bûya

رفتن çûyîn اگر من (تو...) رفته بوده باشم

ezê çû bûma emê çû bûna

tuê çû bûma hûnê çû bûna

ewê çû bûya ewê çû bûna

دادن dayîn اگر من (تو...) داده بوده باشم

minê da bûya meê da bûye

teê da bûya weê da bûya

wîê/ wêê da bûy wanê da bûya

توجه: همان‌گونه که آمد وجه شرطی دو در جمله‌های دارای **اگر** نیز به‌کار می‌رود، یعنی جمله‌هایی که یک موقعیت گذشته غیرواقعی و غیرقابل تکرار را به بیان درمی‌آورند. جمله‌ی **اگر** در حالت ماضی بعید التزامی است و جمله‌ی اصلی به‌صورت شرطی دو. دو مثال:

Ez hati bûma, minê ew dîti bûya.

اگر من آمده بوده باشم، او را دیده بوده باشم.

توجه: ما معمولاً در فارسی این شکل از بیان را به‌کار نمی‌بریم. به‌طور متعارف می‌گوییم: **اگر** من آمده بودم، او را دیده بودم؛ یا شکلی دیگر از همین نوع کلام را.

Tu çû bûyayî malê, teê man û penêr xwari bûya.

اگر تو به خانه رفته بوده باشی، نان و پنیر خورده بوده باشی.

توجه: معنای متعارف آن می‌شود: اگر تو به خانه رفته می‌بودی، نان و پنیر خورده می‌بودی. گونه‌های مختلف از این نوع از شرطی را می‌آورم تا منظورم مفهوم شود. معمولاً این نوع از شرطی به اضافه‌ی وجه بعید التزامی کاربرد خاص دارد و در این نوع از کاربرد خاص هم منظور گوینده/نویسنده مهم است.

۲. «پترا وورتسل» در صرف افعال این وجه شرطی ضبط متفاوت می‌آورد بدین گونه که **bûma** را **bama** ضبط می‌کند و بقیه موارد را طبق ماضی بعید التزامی به همین نحو ضبط می‌کند. از نظر معنی تفاوتی با ضبط بالا قائل نمی‌شود. او هم دو گونه‌ی لازم و متعدی از افعال را در این وجه شرطی دو ضبط می‌کند که به همان نحو بالاست. در حالت متعدی **bûya** را

تقلیل می‌دهد به **ba**؛ مثل: minê ditba

به‌جای minê dîti bûya

صرف فعل افتادن را به این گونه می‌آورد ketin

em'ê ketibana ez'ê ketibama

hûn'ê ketibana tu'ê ketibaya

ew'ê ketibana ew'ê ketiba

فعل متعدی دیدن dîtin به این صورت می‌آید:

min'ê dîtiba

te dê dîtiba

wî de dîtiba

و بقیه حالات به همین سان.

توجه: حالا چند نمونه می‌آورم با ترجمه و معادل‌سازی متعارف برای نشان دادن تفاوت میان وجه شرطی یک و وجه شرطی دو.

مورد ۱: وجه شرطی یک ساخته می‌شود از ترکیب ماضی التزامی + وجه شرطی یک.

مورد ۲: وجه شرطی دو ساخته می‌شود از ترکیب ماضی بعید التزامی + وجه شرطی دو.
مثال مورد ۱:

Ez li çayxanê gelekî **bimama, minê** bavê te **bidîta**.

ترجمه: اگر من در چایخانه بیشتر مانده بودم، شاید پدرت را دیده بودم.

توجه: این بدان معناست که متأسفانه بیشتر نماندم = یک تمنای غیرواقعی.
مثال مورد ۲:

Ez li çayxanê gelekî **ma bûma, minê** bavê te **dîti bûya**.

ترجمه: اگر من در چایخانه بیشتر مانده می‌بودم (می‌مانده بودم)، ممکن بود پدرت را دیده باشم.

توجه: بدان معناست که من بیشتر نماندم، در نتیجه او را ندیده‌ام = بیان یک موقعیت روشن.

یک مثال دیگر برای هردو مورد. تصور می‌کنم تفاوت بس ظریف است. با این حال این دو مورد را می‌آورم. شاید هم با ترجمه‌ای دیگر بهتر بتوان به این تفاوت دست یافت. به هر حال کوشش این قلم وفاداری به ساختار جمله‌ی کردی است تا جایی که بتواند.

الف. وجه شرطی یک

Ez raketama, **minê** xevin bidîta.

اگر خوابیده بودم، شاید خواب دیده بودم.

یعنی: نخواستیدم، دلم می‌خواست خواب ببینم = یک آرزوی غیرواقعی.

درس بیست و یکم / ۱۵۷

ب. وجه شرطی دو

Ez **raketi bûma, minê** xavin **dîti bûya.**

اگر خوابیده می بودم، ممکن می بود خواب دیده باشم.
یعنی: من نخوابیده ام، در نتیجه خواب ندیده ام = بیان واضح یک
موقعیت.

درس بیست و دوم

نکته‌های دستوری

۱. قید

قید را کلمه یا گروهی کلمه می‌دانند که مکان و زمان و حالت انجام دادن فعل را نشان می‌دهد یا به اعتباری دیگر فعل یا صفت یا قید دیگر یا جمله‌ای را به حالت‌هایی نشانگر زمان، مکان، مقدار، حالت، کیفیت، تأکید و جز آن وصف می‌کند. (نک. شریعت/ قاضی)

«جویس بلاو» معتقد است که به معنای دقیق کلمه طبقه‌ای از قیدها وجود ندارد. نمی‌دانم این سخن را بر پایه‌ی چه رویکرد دستوری بر زبان رانده است. در توضیح این سخن البته یادآوری می‌شود که بیشتر قیدها براساس اسامی ساخته می‌شوند مانند:

روزی/ یک روز rojekê/ rokê ناگهان Caekê

صبح sibê ظهر nîvrokî

قید برخلاف صفت نه به اسم چیزی می‌افزاید و نه به جانشین اسم مانند پرویز تند می‌رود. واژه‌ی «تند» فعل را مقید می‌کند به کیفیت معینی. از سوی دیگر می‌توان گفت اگر قید را از جمله حذف کنیم معنی جمله غلط نمی‌شود. برای مثال اگر قید «تند» را حذف کنیم، جمله همچنان اعتبار دارد.

(نک شریعت) سخن کوتاه دسته‌هایی از قیده‌های رایج در کردی کرمانجی را در زیر بنا به کیفیت آنها می‌آوریم:

قید زمان

| | | | |
|----------------------------|------------------------|--------------|----------------------|
| niha | اکنون | kingê? | کی؟ / چه موقع؟ |
| paşê | پسان‌تر | berê | پیشتر / قبلاً |
| îro | امروز | duho, do | دیروز |
| sibê | صبح | dusibê | پس فردا |
| sibehê (zu) | صبح زود | bioşev | در شب / در طول شب |
| niro/ nivro | ظهر / نیم‌روز | ve heftiyê | این هفته |
| heftiya bori/ haftiya çûyi | هفته‌ی پیش | haftya ku bê | هفته‌ی آینده |
| meha bori/ meha çûyi | ماه پیش | ve mehê | این ماه |
| isal | امسال | sala par | پارسال |
| beri/ pişti çendeki | به تازگی / به زودی | meha ku bê | ماه آینده |
| beri/ pişti du salan | در دو سال / دو سال پیش | sala ku bê | سال آینده / پسان سال |

قید تکرار

| | | | |
|----------------|-------------------|-------------------|----------------|
| icar | این بار | hema | فوری / الان |
| cana/ carcaran | گاهی / بعضی وقتها | ji du rojan carek | یک‌روز در میان |
| t'ucaran | هرگز | hergav | همیشه |
| du caran | دو بار | herdem | هر دم / همواره |
| carek/ carekê | یک‌بار / یک‌دفعه | her roj/ hero | هر روز |
| pir | زیاد / اغلب | kêm | کم |

قید عمومی

| | | | |
|--------|-----------|-------------|--------------|
| zû | تند / زود | bi lez | سریع / تند |
| dereng | دیر | hêdi | یواش / آهسته |
| zû zû | زود زود | ji nişkê ve | ناگهان |
| | | je mêj ve | خیلی وقت پیش |

۲. افعال خاص و بی‌قاعده

۲.۱. درباره‌ی فعلهای لازم و متعدی در زمانهای مختلف نمونه‌هایی دیده‌ایم. درباره‌ی حرکت و نوسان آنها در زمان ماضی و ارتباط این مقولات فعلی با یکدیگر یکی دو نکته به چشم می‌خورد.

نخست آن‌که فعلهایی که در حالت لازم به‌صورت **-îyan/ -în** صرف می‌شوند، این امکان را دارند که در حالت متعدی بتوانند **-andin** بسازند. این شکل به ریشه‌ی زمان حاضر فعل افزوده می‌شود.

چند نمونه:

| مصدر | | ریشه‌ی زمان حاضر |
|----------|-------------------|------------------|
| tirsiyan | ترسیدن | tirs- |
| helîyan | گداختن / ذوب کردن | hel- |
| xebitîn | کار کردن | xebit- |
| razan | خواهیدن | ra . . . z- |
| sekinîn | ایستادن | sekin- |
| qedîyen | پایان رسیدن | qed- |

شکلهای متعدی **-andin** در شکل زمان حاضر منتهی می‌شوند به **-in**.

| مصدر | | ریشه‌ی زمان حاضر |
|------------|-----------------------|------------------|
| tirsandin | ترساندن | tirsin- |
| helandin | گذرانیدن | helin- |
| xebitandin | کارانیدن | xebitin- |
| razandin | خوابانیدن | ra . . . zin- |
| sekinandin | ایستاداندن / ایستاندن | sekinîn- |
| qedandin | پایان رساندن | qedîn- |

۳. اغلب در زبان کردی پایانه‌ی **e**- به فعل افزوده می‌شود. معمولاً این حرف **e**- به فعلهایی که به آنها عادت کرده‌ایم می‌چسبند. برای هر شخص و هر زمان می‌توان این حرف را به کار برد اما باید به یاد داشت فقط هنگامی ظاهر می‌شود که پایانه‌ی متعارف منتهی شود به حرف صامت. نمونه:

رفتن çûyîn

| | زمان حاضر | |
|---------------|-----------|------------|
| | ez diçim | ez diçime |
| | tu diçî | — |
| | ew diçe | — |
| | em diçin | em diçine |
| | hûn diçin | hûn diçine |
| آینده | ezê biçim | ezê biçime |
| ماضی | ez çûm | ez çûme |
| ماضی نقلی | ez çûme | — |
| ماضی استمراری | ez diçûm | ez diçûme |
| ماضی بعید | ez çû bûm | ez çû bûme |

فهرست منابع

منابع خارجی

- 1) Blau, Joyce/ Barak Veysi. *Manuel de Kurde, Kurmanji*, L'Harmattan, 1999, Paris.
- 2) B. Barnas, Usso/ Salzer, Johanna. *Lehrbuch der Kurdischen Sprache*, 1. Auflage 1994, Wien.
- 3) Wurzel, Petra. *Rojbaş, Einführung in die Kurdische Sprache*, 1997, Wiesbaden.
- 4) Wurzel, Petra. *Rojbaş, Schlüssel und Wörterverzeichnis*, 1977, Wiesbaden.
- 5) Bedir Khan, Emir Djeladet/ Lescot, Roger. *Kurdische Grammatik, Kurmancî-Dialekt*, 1986, Bonn.
- 6) Chyet, M.L. *Em hîni Kurmancî dibin*, 2000, ????
- 7) Farqîni, Zana, (Amadeka). *Ferhenga Kurdî-Tirkî*, Enstîtuya Kurdîya Stenbolê, 1992.
- 8) Xebate, Grûba/ ... *Ferhenge Kermanckî (Zazakî)-Tirkî...*, Beyoğlu/ Istanbul, 2001.
- 9) Xebate, Grûba ... *Rastnuştîşê Kirmanckî (Zazakî)*, İstanbul, 2005.
- 10) Bedir Han, Celadet Ali/ Lescot, Roger. *Kürtçe Gramer*, Istanbul, 2004.

- 11) Ağuıçenođlu, Hüsseyin. *Kurdisches Lesebuch*, Reichert Verlag, Wiesbaden, 2005.
- 12) McKenzie, D.N. *Kurdish Dialect Studies I and II*, Oxford University Press, 1961/1962.
- 13) Bedirxan, Celadet Alı Bedirxan, *Ferhang, (Kurdî-Kurdi)*, Avesta, 2009.

منابع فارسی

- ۱) شریعت، محمدجواد. دستور زبان فارسی، انتشارات اساطیر، تهران: چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۲) خانلری، پرویز ناتل. دستور زبان فارسی، انتشارات توس، تهران: چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۸.
- ۳) قریب، عبدالعظیم و... دستور پنج/استاد، به اهتمام جهانگیر منصور، انتشارات ناهید، تهران: چاپ سوم، ۱۳۸۵.
- ۴) ابوالقاسم، محسنی. پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی، کتابسرای بابل، ۱۳۶۷.
- ۵) هه‌زار، فرهنگ کردی-فارسی، انتشارات سروش، تهران: چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۶) کلباسی، ایران. گویش کردی مهاباد، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران: ۱۳۶۲.

آثار مؤلف / مترجم

- از زمان اقامت ناخواسته در آلمان از بهار سال ۲۰۰۰ تا بهار ۲۰۰۶
- (۱) نظریه‌ی دولت در ایران، اثر آن. کی. اس. لمتون. گردآوری، ترجمه از زبان انگلیسی، افزوده‌ها و پیوستها از چنگیز پهلوان، نشر گیو، تهران: ۲۰۰۰ (۱۳۷۹).
- (۲) شعر عربی در عهد جاهلی، اثر کارل بروکلمن. گردآوری، ترجمه از زبان آلمانی و افزوده‌ها از چنگیز پهلوان، نشر گیو، تهران: ۲۰۰۰ (۱۳۷۹).
- (۳) نگاهی دیگر به دوم خرداد، گفتارهایی در شناخت تحولات کنونی در ایران، چنگیز پهلوان. انتشارات سنبله، هامبورگ: اوت ۲۰۰۰ (مرداد ۱۳۷۹).
- (۴) نظریه‌ی تمدن، اثر فوکوتساوا یوکیچی. ترجمه از انگلیسی، از چنگیز پهلوان، نشر گیو، تهران: ۲۰۰۰ (۱۳۷۹).
- (۵) تمدن، چنگیز پهلوان. مجموعه‌ی فراز، دفترهای فرهنگ و جامعه، مونستر: ۲۰۰۲.
- (۶) پنج گفتگو با چنگیز پهلوان. چاپ اول، مجموعه‌ی فراز، دفترهای فرهنگ و جامعه، سال ۲۰۰۲، چاپ دوم: نشر نیما. اسن: ۲۰۰۲، چاپ سوم: بدون موافقت مؤلف و همراه با حذف برخی قسمتها توسط انتشارات عطایی، تهران: ۲۰۰۳.

- (۷) احکام سلطانی، چنگیز پهلوان همراه با محمدتقی دانش‌پژوه. مجموعه‌ی فراز، دفترهای فرهنگ و جامعه، مونستر: ۲۰۰۲. [جلد اول فصلهای اول-دهم]
- (۸) رد غزالی بر اباحیه، ترجمه‌ای جدید با سرقت ادبی، گزارشی از چنگیز پهلوان. مجموعه‌ی فراز، دفترهای فرهنگ و جامعه، مونستر: ژوئیه‌ی ۲۰۰۲.
- (۹) فرهنگ‌شناسی، گفتارهایی در زمینه‌ی فرهنگ و تمدن، چاپ دوم، بازخوانی‌شده، نشر قطره، تهران: ۲۰۰۳.
- (۱۰) ریشه‌های تجدد، پژوهش چنگیز پهلوان. نشر قطره، تهران: ۲۰۰۴.
- (۱۱) سخن گفتن در دو کمان، گزیده‌ی شعرهای ارنست یاندل، برگردان به فارسی از چنگیز پهلوان. مجموعه‌ی دفترهای فرهنگ و جامعه (۵)، مونستر: ۲۰۰۵.
- (۱۲) سه رساله در ارتباط با مدرسه‌ی علوم سیاسی، به کوشش چنگیز پهلوان. مجموعه دفترهای فرهنگ و جامعه (۶)، مونستر: ۲۰۰۵.
- (۱۳) ترور شخصیت، مجموعه‌ی اسناد، به کوشش چنگیز پهلوان. مجموعه‌ی دفترهای فرهنگ و جامعه (۷)، مونستر: ۲۰۰۵.
- (۱۴) دوم خرداد و پس از آن. مجموعه‌ی نوشته‌ها، دفترهای فرهنگ و جامعه (۸)، مونستر: ۲۰۰۶.
- (۱۵) مقالات درباره‌ی افغانستان و تاجیکستان، از چنگیز پهلوان. دفترهای فرهنگ و جامعه (۹)، مونستر: ۲۰۰۶.
- (۱۶) مقالات درباره‌ی دانشگاه، چنگیز پهلوان. دفترهای فرهنگ و جامعه (۱۰)، مونستر: زمستان ۲۰۰۶.
- (۱۷) مقالات نایاب و کمیاب، چنگیز پهلوان. دفترهای فرهنگ و جامعه (۱۱)، مونستر: ۲۰۰۶.

برخی آثار به زبانهای دیگر:

- 1) Deutsch-Iranische Beziehungen. Kulturaustausch 2000.
- 2) Die Justiz. Münster 2001.
- 3) Kultur und Religion. Münster 2002.
- 4) Eine Weltkonferenz. Münster 2002.
- 5) In der Fremde. Münster 2002.
- 6) Ist das iranische Regime reformierbar? Münster / Berlin 2003.
- 7) Der Schläfer. Münster 2003.
- 8) Warum Kulturhauptstadt? Ein Wort für Münster. 2003.
- 9) Conflict and Transformation: New Forms of Nation-State Building in Iran, Afghanistan und Tajikistan. In: Worlds on the Move. Edited by J. Friedman. USA: 2004.
- 10) Many Bookreviews in Abstracta Iranica, volume 24 and volume 25. Published in Paris 2003 and 2004.
- 11) Übersetzung und Ernst Jandl. Vortrag: Münster, November 2005.

برخی آثار به انگلیسی پیش از اقامت ناخواسته در آلمان:

Articles in English

— Measurement of Progress at the Local Level 1972

UNRISD.Geneva

— Seminar on Cultural Planning in Asia 1976

— Cultural Planning in Iran. 1978

— Religion and Identity, Japan 1998

— Iran and Turkey, US Institute for Peace 1997

— Afghan Refugees in Iran, USA 1997

— Iran and Central Asia, London 1997

...

برخی آثار از زمان بازگشت به ایران از ۲۰۰۶ میلادی:

- ۱) *زبان مادری* اثر آگاتا کریستف، برگردان از زبان فرانسه، چنگیز پهلوان، نشر آبی، ۱۳۸۶.
- ۲) *پروانه با ترانه*، در معرفی اینگه برگ باخمن، همراه با ترجمه و تفسیر گزیده‌ی شعرها، چنگیز پهلوان، نشر آبی، دو چاپ ۱۳۸۸.
- ۳) *فرهنگ و تمدن*، تألیف و تحقیق، چنگیز پهلوان، نشر نی، ۱۳۸۸.
- ۴) *بیست و دوم خرداد و بحران فروپاشی*، رساله‌ای در باب تحولات کنونی در ایران، دفتر دوم از دفترهای پراکنده، نشر فراز، توزیع محدود، اندیشه، ۱۳۸۸.
- ۵) *در عزت و خفت روشنفکران*، دفتر سوم از دفترهای پراکنده، چنگیز پهلوان، نشر فراز، توزیع محدود، اندیشه، ۱۳۸۸.
- ۶) *شورش برحق است*، دفتر چهارم از دفترهای پراکنده، توزیع محدود، فراز، خرداد ۱۳۸۹.
- ۷) *تجدد و روشنفکری*، در آلمان به چاپ رسید، چاپ اول پاییز ۱۳۸۹.
- ۸) *ریشه‌های تجدد*، چاپ دوم، همراه با رساله «دروس دوره حقوق اداری عملی». در آلمان و در تهران به چاپ رسید در شمارگان محدود، اجازه‌ی انتشار نیافت. چاپ دوم ۱۳۸۹، به کوشش چنگیز پهلوان.
- ۹) *جامعه‌ی کاذب*، رساله‌ای در باب احوالات فرهنگی جامعه‌ی ایران، انتشار در ۱۹۹۰ در فضای مجازی.
- ۱۰) *احکام سلطانی*، جلد دوم، به کوشش چنگیز پهلوان، ۱۳۹۱، جلد نخست به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و چنگیز پهلوان به هنگام اقامت در مونستر به سال ۲۰۰۲ (فروردین ۱۳۸۱).

آثار مؤلف / مترجم / ۱۶۹

(۱۱) سیاست فرهنگی، نخستین کتاب نظری به زبان فارسی راجع به سیاست فرهنگی، نوشته چنگیز پهلوان، خرداد ۱۳۹۰، در ایران اجازه انتشار نیافت. در آلمان به طبع رسید.

(۱۲) تعدادی مقاله و تحقیق، منتشر شده در روزنامه‌های تهران و تارنماهای اینترنتی.

KURMANJI LEHRBUCH

Dr. Changiz Pahlavan

Andisheh – IRAN

1391/2

2012/2013